

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه علمی تخصصی دانش پژوهان انجمن شیعه شناسی و
گروه علمی شیعه شناسی مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)

دوفصلنامه سیره و سخن اهل بیت علیهم السلام

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: جامعة المصطفیٰ علیهم السلام العالمية

محل انتشار: مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)

مدیر مسئول: ناصر رفیعی محمدی

سر دبیر: احمد جاوید انوری

هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

احمد جاوید انوری	نعمت الله صفری فروشانی
دکتری سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله	استاد جامعة المصطفیٰ علیهم السلام العالمية
ناصر باقری بیدهندی	محمد مهدی قائمی امیری
استادیار جامعة المصطفیٰ علیهم السلام العالمية	استادیار جامعة المصطفیٰ علیهم السلام العالمية
مجید حیدری نیک	سید آصف کاظمی
استادیار جامعة المصطفیٰ علیهم السلام العالمية	دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام
علی نقی خدا یاری	سید محمد جمال موسوی مشکات
استادیار جامعة المصطفیٰ علیهم السلام العالمية	دکتری تاریخ تمدن اسلامی
ناصر رفیعی محمدی	سید رضا هاشمی شاه قبادی
دانش یار جامعة المصطفیٰ علیهم السلام العالمية	دانش پژوه دکتری تاریخ اهل بیت علیهم السلام

ویراستار و صفحه آرا: سید آصف کاظمی

مترجم چکیده انگلیسی: سید محمد عابدی

نشانی: قم/ میدان جهاد/ مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)

صندوق پستی: ۱۴۳۷-۳۷۱۹۵

تلفن: ۳۷۱۱۰۵۸۳ - ۰۲۵

رایانامه: MASIRAN313@GMAIL.COM

قیمت: ۲۰/۰۰۰ ریال

راهنمای تنظیم و ارسال مقاله

الف) شرایط عمومی

مقالات تناسب کامل با محورها یا موضوع داشته باشد.
مقالات با موضوعات تاریخی، کلامی، روایی، تحلیلی در مورد زندگانی، سیره و معارف اهل بیت باشد.
مقالات از صیغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی برخوردار باشد.
آرا و دیدگاه‌های مطرح شده در مقالات مستند و مستدل باشد و مقاله با قلمی روان و ساده نگارش یافته باشد.
مقالات ارسالی قبلاً در نشریات یا به عنوان بخشی از یک کتاب چاپ نشده باشد و نیز هم‌زمان برای سایر همایش‌ها و یا مجلات ارسال نشده باشد.
مقاله حداکثر در ۲۰ صفحه (صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود.
مشخصات کامل نویسنده، نشانی پستی، نشانی صندوق الکترونیکی (Email)، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار و مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.

ب) نحوه‌ی تنظیم مقالات

مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشد، یعنی دارای عنوان، مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه‌گیری و فهرست منابع (در انتهای مقاله) باشد. در تنظیم هر یک از مؤلفه‌های ساختاری یادشده، لازم است ویژگی‌های ذیل رعایت شود:
عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
چکیده: چکیده فارسی در ۲۰۰ کلمه تنظیم شود.
چکیده باید شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش و اشاره به چگونگی روش پژوهش و یافته‌های مهم پژوهش در حد اختصار باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آن‌ها، ذکر ادله، ارجاع به مآخذ خودداری شود.
کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر هفت واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله بیان شود؛ به پیشینه پژوهش در مسئله اشاره شود؛ ضرورت پژوهش در مسئله بیان گردد؛ به هدف و نیز روش تحقیق اشاره شود و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
بدنه اصلی: در بدنه اصلی مقاله لازم است، نکات ذیل رعایت شود:
الف. پیکره مطالب در قالب محورهای مشخص تقسیم‌بندی و سامان داده شود.

ب. نکات مقدماتی، مبانی و پیش‌فرض‌های مسئله، در حد ضرورت بیان گردد.
ج. امانت‌داری در نقل‌قول‌ها کاملاً رعایت شود.
د. نقل‌قول‌های مستقیم داخل گیومه گذاشته شود و در پاورقی به مأخذ مربوط مستقیماً (بدون ر.ک:) ارجاع داده شود.
ه. نقل‌های مضمونی و محتوایی در گیومه نیاید، اما هنگام ارجاع به منبع مربوط، حتماً ارجاع داده شود.

پاورقی: کلیه ارجاعات در پاورقی ذکر شود و نحوه ارجاع به‌صورت زیر باشد:
کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، (نام مترجم)، شماره جلد، شماره صفحه یا صفحات.
مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، (نام مترجم)، عنوان مجله، سال و شماره، شماره پیاپی، شماره صفحه یا صفحات.
نشانی آیات: نشانی آیات قرآن پس از ذکر آیه در داخل متن، به‌صورت «(نام سوره: شماره آیه)» ذکر شود.

نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری مختصر بیان می‌گردد، و از ذکر بیان مسئله، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی، در این قسمت خودداری شود.

فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی و لاتین) در انتهای مقاله برحسب نوع منبع به‌صورت زیر تنظیم گردد.
کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح یا محقق، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ، تاریخ انتشار.
مجله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، نام مؤسسه یا مرکز نشر مجله، سال و شماره، شماره پیاپی، تاریخ نشر.

د) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله «سیره و سخن اهل‌بیت» محفوظ است.
۲. مقالات پذیرفته‌شده، در مجله علمی-تخصصی «سیره و سخن اهل‌بیت» مجتمع عالی امام خمینی عج با اولویت طرح و در صورت تأیید چاپ خواهد شد.
۳. مطالب مقالات مبین آرای نویسندگان آن‌هاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آن‌هاست.
۴. مقالات دریافتی و فایل‌های نرم‌افزاری در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.
۵. نقل مطالب فصلنامه سیره و سخن اهل‌بیت فقط با ذکر مأخذ مجاز است.

۵	گروه نجات یافته در کلام پیامبر اعظم ﷺ	ناصر باقری بیدهندی
۳۱	آثار اطاعت و عصیان الهی در آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام	احمد جاوید انوری / محمد عمران عباس
۵۳	پاسخ به برخی از شبهات غیبت امام عصر (عج) برگرفته از سخنان اهل بیت علیهم السلام	سکندر علی حیدری
۷۹	رفتارشناسی سیاسی امام صادق علیه السلام با تأکید بر وحدت امت اسلامی	سید آصف کاظمی / جواد جعفری
۱۰۷	وجوه مختلف عدل در صحیفه سجادیه	سید محمد امیری
۱۲۹	ویژگی‌های غیبت و وظایف منتظران مهدی (عج) در روایات امام جواد علیه السلام	خالد حسین
۱۵۹	خلاصه مقالات به زبان انگلیسی (Abstracts)	سید محمد عابدی

گروه نجات یافته در کلام پیامبر اعظم ﷺ

ناصر باقری بیدهندی^۱

چکیده

حدیث فرقه ناجیه همواره مورد توجه فریقین قرار گرفته است که از زمان صدور تطبیقات فراوانی برای آن بیان شده است، در این تحقیق سعی شده که با تحلیل سندی و دلالتی این حدیث مصداق حقیقی آن را مشخص نموده و روایات ناظر بر آن را بررسی نماییم، شواهد و قرائن در محتوای حدیث و روایات ناظر بر آن نشان دهنده این موضوع است که این حدیث یک مصداق خارجی بیشتر ندارد که تمامی ویژگی‌های لازم برای فرقه ناجیه را دارا باشد؛ این ویژگی‌ها تنها یک مصداق دارد که منطبق بر مکتب پیروان اهل بیت علیهم السلام یعنی همان شیعه دوازده امامی است.

کلیدواژگان

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، فرقه ناجیه، نجات یافته‌گان، شیعه.

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۶/۸ - تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۷/۱۰.

مقدمه

تعلیمات صریح و روشن اسلام، دسترسی مردم به منبع وحی، اقتدار همه جانبه پیامبر ﷺ و شور و شوق مسلمین، در نشر اسلام از عواملی بود که نمی گذاشت اختلاف نظری در اعتقادات مسلمانان به وجود آید و اگر هم در موردی مشکل پیش می آمد، صاحب شریعت، به آسانی آن را حل می کرد، زیرا کلیه نواهی آن حضرت متبع و اوامرش لازم الاجرا بود و جای نافرمانی برای کسی باقی نمی ماند. اما همین که پیشوای اسلام، درگذشت، با گسترش قلمرو اسلام، روح کنجکاوی، پرسش و پژوهش، بین مسلمانان، بیدار شد و در فهم حقایق قرآن دقت بیشتری به کار رفت و برخورد فکری مسلمانان، با ملت های مختلف، موجب ظهور و بروز جنبش عقلی فوق العاده ای در اسلام گردید.

این در حالی است که حق، واحد است^۱ و پیامبر اکرم ﷺ فقط یک روش و یک اندیشه را برای مردم آورد و مسلمانان موظف بودند طبق آن مشی کنند و راهی غیر از راه او نروند.^۲ اما رسول خدا ﷺ در پیشگویی های خود از تبعیت امت مسلمان از امت های پیشین^۳ و افتراق آن ها به فرق متعدد خبر داده است.^۴ از آنجاکه می دانیم پیامبر اکرم ﷺ فقط یک دین آورده است نتیجه می گیریم که همه مذاهب و فرقه ها نمی توانند حق و درست باشند. به همین جهت است که پیروان مذاهب مختلف در طول اعصار و قرون کوشش نموده اند تا ثابت کنند که مذهب آنان عین اسلام ناب است که رسول اکرم ﷺ مبلّغ و مبین آن بوده است و دیگر مذاهب بر باطل بوده اند. از آنجاکه:

^۱ رک: انعام، ۱۵۳، یونس ۳۲، آل عمران ۷۳ و ۱۹؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۸ ص ۱۶۳ و ج ۱۴ ص ۲۰۱۷، ۸۷.

^۲ حشر، ۷.

^۳ بخاری در صحیح به سندش از ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: به طور حتم شما از سنت های پیشینیان وجب به وجب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد، حتی در صورتی که آنان داخل سوراخ سوسمار شده باشند شما نیز کار آن ها را دنبال خواهید کرد. عرض کردیم: ای رسول خدا، مقصود شما یهود و نصارا است؟ حضرت فرمود: پس چه کسی غیر از آن است.

^۴ علت اصلی که منجر به اختلاف و تفرقه شد تعیین خلیفه بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ بود.

- (۱) مسئله نجات و رستگاری ریشه در فطرت انسان دارد و هر انسان فهمیده دوست دارد مدال نجات و رستگاری را بر گردن آویزد؛
- (۲) خداوند انسان‌ها را برای رسیدن به رستگاری و نجات آفریده است؛
- (۳) همه‌ی ادیان از نجات پیروان خود دم می‌زنند و رهروان کیش خود را به رستگاری ابدی بشارت می‌دهند؛
- (۴) قرآن کریم به شدت تقلید کورکورانه را نفی کرده و انسان‌ها را به خردورزی، تدبر و تعقل و آزادمنشی در قلمرو فکر و اندیشه فراخوانده است، طبیعی است که پیرامون آن تحقیق کرده تا این گروه رستگار رهیده از آتش را پیدا کند و معتقد به عقاید آنان گردد.
- اگر می‌بینیم دواعی بر نقل حدیث افتراق در کتاب‌های حدیث^۱ و ملل و نحل^۲ و تفاسیر^۳ زیاد بوده و در منابع فریقین به فراوانی نقل شده ناشی از همین ضرورت بوده است.
- نیز اهمیت موضوع علاوه بر عالمان ملل و نحل دانشوران را به خلق تک‌نگاری‌های زیر واداشته است:
- الصوارم الماضیه لرد الفرقه الهاویة و تحقیق الفرقه الناجیة: سید محمد مهدی قزوینی.
- حجة الغدير فی تعیین الفرقه الناجیة: شیخ محمد غراوی نجفی.
- الفرقه الناجیة و اثبات أنها الشیعة الامامیة: ابراهیم بن سلمان قطیفی، تحقیق مهدی فقیه ایمانی.
- رساله میزه الفرقه الناجیة عن غیرهم: محمد اسماعیل مازندارانی خاجوئی.
- گروه راستگاران: سید محمد موسوی: سلطان الواعظین شیرازی.

^۱. مانند: مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۱۱؛ سنن ابی داوود، ج ۴ ص ۱۹۸؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۱۱۳؛ معانی الاخبار، ج ۲، ص ۱۱۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ مجمع الزوائد، ج ۱ ص ۱۷۲؛ بحار ج ۲۸ ص ۱۰.

^۲. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ص ۵، شهرستانی، ملل و نحل شهرستانی، ج ۱ ص ۱۱، اسفراینی، ابی‌المظفر، التبصیر، ص ۱۵.

^۳. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۳؛ قرطبی، احمد بن محمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۹؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

- الفرقه الناجیه: تعریب کتاب فوق است توسط آقای فاضل فراتی.
- الشیعۀ الفرقه الناجیه: سعید ابو معاش.

فرقه ناجیه

پیرامون حدیث افتراق امت، از چند جهت می‌توان سخن گفت: در این کُتبه نوشت بر آنیم که ضمن آوردن متن حدیث و ذکر پاره‌ای از نقل‌های آن، به بررسی سندی و دلالتی آن پردازیم. احادیث معارض را نیز ذکر نموده و مورد کنکاش قرار دهیم و در پایان گروه رستگار از این هفتادوسه ملت را معرفی نماییم.

برای ورود در بحث می‌گوییم:

با بروز و ظهور اولین نشانه‌های اختلاف بین امت رسول‌الله ﷺ و در زمانی که گروه‌های ذی‌نفوذ با دسته‌بندی سیاسی مبتنی بر منافع خاص و تحمیل انتخاب جانشین پیامبر ﷺ سعی داشتند حرکت اصیل نهضت اسلامی را در جهت اهداف و منافع خود قالب‌گیری کنند، گروهی از مؤمنین پاک‌نهاد که تعالیم عالیه‌ی رسول‌الله ﷺ را فراموش نکرده بودند و به دور شمع وجود حضرت علی (علیه السلام) گرد آمدند و به تدریج به «شیعه علی» و در کثرت استعمال به فرقه‌ی حقه‌ی «شیعه» موسوم گردیدند.

متن حدیث

قال رسول‌الله ﷺ ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه کُلّها فی النار الا واحده؛ زود باشد امت من به هفتادوسه گروه پخش شوند و جز یک گروه همه در آتش‌اند.

چنان‌که می‌بینیم در حدیث فوق پیش‌بینی شده است که امت متفرق خواهد

^۱. مضمون حدیث در منابع بسیاری آمده از جمله: سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۱۹۸؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۶۴؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۲۸؛ جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۸۴؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۲۶؛ کتاب الایمان و...

شد و حتی تعداد آن نیز تعیین شده است.

این حدیث با عبارت‌ها و مضمون‌های مشابه و گاه متفاوت در دیگر کتاب‌های روایی فریقین یافت می‌شود به برخی از نقل‌ها اشاره می‌کنیم:

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: ای ابالحسن! امت موسی هفتادویک فرقه شدند، یک فرقه اهل نجات و هفتاد فرقه در آتش‌اند و امت عیسی هفتادودو فرقه، و یک فرقه اهل نجات و بقیه در آتش‌اند و امت من هفتادوسه فرقه می‌شوند یک فرقه اهل نجات و بقیه در آتش‌اند؛ گفتم: یا رسول‌الله ﷺ، کدام فرقه اهل نجات است فرمود: آن فرقه‌ای که چنگ بزنند به آنچه تو و اصحابت به آن چنگ زده‌اید.^۱

علی بن محمد خزاز در کتاب کفایه از علی بن ابی‌طالب نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: امت من به هفتادوسه فرقه تقسیم می‌شوند، یک فرقه اهل نجات و بقیه هلاک می‌شوند و نجات پیدا کنندگان کسانی هستند که به ولایت شما چنگ بزنند و از علم شما بهره ببرند و به رأی خود عمل نکنند؛ هیچ اعتراض بر این گروه وارد نیست.^۲

اختلاف در تعداد

نکته: در احادیث مذکور تعداد فرقه‌ها هفتادودو و در بعضی هفتادوسه فرقه آمده است. این دو نقل مشهور است اما نقل‌ها منحصر در این عدد نیست در بعضی نقل‌ها اشاره به دو و در بعضی به سه و در برخی چهار فرقه ذکر شده است. این نقل‌ها قابل جمع و توجیه است.

ممکن است آنجا که حضرت فرموده به دو فرقه تقسیم می‌شوند مراد از دو فرقه، دو فرقه اصلی (مؤمن و منافق، یا شیعه و سنی) باشد.

و آنجا که فرموده سه فرقه می‌شوند، شاید اشاره به سه فرقه اولی باشد که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ ظهور پیدا کرد: دسته اول گروهی از کبار صحابه، انصار و تمام بنی‌هاشم که علی بن ابی‌طالب را امام می‌دانستند. دسته دوم که شمارشان

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۳۶.

۲. عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۲۷ ص ۵۰.

اندک و زود منقرض شد، به بهانه وراثت به عباس، به عبدالمطلب گرایش داشتند. دسته سوم که قائل به خلافت ابوبکر شدند. نکته دیگر اینکه، عبارت «الفرق کلّها فی النار الا واحدة» در برخی از نقل‌ها وجود ندارد.^۱

تعداد فرقه‌های رستگار

از برخی از روایات مشهور استفاده می‌شود که از میان هفتاد و چند فرقه مدعی مسلمانی فقط یک فرقه اهل نجات هستند. این نکته حرف و حدیث‌های بسیاری را به دنبال داشته است.

روایت دیگر تنها یک فرقه را دوزخی می‌داند.

توضیح مطلب: برخلاف انبوه روایات که گروه ناجی را یک فرقه می‌داند، روایتی وجود دارد که یک فرقه را دوزخی معرفی می‌کند. عجلونی در کشف الخفاء آورده است که پیامبر ﷺ فرمود:

تفتقر امتی علی سبعین فرقة کلهم فی الجنة الا فرقة واحدة؛ امت من به هفتاد فرقه خواهند شد که همه بهشتی‌اند مگر یکی.

در ادامه این حدیث است که چون پرسیدند که این یک فرقه کدام است فرمود: الزنادقة.

دیلمی هم در الفردوس آورده است که پیامبر (ص) فرمود: تفتقر امتی علی بضع و سبعین فرقة کلها فی الجنة الا الزنادقة؛ امت من به هفتاد و اند فرقه می‌شوند که همه بهشتی‌اند مگر زندیقان.

سند این حادثه ضعیف است و تاب مقاومت در برابر احادیث که یک فرقه را اهل نجات می‌داند را ندارد. برخی هم آن‌ها را جعلی دانسته‌اند. سیوطی در اللآلی حدیث اول را فاقد اصل دانسته است و حدیث دوم را دیلمی از انس بن مالک

۱. افتقرت اليهود علی احدى - او اثنین - و سبعین فرقة، و تفتقرت النصارى علی احدى - او اثنین - و سبعین فرقة، و تفتقر امتی علی ثلاثین و سبعین فرقة. رک: ابن ابی داود، سنن ابی داود، رقم ۴۵۹۶؛ ترمذی، سنن ترمذی رقم ۲۶۴۲، نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶؛ راوی حدیث ابو هریره است که به تقطیع روایات عادت داشت.

۲. عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۶۹.

۳. دیلمی، الفردوس مأثور الخطاب، ج ۲، ص ۶۳.

بدون سند متصل روایت کرده است.

از سوی دیگر حدیث در مقام بیان فرق مسلمان است درحالی که زناده ملحد هستند و مسلمان نیستند. مگر مقصود از زندیقان افراد لایبالی از امت باشند. شایان ذکر است که در نقل مقدسی، هفتادودو فرقه اهل نجات و یکی از آنان دوزخی معرفی شده‌اند.

او مدعی است که سند متنی که مورد استناد او است، صحیح‌تر از سند متن روایتی است که هفتادودو فرقه را هالک و تنها یک فرقه را ناجی دانسته است.^۱

راویان حدیث از صحابه

مضمون این حدیث شریف توسط جمعی از صحابه روایت شده است افرادی از قبیل علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالله ابن عباس، ابوهریره، انس ابن مالک، سعدبن ابی وقاص، صدی بن عجلان، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، عمرو بن عوف مزنی، عوف بن مالک اشجعی، عویمر بن مالک، معاویه بن ابوسفیان، واثله بن اسقع و...^۲

سند این احادیث

درباره سند حدیث، دیدگاه‌های مختلف مطرح شده است: برخی آن را صحیح دانسته‌اند مانند عبدالقادر بغدادی^۳ و ابن تیمیه^۴؛ برخی از محققان اسلامی به صحت حدیث مزبور اعتقاد ندارند و می‌گویند در تمام سندهای مختلف حدیث اشخاص ضعیف و یا مجهول وجود دارند و چنین حدیثی شایسته استدلال نیست مثل ابن حزم^۵.
برخی گفته‌اند: اگرچه سند حدیث ضعیف است اما نقل‌های متعدد و اسناد

۱. رک: مقدسی، احمدبن محمد، احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم.

۲. آل محسن، علی، دلیل المتجیرین فی بیان الناجین، ص ۳۳.

۳. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ص ۷ و ۸.

۴. الصحوۃ الاسلامیۃ بین الاختلاف المشروع والتفرق المذموم، ص ۳، دکتر یوسف قرضاوی، کتاب المسائل (عن سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۱، ص ۳۵۹).

۵. اندلسی، ابن حزم، الفصل فی الاهواء و الملل، ص ۲۴۸.

گوناگون آن در بین شیعه و اهل سنت سبب اطمینان به آن شده و آن را قابل احتجاج کرده است.^۱

برخی نیز مثل ابوالحسن اشعری و فخر رازی در برابر سند آن سکوت کرده‌اند و سخنی در نفی و اثباتی آن نگفته‌اند.

ناصرالدین البانی در «سلسله الاحادیث الصحیحه» می‌نویسد: این حدیث ثابت بوده و شکی در آن نیست.^۲

سیوطی طبق نقل علامه عبدالرئوف مناوی در فیض القدر تصریح به تواتر آن دارد.^۳ و همین‌طور کتانی^۴ و حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث در المستدرک علی الصحیحین می‌گوید: «سندهای این حدیث به حدی است که با آن می‌توان اقامه حجت نمود».^۵

محمد بن عقیل می‌گوید: حدیث افتراق امت بر ۷۳ فرقه از طرق مختلفی روایت شده است و بسیاری از ائمه حدیث آن را تخریج نموده‌اند و برخی از روایات بعضی دیگر را تقویت و محکم می‌کند و از مجموع روایات قوتی استفاده می‌شود که دلالت بر ثبوت اصل اصیلی برای حدیث دارد.^۶

در میان عالمان شیعی، شیخ صدوق آن را در کتاب خصال^۷ و علامه مجلسی در بحار الانوار^۸ به سندهای گوناگون نقل کرده‌اند، از این جهت شاید بتوان مشکل صحت سند حدیث را حل کرد.

از کلمات محدثان که برخی از آن‌ها نقل شد، کثرت نقل و استفاضه‌ی حدیث در کتب شیعه و اهل سنت، معلوم گردید و کلام ابن حزم^۹ و نیز کلام محمد بن

۱. شهرستانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۵-۲۶.

۲. البانی، ناصرالدین، سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳. مناوی، عبدالرئوف، فیض القدر، ج ۱، ص ۲۱.

۴. کتانی، نظم المتناثر، ص ۵۷.

۵. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۲۸.

۶. محمد بن عقیل، تقویه الایمان، ص ۱۲۵.

۷. صدوق، محمد بن علی، خصال، ج ۲، ص ۵۸۴، باب های «سبعین و ما فوق» ح ۱۰ و ۱۱.

۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲-۳۶، که بیشتر احادیث صحاح و مسانید اهل سنت را نقل کرده‌اند.

۹. اندلسی، ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۳ ص ۲۹۳.

ابراهیم وزیر (م ۸۴۰ هـ) در مورد این حدیث که احتمال داده‌اند از ساخته‌ها و پرداخته‌های ملحدان باشد^۱، مقرون به صحت نیست. بدین جهت باید به بررسی مفاد و مدلول آن پرداخت.

بررسی دلالت حدیث

در اینجا چند بحث مطرح می‌شود:

۱. در تعداد فرقه‌های اهل کتاب نقل‌های مختلف روایت هم‌داستان نیستند. حاکم، تعداد فرقه‌های یهود و نصاری را، گاهی به‌طور قطعی، هفتادویک و گاهی به‌طور مردد، بین هفتادویک و هفتادودو، نقل می‌کند، درحالی‌که عبد القاهر بغدادی، با سندی که به ابوهریره منتهی می‌گردد، تعداد فرقه‌های یهود را هفتادویک و نصاری را هفتادودو و امت اسلامی را هفتادوسه، نقل می‌کند. لیکن او با سند دیگر، تعداد فرقه‌های یهود را، هفتادویک و تعداد فرقه‌های امت پیامبر ص را، هفتادودو نیز نقل می‌کند.^۲

۲. اختلافی که موجب تعداد این گروه‌ها شده مربوط به اسلام است و الا اختلاف در مسائل طبیعی و فلکی و غیره ارتباطی به اختلاف امت پیامبر ندارد درحالی‌که در روایات روی «امتی» تکیه شده بود.

۳) افتراقی که در این حدیث مورد بحث است فقهی است یا کلامی؟ در جواب باید گفت که کلامی و اعتقادی است زیرا در باب فقه گفته‌اند:

من اجتهد فاصاب فله اجران و ان اخطأ اجر واحد؛ هر کسی اجتهاد کند و به‌واقع برسد دو اجر دارد و اگر به‌واقع نرسد یک اجر خواهد داشت.

۴) آیا ارقامی که در این احادیث به کار رفته حقیقی است یا مجازی؟
ظاهراً مجازی و برای مبالغه است و استفاده از هفتاد برای افاده مبالغه در کلام عرب مسبوق به سابقه است.^۳

۱. ابن‌الوزیر، محمد بن ابراهیم، العواصم و القواصم، ج ۱ ص ۱۸۶.

۲. بغدادی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق، ص ۵-۷.

۳. توبه، ۸، ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن يغفر الله لهم.

برخی از نویسندگان ملل و نحل که آن را حقیقی دانسته‌اند^۱ تلاش کرده‌اند که برخی از متکلمان که در بحثی خاص نظر تازه‌ای ابراز کرده‌اند آنان را در رأس فرقه نو معرفی کنند تا شماره مذکور در حدیث افتراق امت را پر کنند.

برخی از آنان مانند، شهرستانی، پا را فراتر نهاده فرقه‌هایی به شیعه نسبت داده‌اند که هیچ اثری از چنین فرقه‌ها وجود ندارد و هیچ سندی هم برای ادعای خود ارائه نمی‌دهد؛ برای نمونه مقریزی (م ۸۴۸) در کتاب خود حدود ۳۰۰ فرقه برای شیعه ذکر کرده است!^۲ به نظر می‌رسد هدف آن‌ها تخریب چهره ائمه (علیهم السلام) و یاران ایشان در تاریخ بوده است؛ مثلاً درباره زراره، هشام بن حکم، هشام بن سالم جوایلی، یونس بن عبدالرحمن و مؤمن طاق به فرقه‌های به نام زراریه، هشامیه، جوایلیقه، یونسیه و شیطانیه اشاره می‌کند^۳، نویسنده کتاب غالیان ۳۴ مورد از این فرقه‌ها را بررسی کرده و ثابت کرده که برخی از آن‌ها وجود خارجی ندارد.

علامه سید مرتضی عسکری در این باره می‌گوید: «اگر به ما اجازه داده می‌شد ما هم فرقه‌ای به نام فرقه‌های مذکور در کتب ملل و نحل می‌افزودیم و آن فرقه، فرقه مبتکرانه نام می‌گرفت و در توضیح آن می‌گفتیم که این فرقه صاحبان کتاب ملل و نحل هستند که فرقه‌های را برای مسلمانان اختراع می‌کنند و به آنان نسبت می‌دهند، متأسفانه این کتاب‌ها در میدان خالی از شیعه نوشته شده و تهمت‌ها به شیعه‌ها زدند.^۴»

سؤال دیگر این‌که آیا این توجیه که رقم حدیث کنایه از فزونی فرقه‌هاست را می‌توان پذیرفت؟

به نظر می‌رسد سیاق روایت که نخست تعداد فرقه‌های یهود و نصاری با رقم‌های ۷۱ و ۷۲ نام می‌برد آنگاه رقم ۷۳ را درباره فرقه‌های امت اسلامی یادآور می‌شود، با چنین توجیهی سازگار نیست.^۵

۱. مثل: ملطی، بغدادی، ابوالمعالی، عراقی حنفی، شهرستانی، ابن مرتضی.

۲. مقریزی، تقی الدین، مکتبه مدبولی، الخطط، ج ۴، ص ۱۷۳.

۳. همان، ص ۱۷۶.

۴. عبد الله بن سبا، ج ۲، ص ۱۷۲ به نقل از مقامات امامان، سلیمانیان، ص ۴۴.

۵. شهرستانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۱ ص ۳۵.

در حدیث زمان تعیین نشده که ارباب ملل و نحل مثل شهرستانی شتاب زده بخواهند با ترکیب و تلفیق فرقه‌های جزئی با یکدیگر، آمار یادشده را بر فرقه‌های موجود در زمان خود، تطبیق دهند و مصادیق را پر کنند^۱ و تیره‌های که پیرو ندارند، فرقه بنامند. این افتراق در طول حیات امت اسلامی تحقق خواهد یافت؛ و آمار یادشده، مخصوص اعصار گذشته نبوده، بلکه آینده را نیز در برمی‌گیرد. بنابراین علت ندارد که فرقه‌های هفتاد و اندی را تنها در قرون گذشته جستجو کنیم، بلکه پرونده حدیث تا روز رستاخیز یا تا قیام مهدی (عج) باز است و شاید تا آن زمان آمار فرقه‌ها به این پایه برسد.

برخی مثل فخر رازی با توجه به کثرت فرقه‌ها معتقدند که این عدد اشاره به فرقه‌های اصلی دارد.^۲

برداشت دیگر از این حدیث از زبان خاورشناس معروف گلدزیهر مطرح شده است او گفته است: منظور پیامبر اسلام ﷺ از بیان هفتاد و سه فرقه شدن و متفرق شدن مسلمانان بیشتر از یهود و نصاری، بیان برتری و فضیلت داشتن مسلمانان نسبت به یهود و نصارا است.^۳

۵) در خصوص این فقره از کلام نبوی که فرمود همه در آتش هستند مگر یک فرقه، بایستی توجه داشت که این در صورتی است که حجت بر آنها تمام شده باشد و باز مخالفت کنند (نه جاهل قاصر).

در غیر این صورت عوام که قطع دارند مذهبشان صحیح است و مقصر هم نیستند معذورند.^۴

استاد شهید علامه مطهری در کتاب عدل الهی تحت عنوان عمل خیر از غیرمسلمان می‌نویسد:

«به نظر حکمای اسلامی از قبیل بوعلی و صدرالمآلهین اکثریت مردم که به حقیقت اعتراف ندارند قاصرند نه مقصر؛ چنین اشخاصی اگر خداشناس باشند و

۱. رک: همان، ص ۱۵.

۲. فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمين المشركين، ص ۷۴.

۳. تسهیر، جولد، العقيدة و الشريعة، ص ۱۸۷.

۴. رک: خمینی (ره)، روح الله، مکاسب محرمه حضرت امام، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴.

به معاد اعتقاد داشته باشند و عمل خالص قریه‌الی الله انجام دهند پاداش نیک عمل خویش را خواهند گرفت تنها کسانی به شقاوت کشیده می‌شوند که مقصر باشند نه قاصر^۱»

۶) آیا دوزخی بودن این فرقه‌ها به معنای خلود در آتش است؟
خیر، خلود مخصوص کفار است. اینان از امت محمد مصطفی ﷺ هستند در حدیث واژه «امّتی» به کار رفته و به همین دلیل بسیاری از عقاید نگاران نخستین تمام آن‌ها را با عنوان مسلمان مطرح کرده‌اند از باب مثال بنگرید به کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ابوالحسن اشعری، بنابراین فرق‌ها همه پس از پایان یافتن دوران عذاب از جهنم خارج می‌شوند.

کیستی فرقه ناجیه

در اینکه کدام‌یک از این فرقه‌ها اهل نجات‌اند، هر گروه با استناد به پاره‌ای از نقل‌ها مدعی است گروه نجات‌یافته از آتش گروهی است که به آن منسوب است^۲ به دیگر سخن، فرقه ناجیه در دیدگاه معتزله خود معتزله است، در نگاه کرامیه نیز کرامیه است، در دیدگاه مشبهه مشبهه است و...^۳ و حال و وضع آنان در این باره چنان است که شاعر گفته:

کل يدعی وصلاً لبیلی ولیلی لا تقر لهم بذکا

اذا انجس الدموع علی الخدود تبین من بکی ممن تبکا

هرکدام ادعا دارند که آن‌ها به وصال لیلی رسیده‌اند لکن لیلی چنان چیزی را اعتراف ندارد هرگاه سرشک از دیدگان جاری شود گریه کننده واقعی از متظاهر به آن معلوم می‌گردد.

بیشتر اهل سنت به دلیل وجود لفظ «الجماعه^۴» یا «الجماعات» و عبارت «ما انا

۱. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ج ۱ ص ۳۱۸.

۲. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۸، ص ۲۲۲ و ۲۲۱.

۳. عبدالحلیم محمود، التفکر الفلسفی فی الاسلام، ص ۱۰۰.

۴. نمونه‌های از این احادیث را بنگرید در: جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۴۰۷، ش ۷۴۶۸، سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۹۸.

علیه و اصحابی^۱ آنچه من و اصحابم بر آن هستیم» خود را مصداق این الفاظ دانسته‌اند.^۲

اما شیعیان به استناد به دلایل روایی دیگر ابهام این روایت را برطرف و آن را به شیعه امامیه تفسیر کرده‌اند.

بیان مصداق فرقه ناجیه در روایات دیگر

گفته‌اند: الآیات یفسر بعضه بعضاً، احادیث نیز چنین شأنی دارند؛ یعنی همان‌گونه که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، احادیث نیز می‌توانند مفسر هم باشند. با توجه به این اصل اینک سراغ روایاتی می‌رویم که بیانگر مصداق حدیث سابق‌اند:

۱. حدیث سفینه و راه نجات

پیامبر خدا ﷺ فرمود: مثل اهل‌بیتی کمثل سفینه نوح من تمسک بها نجی، ومن تخلف عنها غرق؟^۳ ماجرای اهل‌بیت من مانند ماجرای کشتی نوح است، هر که به آن تمسک جست نجات یافت، و هرکسی از آن بازماند قطعاً غرق شده است. حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌نویسد: این روایت، بنا بر شروط شیخین، صحیح است. تمام شرط‌های که بخاری و مسلم در این دو اثر برای اعتبار حدیث قائل‌اند و بر اساس آن روایتی را در صحیح خود آورده‌اند در این روایت نیز وجود دارد.

ابن حجر در معنای حدیث چنین گفته‌اند:

وجه تشبیه اهل‌بیت پیامبر ﷺ به کشتی نوح این است که هرکس آنان را دوست بدارد و آنان را بزرگ بشمارد و از هدایت دانشمندان اهل‌بیت بهره‌مند گردد، از تاریکی مخالفت با حق نجات خواهد یافت، و هرکسی از آنان روی

۱. ترمذی، سنن ترمذی ج ۵، ص ۲۶، هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۵۹.

۲. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۲۸؛ بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق ص ۷.

۳. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۱؛ مناوی، عبدالرئوف، فیض القدیر، ج ۲، ص ۶۵۸؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸.

برتابد، در دریای کفران نعمت الهی غرق و در ورطه‌ی طغیان هلاک می‌شود.^۱ اینک از وجدان‌های انسان‌های آزاده و منصف می‌پرسیم در میان مذاهب مختلف اسلامی کدام‌یک از مذاهب اسلامی است که در اصول و فروع دین به دامن اهل بیت پیامبر ﷺ خود چنگ زده است جز شیعه دوازده‌امامی؟ با توجه به این امر قطعی هیچ جای تردید باقی نمی‌ماند که فرقه ناجیه شیعیان پیرو مکتب اهل بیت ﷺ هستند.

۲. حدیث ثقلین

حدیث ثقلین که از معروف‌ترین روایاتی است که علمای اهل سنت در کتب خود آورده‌اند و تواتر آن امری است مسلم و انکارناپذیر. ترمذی در کتاب صحیح خود، از جابر بن عبدالله انصاری این‌گونه نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ فرمود: یا ایها الناس انی ترکت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلّوا؛ کتاب الله و عترتی اهل بیتی؛^۲ ای مردم! من در میان شما چیز گذاشتم که اگر بدان تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و عترتم که خاندانم می‌باشند.

در این حدیث شریف که با سندهای صحیح و عبارت‌های مختلف و در مکان‌های مختلف^۳ در مصادر شیعه و اهل سنت نقل شده، پیامبر خدا ﷺ تنها فرقه نجات‌یافته از گمراهی را گروهی می‌داند که متمسک به قرآن و عترت پیامبر شده‌اند تا از این راه به سعادت دائمی نائل آیند.

۳. حدیث امان

رسول خدا ﷺ فرمود: ستارگان نگره‌دارنده زمینیان از غرق شدن هستند و اهل بیت من امان اتمم از اختلاف می‌باشند، پس هرگاه گروهی از عرب با اهل بیت

۱. ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۵۱؛ شهرستانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۱ ص ۳۲.

۲. ترمذی، صحیح ترمذی ص ۱۲۵، ح ۳۷۸۸؛ مقدمه کتاب جامع الاحادیث الفقهیة للشیعة الامامیة ج ۱، ص ۲۰۴؛ المراجعات، تحقیق حسین الراضی، ص ۷۲، ۷۳، ۲۶۲، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۵۶ و ۳۸۴.

۳. در روز عرفه در مسجد خیف در خطبه غدیر در آستانه رحلت؛ ر ک: شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۰۹-۳۷۵.

مخالفت کنند بین آنها اختلاف افتاده و در نتیجه در زمره حزب ابلیس قرار می گیرند.^۱

رسول الله برای آن که مردم از اختلاف و گمراهی در امان بمانند، به پیروی از اهل بیت دعوت کرده و پیروان اهل بیت را فرقه و گروه ناجی برشمرده است.

۴. روایات دوازده پیشوا

آن حضرت امت را به وجود دوازده خلیفه، پس از خود بشارت داده اند که زیاد یا کم نمی شوند و به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند. این موضوعی است که صاحبان کتاب صحاح و مسانید اهل سنت از آن حضرت روایت کرده اند.

جابر بن سمره^۲ می گوید از رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: دوازده امیر در میان شما خواهند بود. سپس کلمه ای را گفت که من نفهمیدم آنگاه از پدرم پرسیدم؛ پدرم گفت پیامبر ﷺ فرمود: همه آنان از قریش هستند.^۳

مقصود آن حضرت از قریش، امامان از اهل بیتش هستند. امام علی (علیه السلام) فرمود: به حقیقت امامان از قریش هستند. در این بطن از هاشم نهاده شده اند و این امر شایسته هیچ کس غیر ایشان نبود، ولایت کسی غیر از ایشان صحیح نیست.^۴

این گونه احادیث دلالت دارند بر این که تنها فرقه و گروهی اهل نجات اند که تا رستاخیز دوازده امامی بوده و برای خود دوازده رهبر برگزیده اند.

۳. احادیثی که در مقام پاسخ به سؤال راوی، امام علی علیه السلام گروه ناجیه

معین شده است.

۱۹ حدیث مفصل که در آن پیامبر خدا ﷺ پس از بیان اینکه امت موسی ۷۱ و امت عیسی ۷۲ فرقه شده اند و امت محمد، نیز ۷۳ فرقه خواهند در پاسخ پرسش

۱. نیشابوری، حاکم، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱.

۲. جابر بن سمره عامری خواهر زاده سعد بن ابی وقاص است که بعد از سال ۷۰ هـ بدرد حیات گفته است راوی است و در صحاح اهل سنت ۱۶۴ حدیث دارد؛ نک: جوامع السیره، ص ۲۷۷.

۳. بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۷؛ کتاب الاحکام حدیث ۷۲۲۳ و...

۴. ری شهری، محمد، اهل البیت فی الکتاب والسنة، ص ۷۳.

امام علی علیه السلام که کدام یک از این فرقه‌ها ناجیه اند، فرمود: «المتمسک بها انت و اصحابک» تو و یارانت.^۱

در حدیث دیگر رسول خدا در پاسخ به این پرسش که فرقه ناجیه کدام است فرمود: من کان علی ما انا علیه و اهل بیتی و من قام علی عهدی بعد وفاتی. هر کس بر آن چیزی باشد که من و اهل بیتم بر آنیم و آن که پس از درگذشت من بر پیمان من استوار می‌ایستد.^۲

این متن به صراحت ناظر به شیعه امامیه دانسته شده است.

قال رسول الله ﷺ: سیأتی علی امتی ما أتی علی بنی اسرائیل مثلٌ بمثل، وأنهم افترقوا علی اثنتین والسبعین ملّة و ستفترق امتی علی ثلاث وسبعین ملّة تزيد علیهم واحدة کلّها فی النار غیر واحدة. قال: قیل: یا رسول الله و ما تلك الواحدة؟ قال: هو ما نحن علیه اليوم انا و اهل بیتی.^۳

۵. احادیث فائزون «رستگاران»

محمد بن علی (از امام باقر علیه السلام) نقل می‌کند: سئلت امّ سلمة زوج النبی عن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ از امّ سلمه همسر پیامبر ﷺ درباره علی سؤال کردم. فقالت: سمعت رسول الله يقول انّ علیاً و شیعته هم الفائزون؛ گفت از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌گفت: همانا علی و شیعیانش در روز قیامت از رستگاران‌اند.^۴

ابوالعلاء مالیقی روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ فرمود:

ای علی، وقتی که روز قیامت فرارسد، گروهی از قبور خود خارج می‌شوند که لباس‌های از نور بر تن دارند. سوار بر مرکب‌هایی از نورند که افسارشان یاقوت سرخ است و فرشتگان الهی آنان را با احترام به محشر می‌آورند.

پس علی علیه السلام فرمود: تبارک الله، این گروه چقدر در نزد خدا گرامی‌اند.

رسول خدا ﷺ فرمود: یا علی، آنان اهل ولایت تو و شیعیان تو و دوستداران

۱. ابن راشد، مفلح بن الحسین، الزام النواصب بامامه علی بن ابی طالب، ص ۱۲۶-۱۳۷؛ شرح احقاق الحق، ج ۷ ص ۱۸۵

۲. بحرانی، غایه المرام، ج ۶ ص ۱۷.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴ به نقل از معانی الاخبار.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۲؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۳

تواند که بامحبت من تو را دوست می‌دارند و بامحبت خدا مرا دوست می‌دارند، آن‌ها رستگاران روز قیامت‌اند.^۱

جلال‌الدین سیوطی در تفسیر آیه هفتم سوره بینه روایتی را از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که جابر گفت: ما نزد پیامبر بودیم که علی وارد شد و رسول خدا ﷺ فرمود: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۲؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست هر آینه این مرد (علی ع) و شیعیانش تنها رستگاران در روز قیامت‌اند.

حسینی علوی در بیان الادیان روایتی از پیامبر اعظم ﷺ نقل کرده که حضرت فرمود: رستگاران همان کسانی اند که در آیه (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ الْأَمِّيَّ^۳) از آنان یادشده و اینان همان کسانی اند که به دو امانت گران‌سنگ پیامبر ﷺ یعنی کتاب خدا و سنت او وفادار مانده‌اند.^۴

عن رسول الله ﷺ أَنَّهُ قَالَ: شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ،^۵
رسول اکرم ﷺ فرمود: شیعیان علی کامیاب (از رحمت خدا) می‌باشند و همه رستگارند.

۶. احادیث بهترین خلق

در پاره‌ای از منابع، شیعه را مصداق خیر البریه (بهترین خلق) معرفی کرده است از جمله در احادیث زیر:

محمد بن جریر طبری در ذیل آیه انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اولئكَ هم خیر البریه^۶؛ از پیامبر این گونه روایت می‌کند:

قال النَّبِيُّ ﷺ: انت يا عليّ و شيعتك. یعنی منظور از «خیر البریه» تو شیعیانت

۱. طهرانی، محمدحسین، معرفة الامام، ج ۳، ص ۵۹.

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۸۹؛ شوکانی، فتح القدیر، ج ۵، ص ۴۷۷؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۵۹.

۳. اعراف، ۱۵۷.

۴. علوی، بیان الادیان، ص، ۵۴-۵۱.

۵. مغربی، قاضی نعمان، دعايم الاسلام، ج ۱، ص ۷۵. دارالمعارف، بیروت ۱۳۸۳ق.

۶. بینه، ۷. به درستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند ایشانند بهترین آفریدگان.

هستی.^۱

۷. احادیث دیگر

ابن عباس می‌گوید وقتی آیه انّ الذّین امنوا و عملوا الصّالحات اولئک هم خیر البریة؛ نازل شد رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «خیر البریة» تو و شیعیانت در روز قیامت هستید که از خدا خشنودید و خدا نیز از شما خوشنود است.^۲

حدیث دیگر: ابن مردویه از امام علی (ع) روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ به من فرمود: آیا فرمایش الهی را نشنیدی که فرمود: انّ الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات هم خیر البریة.

(مقصود) تو و شیعیان توست. موعد من و شما حوض (کوثر) است وقتی که امت‌ها برای حساب و کتاب از زمین بیرون می‌آیند شما خوانده می‌شوید در حال که سیمای تابان و درخشان دارید.^۳

۸. احادیث دال بر بهشتی بودن شیعه

ابن عدی و ذهبی - که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت‌اند - در کتابشان از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که به علی (ع) فرمود: اما آنک یابن ابی طالب و شیعتک فی الجنّة؟ هان تو ای فرزند ابوطالب و شیعیانت در بهشت هستید.

۹. صف‌آرایی در مقابل نیکوترین فرقه

حدیثی نبوی که در کتاب مصابیح السنّة از ابوسعید خدری نقل کرده و در آن پیامبر خدا ﷺ از ماجرای سرپیچی حرقوص بن زهیر سعدی مشهور به ذوالخویصره تمیمی^۴ از راه درست اسلام خبر داده و نیز فرموده است: «آنان در

۱. طبری، تفسیر طبری، ج ۲۷، ص ۵۹۲.

۲. حلی، علی بن طاووس، الطرائف، ص ۲۲۱؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۶، ص ۸۵.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۹۰؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۶، ص ۸۵.

۴. ابن عدی الکامل، ج ۳، ص ۹۵۰-۹۵۱؛ ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۹.

۵. نامبرده از بنی تمیم.

برابر نیکوترین فرقه از مردم سر به نافرمانی برمی دارند.^۱»

بررسی احادیث معارض

در برخی از روایات اهل سنت به خصوصیات از فرقه ناجیه اشاره شده است^۲ که مهم ترین آن ها دو خصوصیت است:

الف: الجماعة

ابن ماجه روايتی نقل کرده و در ذیل آن چنین آمده که عرض شد: ای رسول خدا! من هم؟ آن ها کیانند؟ حضرت فرمود: الجماعة.^۳ در جواب این حدیث گفته اند که:

اولاً: قسم زیادی از روایات مشتمل بر عبارت پایانی که ابن ماجه نقل کرده نیست و مطلبی با این اهمیت نمی تواند از مصداقش خالی باشد. ثانیاً: این واژه ابهام دارد و ضمیر «هم» در روایت به ۷۲ فرقه برمی گردد نه به فرقه ناجیه.

نکته ۱: احادیث که روی عنوان «الجماعات»^۴ تکیه کرده در این گروه جای می گیرد. که این هم نارسا است زیرا قابلیت آن را دارد که هر گروهی آن را بر خود تطبیق کند. افزون بر اینکه این گونه معرفی ها به دانسته های مخاطب نمی افزاید.

نکته ۲: مقصود از کلمه جماعت چیست؟ اگر اهل سنت بگویند جمیع مسلمانان مراد است، این برداشت با متن حدیث تعارض دارد. اگر مراد اکثریت مسلمانان باشد، این فرض هم پذیرفتنی نیست زیرا اکثریت به خودی خود دلیل بر جماعت نخواهد بود، بلکه در طول تاریخ پیوسته جریان برعکس بوده است، یعنی مخالفان پیامبران اکثریت را تشکیل می داده اند.

۱. متن و تحلیل آن و نیز چگونگی استدلال آن را بنگرید: ابن راشد، الزام النواصب ص ۱۲۸ و پس از آن.

۲. رک: ب شهرستانی، فی الملل والنحل.

۳. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۷۹ باب اقتراق الأمم؛ ابی داوود، سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۱۹۸؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۴. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ج ۴، ص ۷؛ شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۳.

برخی عقیده دارند مراد از جماعت اهل حق هستند، اگرچه در اقلیت باشند همان‌طور که مرحوم صدوق فرموده است: اهل الجماعة اهل الحق و ان قلّو و قد روى عن النبى انه قال: المؤمن حجة، والمؤمن وحده جماعة،^۱ «اهل جماعت اهل حق اند اگرچه عددشان کم باشد.» از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: مؤمن حجت بر خلق خدا است و او تنهایی در حکم جماعت است. بنابراین مراد از اتصال به جماعت که رسول خدا ﷺ در پاره‌ای روایت توصیه کردند جماعت حق است و شیعه فقط این دستورات را رعایت کرده‌اند.

ب: ما انا علیه و اصحابی

در حدیث دیگری که ترمذی آن را نقل کرده پیامبر ﷺ فرقه ناجیه را این‌گونه تعریف کرده است: «... ما انا علیه و اصحابی»^۲ آن فرقه ناجیه است که من و اصحاب بر آنیم.

لکن حدیث نیز از جهاتی قابل مناقشه است:

الف: این زیادتى مصداق در برخی از روایت‌های دیگر نیامده است و نبودن آن‌هم نمی‌تواند به سبب مسامحه‌ی راوی می‌باشد، زیرا این بخش، اهمیت زیادی دارد.

ب: مراد به اصحاب یا تمام و یا اکثر آنان است.

احتمال اول که مقصود همه صحابه باطل است زیرا صحابه بعد از پیامبر ﷺ جز در مسائل ضروری درباره بسیاری از مسائل دیدگاه و مواضع مختلف و گاه ناسازگار داشته‌اند^۳ و گاه فاقد اطلاع لازم که نمی‌توان همه آنان را درست دانست به همین دلیل، امکان ندارد که همه آن‌ها سبب نجات گردند.

احتمال دوم (اکثریت صحابه)، باآنکه خلاف ظاهر روایت است، اهل سنت به آن ملتزم نمی‌شوند زیرا اکثر صحابه با خلیفه سوم مخالفت ورزیدند و در برابر قتل وی سکوت کردند که از نظر اهل سنت، کار ناصواب به شمار می‌رود.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸، ص ۲.

۲. ترمذی، سنن ترمذی ج ۵ ص ۲۶؛ مجمع الزوائد ج ۷ ص ۲۵۹؛ الجامع لاحکام القرآن ج ۴ ص ۱۶۰

۳. از جمله در سقیفه بنی ساعده.

افزون بر این گاهی در مقابل اکثریت، اقلیت وجود داشت که از نظر ارزش، بر آنان برتری داشت. آیا می‌توان گفت، فزونی جمعیت بر چنین اندک ارزشمند، مقدم است و مردم باید با اکثریت باشند به کیفیت برتر. همین رو، بسیار محتمل است که این ذیل را راوی افزوده تا برای تأیید و تقویت موقعیت صحابه باشد.

با توجه به احادیثی که در مورد آینده صحابه وارد شده‌اند، می‌توان نادرستی آن را اثبات کرد.^۱

علاوه بر این اشکال دیگری که بر این ملاک وارد است عطف «صحابه» بر خود پیامبر، (انا واصحابی) است، در حال که محور هدایت، خود پیامبر است و اگر اصحاب نوری دارند، مکتسب از رسول گرامی است. در این صورت، به ناچار باید دست به توجیه زد و گفت که پیامبر، مقیاس هدایت در حال حیات و یاران، معیار هدایت، پس از ارتحال رسول خدا ﷺ باشند.

البته این توجیه هم با روایاتی که در مذمت برخی از اصحاب آمده دل‌نشین نیست.^۲

بی‌جهت صاحب المنار نگفته:

«تاکنون فرقه ناجیه یعنی فرقه‌ای که بر رویش پیامبر و اصحاب او عمل کند، روشن نشده است زیرا هر یک از فرقه‌های اسلامی روش خود را مطابق روش پیامبر و اصحاب می‌دانند.»^۳

برخی گفته‌اند این احادیث با احادیث (امت مرحومه) منافات دارد. احمد بن حنبل به سند خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: (انّ امّتی امّة مرحومة لیس علیها فی الآخرة عذاب، انما عذابها فی الدنیا القتل والبلابل)^۴؛ همانا امت من امتی است که مورد رحمت واقع شده بر او در آخرت عذاب نخواهد بود و تنها عذاب آن‌ها در دنیا کشتار و نزع است.

۱. شهرستانی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۸-۳۰.

۲. جزری، جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۱۱۹-۱۲۱.

۳. رشید رضا، المنار، ج ۸، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۴. رک: طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱ ص ۳۸۷؛ هبثی، مجمع الزوائد ج ۱۰ ص ۶۹؛ مناوی، عبدالرئوف، فیض القدر، ج ۵، ص ۴۷۰.

گفتنی است که این حدیث شواهدی هم در کتب روایی دارد. در پاسخ می‌توان گفت: احادیث افتراق امت متواتر بوده و احادیث امت مرحومه خبر واحد که به هنگام تعارض خبر واحد نمی‌تواند با خبر متواتر مقابله نماید.

نتیجه‌گیری

اغلب ادیان در گذر زمان به شاخه‌های گوناگون تقسیم می‌شوند و در نتیجه مذاهب متعددی پدید می‌آیند که هر کدام خود را مصداق واقعی و اصیل آن دین پنداشته و سایر مذاهب را انحراف از دین می‌پندارند. هر اندازه که فاصله زمانی با پیدایش دین اصیل افزایش می‌یابد، انشعاب‌ها و فرقه‌ها نیز افزایش می‌یابد. در کتب حدیث از طریق شیعه و اهل سنت روایت شده است که امت موسی پس از او به ۷۱ فرقه و امت عیسی پس از وی به ۷۲ فرقه تقسیم شدند و پس از من امت به ۷۳ فرقه تقسیم خواهد شد که تنها یک فرقه اهل نجات خواهد بود، چنانکه از فرقه‌های هر یک از دو امت موسی و عیسی نیز تنها یک فرقه اهل نجات بود.

سنت‌های تاریخی در جوامع بشری ثابت کرده که هر چیز در امت‌های پیشین اتفاق افتاده است به همان گونه در امت اسلام و در طی دوران جاری خواهد شد. این مضمون روایت است. پس اختلافی که در امت‌های پیشین پس از غیبت یا وفات پیامبرشان رخ داد، در امت اسلام نیز پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رخ خواهد داد و آن انشعاب و تفرقه است. انشعابات که اکثر مسلمانان را به گمراهی کشانده و منجر به بازگشت آنان به گذشته است.

نکته مهم در این حدیث اهل نجات بودن یکی از ۷۳ فرقه (طبق نقل مشهور) است. غریزه‌ی خویشتن دوستی، انسان را وامی‌دارد برای آینده و رستگاری خود چاره‌ای بیندیشد.

در این که گروه نجات یافته کیست، حرف و حدیث بسیار است و هر کس خود را مصداق گروه یاد شده می‌داند. شیعه با مراجعه به روایات فراوان که در سند آن‌ها خدشه‌ی وارد نمی‌شود ثابت کرده است که مراد از فرقه ناحیه شیعیان پیرو

حضرات ائمه نورند؛ اما این سخن به این معنا نیست که اهل نجات بودن در انحصار این گروه باشد بلکه عقل حکم می‌کند که نجات برای قاصرین و جاهل‌های مستضعف از سایر فرق نیز ثابت است و این معنا در آیات و روایات نیز تأیید شده است. اهل سنت نیز روایاتی نقل کرده‌اند که ذیل آن‌ها فرقه ناجیه خودشان معرفی شده‌اند.

در این تحقیق به بررسی سندی و دلالتی احادیث پرداختیم و ضمن احترام به نظریه دیگران و با شواهد فراوان روایی^۱ به این نتیجه رسیدیم که فرقه ناجیه شیعه است اما نه هر شیعه‌ای بلکه شیعه اثنا عشری.

برای مطالعه بیشتر

بررسی تطبیقی رستگاری و نجات در ادیان ابراهیمی: روح‌الله زینلی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ۱۳۸۶ش)
پرسمان کثرت‌گرایی دینی: روح‌الله زینلی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

حدیث فرقه ناجیه: حسین صابری، مجله مشکاة، شماره ۷۹.
دلیل المتحیرین فی بیان النّاجین: علی آل محسن، منشورات انوار الهدی. قم ۱۴۱۵.

دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات: علی اصغر رضوانی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵

شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، نشر مشعر، ۱۳۸۲
۲۷ فرق و مذاهب کلامی: علی ربانی گلپایگانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.

گروه رستگاران: سید محمد موسوی معروف به سلطان الواعظین شیرازی.
نافذة علی أهم الفرق المذاهب الاسلامیة: شکیب بن بدیره الطبلبی، انتشارات جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیة، قم.

۱. ادله قرآنی دال بر مدعا بسیار بود ولی بحث ما در باب روایات مربوطه بود لذا به آن نپرداختیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن الوزیر، محمد بن ابراهیم، العواصم و القواصم، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسين، چاپ اول، قم، ۱۳۶۲ ش.
۴. ابن راشد، مفلح بن الحسین، الزام النواصب بامامه علی بن ابی طالب، بی جا، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ق.
۸. اسفرائینی، ابی المظفر، التبصیر فی الدین، المکتبه الازهریه للتراث، چاپ اول، قاهره، بی تا.
۹. اندلسی، ابن حزم، در الفصل فی الاهواء و الملل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، لنجته احياء کتب الستة، قاهره، ۱۴۱۰ق.
۱۱. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، دارالجیل، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، دارالحديث، قاهره، ۱۴۱۹ق.
۱۳. تسهیر، جولد، العقیده و الشریعه، دارالرائد العربی، بیروت، بی تا.
۱۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالتأصیل، بیروت، ۱۴۳۵ق.
۱۵. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، الهیئته المصریه العامه للكتاب، ۱۹۹۰م.

۱۶. ری شهری، محمد، اهل البيت فى الكتاب والسنة، دارالحدیث، قم ۱۳۷۵ ش.
۱۷. سجستانی، ابی داوود، سنن ابی داوود، دار ابن جوزی، قاهره، بی تا.
۱۸. السیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. الشیبانی، احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، دارالحدیث، چاپ اول، قاهره ۱۴۱۶ ق.
۲۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، نشر مرتضی، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء و مزیل الالباس، مکتبه القدس، قاهره، ۱۳۵۱ ق.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمیة، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۲۷. فخر رازی، التفسیر الکبیر، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۲۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، مکتبه الصدر، چاپ دوم، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. کتانی، محمد بن جعفر، نظم المتناثر، دارالکتب السلفیه، چاپ دوم،

- بیروت، بی تا.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، چاپ پنجاه و دوم، قم، ۱۳۹۸.
۳۳. مغربی، قاضی نعمان، دعايم الاسلام، دارالمعارف، بیروت، ۱۳۸۳ ق.
۳۴. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، ترجمه علينقى منزوى، شركت مؤلفان و مترجمان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱.
۳۵. مقریزی، تقی الدین، الخطط، مكتبه مذبولى، بی جا، ۱۹۹۶ م.
۳۶. مناوی، محمد بن عبدالرؤف، فیض القدير شرح الجامع الصغير، دارالاضواء السلف، ریاض، ۱۴۲۶ ق.
۳۷. هيثمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، مؤسسه الرساله، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. هيثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، مكتبة القدس، قاهره، ۱۴۱۴ ق.

آثار اطاعت و عصیان الهی در آموزه‌های

اهل بیت علیهم السلام

احمد جاوید انوری^۱

محمد عمران عباس^۲

چکیده

اطاعت از خدا، اطاعت از حق و راستی است و اطاعت هر آنچه غیر اوست، اطاعت از باطل و دور شدن از مسیر حق است. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای بشریت نمونه کامل از اطاعت و پیروی خدا و رسول هستند و از طرف دیگر زندگی آن بزرگواران بیانگر معنی و مفهوم درست و صحیح از اطاعت و عصیان است. اگر انسان به آثار اطاعت علم نداشته باشد هر چند مطیع هم باشد این اطاعت مثمر ثمر نخواهد بود زیرا بدون علم و معرفت اطاعت نموده است اطاعت همراه با علم و معرفت مورد پسند خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام خواهد بود چون که این اطاعت از انسان خواسته شده است، از یافته‌های این پژوهش می‌توان به بررسی چیستی اطاعت و عصیان در آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام، از طریق بررسی فراوانی آثار اطاعت و عصیان بر زندگی مادی و معنوی انسان‌ها، اشاره کرد که در سخنان اهل بیت علیهم السلام تجلی یافته است.

کلیدواژگان

آثار اطاعت، آثار عصیان، امرونی الهی، اهل بیت علیهم السلام.

^۱. دانش پژوه دکتری رشته پیامبر اعظم ﷺ جامعه المصطفی العالمیه. تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۴/۳ تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۶/۲۰.

^۲. کارشناسی ارشد رشته اهل بیت شناسی علیهم السلام، جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

اعتقادات و افکار انسان بر اعمال و افعال انسان تأثیرگذار هستند و همچنین اعمال و افعال انسان بر سرنوشت انسان تأثیر دارد. هر عمل انسان خواه در حوزه فکری باشد یا در حوزه عملی آثاری دارد و سعادت و خوشبختی انسان بر آن موقوف است. فرمان‌های خداوند برای انسان حد و حدود و قلمروهای ممنوع را مشخص می‌کنند و راه رسیدن به کمال واقعی را نشان می‌دهد. اگر کسی زندگی خود را طبق فرمان‌های خداوند سپری کند او مطیع است و اطاعت او موجب کمالات و قرب الهی می‌شود و همین‌طور اگر انسان در مقابل فرمان‌های خداوند سرپیچی کند و معصیت کند گناهکار است و هم در زندگی دنیایی زیانکار و هم در زندگی اخروی مستحق عذاب است. در این مقاله سعی بر آن است که از روایات و فرمان‌های معصومین علیهم‌السلام آثار اطاعت و عصیان الهی را مورد بررسی قرار بدهیم.

آثار اطاعت

۱- آبادانی شهرها و نزول برکات بر آنها

ازجمله مصادیق حسنه که از مصادیق مادی آن می‌باشد، آبادانی شهرها و نزول برکات بر آنها در سایه ایمان و تقوای اهل آن است؛ ازاین‌رو آبادانی شهرها و سامان اجتماعی، متوقف بر تقوای اجتماعی است. در زبان عربی معادل واژه آبادانی، واژه عمران است به معنای سازه و ساختمان‌سازی^۱ که در معنای آبادی و آبادانی نیز به کار رفته است.^۲ زیرا با سازه‌های بشری است که آبادی تحقق می‌یابد و زندگی در آن رنگ و رویی تازه و دیگری پیدا می‌کند.

ازاین‌روست که خداوند در آیه ۷۴ سوره اعراف و نیز ۱۵ و ۱۸ سوره سبا، عمران و آبادانی را از نعمت‌های ارزشمند الهی به بشر معرفی می‌کند و از اینکه

^۱. فیومی، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۴۲۹.

^۲. معین، محمد، فرهنگ معین ج ۲، ص ۲۳۵۱.

محل سکونت انسان، آباد و عمران باشد، به عنوان نشانه ای از نشانه های ربوبیت خود یاد کرده و بخشش و غفران خود را در آن نمودار و متجلی می داند. همچنین خداوند در آیات ۴۸ و ۵۰ سوره روم آبادانی زمین را از آثار رحمت خود معرفی می کند و در آیه ۴۰ سوره حج حفظ آبادانی معابد و مکان های پرستش را کاری ارزشمند دانسته و حتی یکی از اهداف از تشریع جهاد را به عنوان یک قانون و تکلیف تخلف ناپذیر و با اهمیت، آبادانی معابد و پرستشگاه قرار می دهد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیه کریمه «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^۱ که اشاره به آفرینش انسان و پیدایش وی از خاک می کند و اینکه خداوند، از انسان عمران و آبادانی زمین را خواستار شده است و به او فطرتاً مأموریت داده تا زمین را طبق نیازها و منافعی که می تواند از آن بهره برد، بسازد،^۲ می فرماید:

فَاعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُم بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَباً لِّمَعَايِشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَالْثَمَرَاتِ وَمَا شَاكَلَ ذَلِكَ؛^۳ خداوند در این آیه به ما می آموزد که انسان وظیفه و مأموریت از جانب حضرت حق دارد که زمین را آباد گرداند تا در پرتو عمران و آبادانی زمین، زندگی برای بشر در زمین تأمین شود و با استفاده از رویدنی ها زمین و برکات آن از قبیل دانه های مختلف و میوه های رنگارنگ به حیات خود تداوم بخشد. همچنین ایشان می فرمایند: سه چیز است که مردم همواره به بدان نیازمندند امنیت؛ عدالت و آبادانی.^۴

طبق روایات معصومین (علیهم السلام) می توان گفت که اطاعت و پیروی از دستورات دین اگر به صورت درست انجام شود باعث می شود که زندگی مادی انسان ها از جمله آبادانی شهرها تحقق یابد. ایمان و تقوای امت ها باعث ایجاد آبادانی جوامع و نزول برکات در میان آن ها خواهد شد. بر اساس این آیه شریفه، این برکات همان نزول باران و رویدن گیاهان می باشد؛ زیرا که اگر انسان پاک و

^۱. هود، ۶۱.

^۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

^۳. عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۵.

^۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

باایمان باشد، به جای نزول عذاب از آسمان و زمین، برکات خدا از آسمان و زمین بر او می بارد^۱.

«اگر امتی از امت‌ها از راه فطرت منحرف گردد و در نتیجه از راه سعادت انسانی که خداوند برایش مقدر کرده، باز بماند؛ اسباب طبیعی هم (مانند باران، باد و...) که مربوط به اوست، اختلال یافته و آثار سوء این اختلال به خود او بر می گردد و دود کج روی هایش به چشم خودش می رود؛ زیرا این خودش بود که با انحراف و کج روی اش آثار سوء در اسباب طبیعی باقی گذارد. معلوم است که در بازگشت آن آثار، چه اختلال و چه محنت‌هایی متوجه اجتماعش می شود؛ فساد اخلاق و قساوت قلب و از بین بردن عواطف رقیقه، روابط عمومی را از بین برده و هجوم بلیات و تراکم مصیبت‌ها، تهدید به انقراضش می کند. آسمان از باراندن باران فصلی و زمین از رویاندن زراعت و درختان دریغ نموده و در عوض باران غیر فصلی، سیل، طوفان و صاعقه به راه انداخته و زمین با زلزله و خسف آنان را در خود فرومی برد^۲».

۲- حل مشکلات

حل مشکلات، یکی دیگر از آثاری است که بر اطاعت مترتب شده است. بی تردید اطاعت از حق تعالی و اولیای او انسان را در مواجهه با طوفان حوادث یاری نموده و به هنگام هجوم سختی‌ها و بلاها همچون سدی پولادین، آدمی را از غرق شدن در گرداب مشکلات و پرتگاه‌های خطرناک، نجات می دهد: خداوند در کتاب خود می فرماید: مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...^۳ منظور از عبارت (يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)، هر گرفتاری و سختی در دنیا و آخرت باشد یا رهایی از شبهات دنیا و حالات سخت مرگ و شدايد روز قیامت^۴. از طریق تقوی الهی که به معنی این است که بنده ملتزم به انجام واجبات شود و همین‌طور به ترک انواع محرمات و

^۱. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۷۲.

^۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۰۱.

^۳. طلاق، ۲.

^۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۰.

معاصی ملتزم باشد، انسان از مشکلاتی که گریبان گیر او است رهایی می یابد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: مَنْ اتَّقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً^۱ هر که از خداوند سبحان پروا کند، او را از هر غمی برهاند و از هر تنگنایی بیرون برد.

۳- افزایش روزی

ازجمله پاداش های دنیوی اطاعت کنندگان، افزایش و برکت در رزق و روزی آن هاست و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: یا ایها الناس اتخذوا التقوی تجارةً یأتکم الرزقُ بلا بضاعةٍ و لا تجارةً ثم قرأ من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب.^۲ ای مردم تقوای الهی را پیشه کنید تا بدون هیچ سرمایه و سود و سودایی به شما روزی رسد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: هر که از خدا پروا کند، (خدا) برای او راه خروجی قرار می دهد از جایی که گمان نمی برد روزی اش رساند.

یکی از اوامر الهی پرداخت زکات است که دستور زکات بعد نماز ذکر شده است. وقتی فرد مطیع این امر الهی را انجام می دهد باعث افزایش روزی می شود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این درباره فرمودند: ای کمیل! برکت در مال کسی است که زکات می دهد.^۳

یکی دیگر از دستورات الهی و تأکیدات معصومین (علیهم السلام) بر آن زیاد نقل شده است سحرخیزی و خواندن نماز شب است. بیداری بین الطلوعین باعث توسعه ی روزی است. متأسفانه در سبک زندگی فعلی، مردم شب ها تا دیروقت بیدار مانده و نوعاً سحرها و بین الطلوعین و اول صبح در خواب به سر می برند ولی در سبک زندگی اسلامی، شب ها باید زود خوابید و بیداری را از دل سحر شروع کرد که تأثیر شگرفی در توسعه ی روزی مادی و معنوی انسان دارد. در روایات شروع کسب، بعد از نماز اول صبح می باشد و این وقت باعث برکت در

۱. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، حدیث ۸۴۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

کسب و کار است. امام صادق علیه السلام می فرماید: جدیت و تلاش کنید هرگاه نماز صبح گزاردید و بازگشتید، صبحگاهان در پی روزی روید و کسب حلال کنید؛ چراکه خدای عزوجل به زودی روزی تان می دهد و یاریتان می رساند.^۱ ازدواج به عنوان سنت مؤکد در آموزه های اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است و با نظر گرفتن اهمیت و جایگاه آن گاهی اوقات ازدواج واجب می شود. این امر الهی آثار فراوانی در حیات مادی انسان دارد که یکی از آنها افزایش رزق است. بنا بر قول پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج از عواملی است که می توان به وسیله آن از خداوند روزی طلبید حضرت می فرماید: *اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ*؛^۲ به وسیله ازدواج از خداوند روزی بخواید.

۴- افزایش عمر

روش زندگی که در آموزه های اهل بیت علیهم السلام ذکر شده و تأکیدات آن بزرگواران بر ساده زیستی، تغذیه ساده، اعتدال در روابط جنسی مشروع و دیگر امور زندگی باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو می توان گفت که یکایک آموزه های معصومین یک برنامه ریزی کامل برای زندگی انسان است که باعث افزایش عمر او می شود. بنابراین با اطاعت از فرمان های آنان می توان به این هدف رسید؛ چنانکه در آیات و روایات افزایش عمر به عنوان یکی از پاداش های دنیوی خداوند رحیم به اطاعت کنندگان معرفی شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: *مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مَمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مَمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ*.^۳ آن هایی که بر اثر گناهان می میرند، بیش از کسانی هستند که به مرگ الهی از دنیا می روند و آن هایی که بر اثر نیکوکاری عمر طولانی پیدا می کنند، بیش از کسانی هستند که بر اثر عوامل طبیعی، عمرشان زیاد می شود.

یکی از علت های طول عمر نیکوکاران، تأثیر تکوینی است که خدای تعالی در

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، ص ۷۹.

۲. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، ص ۹۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰.

اعمال صالح قرار داده است. ویژگی اعمال نیک به گونه ای است که به طور طبیعی و فطری باعث طول عمر افراد صالح می شود و علت دیگر، آن تأثیری است که از ناحیه آرامش حاصل از ارتباط عمیق قلبی انسان های صالح، با خدا به دست آمده و در نتیجه، آنان از اضطراب و نگرانی ای که دیگران به آن مبتلایند، به دورند؛ از این رو آن ها از بسیاری از بیماری هایی که در پرتو اضطراب و نگرانی برای افراد دیگر رخ می دهد، در امان هستند؛ در نتیجه این امر، باعث افزایش طول عمر آن ها می شود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ يُوسَعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَصِلْ رَحْمَهُ^۱. هر کس خوش دارد که عمرش طولانی و روزی اش فراوان شود، از خدا پروا کند و صله ی رحم نماید.

۵- کسب محبوبیت اجتماعی

همه انسان ها دوست دارند محبوب دیگران واقع شوند و برای دستیابی به چنین محبوبیتی نیز، دست به کارهای مختلف می زنند. از دیدگاه قرآن کریم آنچه باعث محبوبیت در نزد دیگران می شود، مزین بودن به ملکه تقواست که حتی گاهی گستره آسمان و زمین را نیز فرا می گیرد. این محبوبیت اجتماعی، از جمله پاداش های الهی است که خداوند در دنیا به اهل تقوا عنایت می فرماید و تأثیر فوق العاده اطاعت و تقوا در جلب محبت دیگران، در سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه جلوه گر شده است: «هنگامی که خداوند کسی از بندگان را دوست دارد، به فرشته بزرگش جبرئیل می فرماید: من فلان کس را دوست دارم، او را دوست بدار. جبرئیل او را دوست خواهد داشت؛ سپس در آسمان ها ندا می دهد که ای اهل آسمان! خداوند فلان کس را دوست دارد، او را دوست بدارید و به دنبال آن، همه اهل آسمان او را دوست می دارند؛ سپس پذیرش این محبت در زمین منعکس می شود.»^۲

این حدیث پرمعنا بیانگر آن است که ایمان و عمل صالح بازتابی به وسعت

^۱. صدوق، محمد بن علی، مقتل الحسین به روایت شیخ صدوق، ص ۳۷۲.

^۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۳.

عالم هستی دارد و شعاع محبوبیت حاصل از آن، تمام پهنه آفرینش را فرا می‌گیرد. ذات پاک خداوند چنین کسانی را دوست می‌دارد و در نزد همه اهل آسمان محبوب‌اند و این محبت در قلوب انسان‌هایی که در زمین هستند، پرتوافکن می‌شود.^۱

۶- نظم و انضباط در زندگی

خدای توانا و حکیمی که نظم را در دستگاه پهناور و عظیم خلقت قرار داده است، همین نظم را در زندگی انسان‌ها و روابط اجتماعی آنان می‌پسندد. از این رو، شایسته است که انسان در زندگی فردی و اجتماعی خویش، نظم و ترتیب و تدبیر در امور را مراعات کند؛ زیرا به گفته روانشناسان: احتیاج به نظم و ترتیب، جزء احتیاجات اساسی روانی محسوب می‌گردد، رنگ و شکل و خاصی به زندگی می‌دهد، افراد میل دارند زندگی فردی و جمعی خود را تحت نظم و قاعده مشخصی در آورند.^۲

نگاهی گذرا به حجم زیاد کتاب‌های قوانین و مقررات و بودجه‌های که صرف قانون‌گذاری و تنظیم آن‌ها می‌شود و اهمیتی که همه ملل جهان به آن‌ها می‌دهند ضرورت و لزوم نظم فردی و اجتماعی را در زندگی بشر آشکار می‌سازد. اسلام نیز به‌عنوان دین جهانی و کامل به نظم و برنامه‌ریزی در زندگی اهمیت فراوان داده و به پیروان خویش سفارش کرده که تمام کارهای خود را طبق قانون و به‌صورت منظم انجام دهند و از بی‌برنامگی بپرهیزند. چراکه تمام احکام اسلامی، در این راستا و در جهت برنامه دقیق و منظم دادن به مسلمانان قرار داده شده که آنان را تحت نظم خاصی در آورد.

بخش عظیمی از دستورات و سفارش‌های اهل بیت (علیهم السلام) در راستای تنظیم اندیشه و اعمال انسان است. حضرت امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: اَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ اَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ. شما و همه فرزندان و هر که را نوشته‌ام به او رسد، به تقوای خدا و نظم داشتن در کارتان سفارش

^۱. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۴۶.

^۲. شریعت‌مداری، علی، مقدمه روانشناسی، ص ۱۴۹.

می‌کنم.^۱ امام علی (علیه السلام) در وصف قرآن فرمود: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.^۲

بدانید که در آن علم آینده و سخن از گذشته و دوی درد شما و باعث نظم و سامان‌دهی شما هست. نظم در زندگی یک مسلمان بر محور عبادت خدا که هدف از زندگی است پدید می‌آید. یک مسلمان هنگام اذان صبح برای نماز بر می‌خیزد و پس از نماز به تلاوت آیاتی از قرآن می‌پردازد، سپس اقدام به ورزش مناسب یا مختصری استراحت، پس از صرف صبحانه به کار روزانه می‌پردازد، نزدیک اذان ظهر دست از کار برداشته برای نماز ظهر و سپس عصر آماده می‌شود، پس از نماز به صرف غذا و مقداری استراحت پرداخته، دوباره کار را آغاز می‌کند، نماز مغرب و عشا را به موقع ادا کرده و پس از دیدار با دوستان، بستگان، گفتگو با خانواده، یا هر تفریح و جلسه مشروع دیگر وقتی به خواب می‌رود که بتواند نماز صبح خود را سر وقت بخواند. عمل دقیق به این امور از ناحیه همه افراد در یک اجتماع، موجب هماهنگی کامل در اوقات و رفتارهای دینی و غیره می‌شود.

این است که معنای سخن حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) که به پیروانش سفارش می‌کند: بکوشید که اوقات خود را چهار قسمت کنید: بخشی برای مناجات با خدا، دیگری برای امرار معاش، سوم برای معاشرت با برادران که عیوبتان را به شما می‌گویند و قلباً به شما اخلاص دارند. چهارم برای لذت‌ها و کامیابی‌های مشروع. با بخش چهارم است که بر سه بخش دیگر نیرو می‌گیرید.^۳

۷- عزت

۳۹

عزت در لغت به معنای محکم و نفوذناپذیر است.^۴ از آنجاکه شدت و قوت همواره با نوعی تفوق و عدم چیرگی بر آن همراه است لذا «عزت» را به معنای

^۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

^۲. همان، خطبه ۱۵۸.

^۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۰۲.

^۴. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۴۴-۳۴۵.

دست نایافتنی نیز معنا کرده‌اند.

صاحب المیزان در مورد معنای این واژه می‌نویسد: کلمه‌ی عزت به معنای نایابی است، وقتی می‌گویند فلان چیز «عزیز الوجود» است، معنایش این است که به آسانی نمی‌توان بدان دست یافت و عزیز قوم به معنای کسی است که شکست دادنش و غلبه کردن بر او آسان نباشد؛ به خلاف سایر افراد قوم که چنین نیستند؛ زیرا عزیز در بین خودش مقامی دارد.^۱

آیت‌الله جوادی آملی نیز در این زمینه بیان می‌دارند: عزت، حالت نفوذناپذیری است که مانع مغلوب شدن است.^۲ بندگی رمز پیشرفت اولیاء الهی و زمینه‌ساز سعادت و عزت انسان است. در حدیث قدسی می‌خوانیم که خداوند می‌فرماید: وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ^۳ عزت و وقار را در اطاعت خود قرار داده‌ام آن‌ها در خدمت سلطان می‌جویند و نمی‌یابند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: إِنْ رَبِّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ؛ به‌راستی پروردگار شما هر روز می‌گوید: من پروردگار شما هستم. من عزیز هستم. هر کس عزت دو جهان را می‌خواهد باید عزیز را اطاعت کند. امام علی (ع) می‌فرماید: مَنْ أَذِنَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ أَعَزُّ مِمَّنْ تَعَزَّزَ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ^۴ هر کس نفس خود را در طاعت خدا خوار کند، عزیزتر از کسی است که بآ نافرمانی خدا به عزت برسد.

امام حسن مجتبی (ع) فرمود: وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بَلَا عَشِيرَةَ وَهَيْبَةً بَلَا سُلْطَانَ فَاخْرُجْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ؟ اگر می‌خواهی عزتی بدون دار و دسته و هیبتی بدون سلطنت داشته باشی، از خواری معصیت الهی به‌سوی عزت اطاعت خداوند خارج شو.

^۱. موسوی همدانی، ترجمه‌ی المیزان، ج ۳، ص ۲۰۶.

^۲. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۳۶۹.

^۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳.

^۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۹۵۸؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۳.

^۵. متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، حدیث ۴۲۰۸۴.

^۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

یکی از اصول مشترکی که در زندگی همه امامان علیهم السلام وجود داشت، عزت نفس و دوری از ذلت بود. قرآن هم عزت را از آن خود و رسولش و مؤمنان می داند: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ^۱ عزت نفس، همان علو طبع و بزرگ منشی است که انسان را از هرگونه خواری دور می کند. یکی از مهم ترین راه های به دست آوردن عزت، خروج از گناه و نافرمانی به سوی اطاعت الهی است.

هیچ کس بر اثر طاعت، کوچک نشده و هیچ کس بر اثر معصیت بزرگ نشده است. «عمر سعد» با نافرمانی خداوند و کشتن امام علیه السلام خواست به مقام دنیایی برسد اما موفق نشد. بنی امیه و بنی عباس خواستند امامان علیهم السلام را که در مسیر طاعت خدا بودند کوچک کنند اما موفق نشدند، چراکه هرکسی که در مسیر طاعت خداست عزیز می شود و هرکسی که در مسیر معصیت خدا قرار دارد ذلیل خواهد شد.

«زلیخا» وقتی پیر و نابینا و فقیر شد در یکی از روزها عظمت یوسف پیامبر را دید به همین نکته اعتراف کرد و دو جمله گفت: جمله اول: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَبِيدَ مُلُوكًا بِطَاعَتِهِ؛ حمد خدای را که بندگان را پادشاه قرار می دهد به خاطر طاعتشان. جمله ی دوم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ عِبِيدًا لِعَصِيَانِهِمْ؛^۲ حمد خدای را که پادشاهان را بنده قرار می دهد به خاطر عصیانشان. یعنی یوسف پیامبر بر اثر اطاعات عزیز شد و من بر اثر عصیان کوچک و خوار شدم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ أَنْسَهُ اللَّهُ بَغْيَ أَنْيْسٍ وَأَعَزَّهُ بَغْيَ عَشِيرَةٍ وَأَعَانَهُ بَغْيَ مَالٍ؛^۳ هر کس از ذلت گناه خارج و به عزت اطاعت وارد شود، خداوند متعال بدون هیچ مونس دیگری، او را با خودش انس می دهد و بدون هیچ خویشاوند و قوم و خویشی، به او عزت می بخشد و با غیر مال و دارایی، او را یاری می دهد.

^۱. منافقون، ۸.

^۲. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۷۱، ح ۲۱۸.

^۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹.

۸- وراثت بر روی زمین

یکی از شاخص کرامت انسان مقام جانشینی او نسبت به خداوند سبحان است که در وحی از آن به عنوان «خليفة الله في الارض» یاد می‌شود. این ویژگی جایگاه آدمی را در نظام احسن تعیین می‌کند و نشان می‌دهد که وی در زمینه معرفت حقایق از استعداد خاصی برخوردار است.

یکی از مصادیق اطاعت خدا نصرت و یاری امام وقت است. نصرت امام وقت باعث می‌شود که امام حکومت الهی را بر زمین برپا کند. حکومت امام یک حکومت عادلانه است که مستضعفین و محرومین وارث زمین می‌شود. همین‌طور از امام باقر (علیه السلام) فرمودند: بندگان شایسته‌ای که در این آیه به عنوان وارث زمین از آن‌ها یاد شد، همان یاران مهدی (علیه السلام) در آخرالزمان هستند.^۱ البته این گونه احادیث مصداق‌های بارز این افراد در هر زمان و مکان که بندگان شایسته‌ی خدا قیام کنند، موفق و پیروز می‌گردند و وارث حکومت آن سرزمین می‌شوند.

۹- تسخیر کائنات

در جهان‌بینی اسلامی انسان از چنان مقام و موقعیتی برخوردار است که می‌تواند از نیروی عقل و توان جسمی خود در راستای پرده‌برداری از اسرار و شگفتی‌های جهان استفاده کند و تمام نیروهای طبیعت را مسخر خود گرداند و این امر در مسیر تکامل انسان اهمیت فوق‌العاده دارد.

در آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) عوامل مهم برای تسخیر موجودات اطاعت خداوند متعال است. اگر کسی مطیع خداوند متعال باشد، خداوند متعال تمام کائنات را در خدمت او و مطیع او قرار می‌دهد. البته این معنا را در فرازهایی از زیارت جامعه خواهیم خواند. در روایتی آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.^۲ هر که از خداوند عز و جل بترسد، همه اشیاء از او بترسند و هر که از خدا بترسد، خداوند او را از همه چیز بترساند. به همین جهت، اطاعت اهل بیت (علیهم السلام) فرض و بر این

^۱. همان، ج ۹، ص ۱۲۶.

^۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۶۸.

اطاعت، امر شده است.

۱۰- شرح صدر

شرح صدر به معنی گشادگی سینه و فراخی روح است تا ظرفیت پذیرفتن سخن حق را داشته باشد و نوری است که خدا در قلب مؤمن می‌افکند و سینه‌ی او باز می‌گردد و این نور، توفیقی از جانب خداست برای هدایت به راه حق و حقیقت و اهمیت شرح صدر از آن جهت است که سبب گسترش افق عقل و فکر، بلندی روح برای پذیرش حق، هدایت الهی و بالا رفتن ظرفیت انسان شده تا تحمل ناملایمات و گسترش روح را موجب گردد و فقدان آن باعث ضیق و تنگی روح می‌شود.

در آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره عوامل و اسباب شرح صدر بیان شده است که مهم‌ترین آن پیروی و اطاعت دستورات خدا، رسول و امام است. امام علی (علیه‌السلام) صریحاً به ارتباط شرح صدر و ذکر، اشاره می‌کند و می‌فرماید: ذکرُ الله یشرحُ الصدر^۱ یاد خدا شرح صدر می‌بخشد.

۱۱- بصیرت و روشن بینی

پیامبر اعظم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تأکید ضرورت بصیرت و فهم عمیق در عرصه عمل و رفتار، انسان فاقد بصیرت را کور واقعی نامیده‌اند: لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَعْمَى بَصَرَهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تَعْمَى بِبَصِيرَتِهِ یعنی انسانی که درک صحیحی از موقعیت و شرایط ندارد.^۲

۴۳

امام صادق (علیه‌السلام) نیز در تشبیهی دیگر عمل انسان فاقد بصیرت را به حرکت انسان در جاده و مسیر اشتباهی تشبیه نموده‌اند که انسان را به مقصد هدایت نمی‌کند بلکه هرچقدر سرعت حرکت او بیشتر باشد از مقصد دورتر می‌شود و تلاش و حرکت او نتیجه‌ای نخواهد داشت. الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى

^۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۵۴.

^۲. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، ۲۳۷۳.

غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا.^۱

یعنی اگر انسان در عمل خود بصیرت کافی نداشته باشد، هدف خود را نداند و مقصد خود را خوب نشناسد، ممکن است جاده را اشتباهی بگیرد و در نتیجه هرچقدر بیشتر حرکت کند از هدفی که باید می‌رفت دورتر می‌شود.

یکی از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام و دستورات آن بزرگواران مصاحبت و مشورت با اهل بصیرت است از آنجاکه انسان همواره در حال آموزش است و یکی از مهم‌ترین شیوه‌های آموزش تقلید از دیگران و مشابه‌سازی است هم‌نشینی با هر گروهی انسان را به آن‌ها مشابه می‌سازد. در نتیجه این موجب بصیرت انسان می‌گردد.

به همین دلیل در تعالیم اخلاقی اهل بیت علیهم السلام از هم‌نشینی با بدان نهی شده و به هم‌نشینی با خوبان بسیار تأکید شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره فرمودند:

با نیکوکاران همراه باش تا از آنان شوی و از بدان دوری کن تا از ایشان جدا شوی. همراهی با خوبان و دوری از بدان نشانه انتخاب نیک است.^۲ امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: با مردان عاقلی که پرهیزکار هستند مشورت کن زیرا آن‌ها تو را به خوبی‌ها راهنمایی می‌کنند.^۳

آثار عصیان

از مسلمات دین و علم و تجربه است که کردار انسان خواه نیک و خواه بد دارای پی‌آمد و نتیجه، در دنیا و آخرت است و همچون بذری است که در مزرعه‌ی جهان کاشته می‌شود، اگر بذر گل بود، نتیجه‌اش گل است و اگر خار بود، نتیجه‌اش خار است. امام علی علیه السلام در حدیثی با استناد به این آیه قرآن که «اگر شما را مصیبتی رسد، به خاطر کارهایی است که می‌کنید»^۴ گناهان را علت

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۳.

۲. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ۹۷۸۴.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱.

۴. شوری، ۳۰.

هر بلایی دانسته است که در زندگی نصیب انسان می شود؛ حتی خراش برداشتن و به زمین خوردن.^۱

۱- نزول بلا و آفت

بدون شک هر امری که در عالم اتفاق می افتد بدون علت نیست. از آن جمله بلاها و مشکلاتی است که بر سر راه افراد یا جوامع نهاده می شود و بدانها گرفتار می شوند. اگر انسان ها در مدار بندگی خداوند قدم بر می داشتند از بسیاری از بلاها و مشکلات در امان بودند و همواره در حفظ و حراست خداوند به سر می بردند؛ اما بر اثر انجام گناه و معصیت الهی مستحق نزول بلا می شوند. گناه خود آفت و بلا برای مسیر حیات طیبه است، ولی موجب نزول بلا و آفات بر فرد و جامعه هم می شود. قرآن کریم به وضوح به این ارتباط اشاره می کند: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ^۲ و آنچه از مصیبت ها به شما برسد به خاطر گناهانی است که خود کسب کرده اید و از بسیاری نیز در می گذرد. امام صادق (ع) می فرماید: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرَقٍ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ^۳. امیرمؤمنان علی (ع) نیز فرمودند: «گناهکار نباید خود را از بلاهای شبانه و حوادث ناگهانی ایمن بداند»^۴

۲- کوتاهی عمر

عمر بزرگ ترین سرمایه اهل ایمان برای کسب درجات عالیه است. لذا اولیای الهی همیشه طول عمر طلب می کردند همچنان که پاره ای از اعمال صالح مثل صلہ رحم موجب زیادی عمر است برخی از گناهان نیز موجب کوتاهی عمر می شوند. آه و نفرین صاحبان حق و مظلومان از مؤثرترین عوامل کاهش عمر است. البته اجل بر دو نوع است: مقدر و معلق. اجل مقدر پایان طبیعی عمر آدمی است و به هیچ وجه نمی توان آن را تغییر داد. ولی اجل معلق مرگ زودرس است

^۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۲.

^۲. شوری، ۲۹.

^۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹.

^۴. همان.

که با ارتکاب گناهان و یا اعمال صالح، تغییر می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ تُقَرِّبُ الْآجَالَ وَ تُخْلِي الدِّيَارَ وَ هِيَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ وَ تَرَكُّ الْبِرِّ پناه می‌برم به خدا از گناهانی که مایه تسریع در نابودی است. گناهانی که مرگ‌ها را نزدیک کرده و خانه‌ها را ویران می‌کند.

۳- فقر و تنگدستی

معصیت و نافرمانی دستورات خدا یکی از عوامل مهم فقر است. چه فقر مادی و تنگدستی معیشتی و چه فقر معنوی و تهی‌دستی روح آدمی. ماهیت بعضی از گناهان هزینه‌بر است و بار مالی دارد مثل ربا دادن، رشوه دادن، قمار و ... همچنین اساساً گناه نعمت را از کف می‌برد و رزق و روزی را کم می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُزَوِّى عَنْهُ الرِّزْقُ^۱ بنده خدا گناه می‌کند و در نتیجه رزق و روزی از او دور می‌شود. حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضٍّ نِعْمَةً مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ^۲ هیچ عیش و خوشی از قومی زایل نمی‌شود، مگر به خاطر گناهان. البته باید دقت کرد فقر عوامل دیگری غیر از گناه نیز دارد. لذا نمی‌توان گفت هرکس فقیر است، گناهکار است.

۴- سرگردانی

آثار و عقوبت غضب الهی است که انسان به سرگردانی می‌افتد و قدرت تشخیص خوب از بد را ندارد و نظام فکری‌اش مختل می‌شود. حکایت چهل سال سرگردانی بنی‌اسرائیل به خاطر نافرمانی نمونه‌ای از این حیرت است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ^۳؛ شیطان خبیث شما را به حیرت می‌اندازد. در واقع شیطان از طریق مبتلا کردن انسان به معاصی موجب حیرت و سرگردانی او می‌شود. این مورد را بسیاری از ما با آن آشنایی

^۱. همان، ص ۴۴۸.

^۲. همان، ص ۲۷۰.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

^۴. همان، خطبه ۱۳۳.

تام داریم روزها می گذرد و در تحیر و سرگردانی روزهایی تلخ و بی فایده را از سر می گذرانیم و بدون هیچ آرامش و آسایشی!

۵- تسلط اشرار و ستمگران

برخی از گناهانی که باعث تسلط اشرار می شوند: ترک امر به معروف و نهی از منکر، امام صادق (ع) می فرمایند: لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شَرَارُكُمْ^۱ پیامبر اعظم (ص) می فرمایند: وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ^۲؛ اگر از برگزیده های اهل بیت پیروی نکنند، خداوند ناپاکان و اشرار آنها را بر آنها مسلط می گرداند.

۶- کاهش قوای عقلی

قوای عقلی و فکری هر انسانی ثابت و پایدار نیست، بلکه متناسب با افعالی که از او صادر می شود این قوا شدت و ضعف پیدا می کند. گناه از اموری است که باعث ضعیف شدن قوای عقلی و فکری انسان می شود. چرا که عقلانیت انسان از جنس نور است و گناه تولید کننده ظلمت و این دو با هم جمع نمی شوند. از پیامبر خدا (ص) نقل شده که به ابن مسعود سفارش می کند: از مستی گناه بپرهیز چرا که برای گناه هم جنونی مانند جنون شراب وجود دارد، بلکه جنونش شدیدتر است.^۳

۷- قساوت قلب

یکی از اموری که در سعادت انسان ها نقش کلیدی دارد، داشتن قلبی تأثیرپذیر و رقیق است. اگر قلب انسان را قساوت بگیرد، دیگر نسبت به امور لطیف و ظریف و نورانی تأثیرپذیر نخواهد بود. در نتیجه بسیاری از امور که باعث تنبه و رشد دیگران است در رشد و ترقی او تأثیر نخواهد داشت. البته آدمی بادل نرم و رقیق به دنیا می آید و خود اوست که باعث قساوت قلب خود می شود. از جمله

^۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۷، ح ۳۶.

^۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۲.

^۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۰۱.

اینکه عصیان کند و گناه باعث قساوت قلب آدمی می‌شود. چنان‌که در سوره مطففین می‌خوانیم: کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.^۱

چنین نیست که آنان می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است! و در روایات آمده است: انسانی که دچار قساوت قلب گردد نه تنها با خالق خود مشکل پیدا می‌کند، بلکه در ارتباطات خانوادگی و اجتماعی خود نیز دچار مشکل می‌شود. انسانی که دل او سخت شده، نمی‌تواند از احساسات لطیف و پاک برخوردار باشد و در نتیجه زندگی سرد و خشنی خواهد داشت.^۲

بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است. گناهان از اعضاء و جوارح، سرازیر قلب می‌شوند و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می‌سازند. اینجاست که انسان راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد و مرتکب اشتباهات عجیبی می‌شود که همه را حیران می‌کند و با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می‌زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می‌دهد و در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم. إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكَّتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَقَلَ قَلْبُهُ، وَأَنْ عَادَ زَادَتْ حَتَّى تَعْلُو قَلْبَهُ، فَذَلِكَ الرَّيِّنُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

هنگامی که بنده گناه کند نقطه سیاهی در قلب او پیدا می‌شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار نماید، قلب او صیقل می‌یابد و اگر باز هم به گناه برگردد سیاهی افزون می‌شود تا تمام قلبش را فراگیرد، این همان زنگاری است که در آیه (کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) به آن اشاره شده^۳ و نیز از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده که فرمود: تَذَاكُرُوا وَتَلَاقُوا وَتَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءُ الْقُلُوبِ، إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرَيْنُ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ وَجَلَاؤُهُ الْحَدِيثُ.^۴ مذاکره کنید و یکدیگر را ملاقات نمایید و احادیث (پیشوایان دین) را نقل کنید که حدیث،

^۱. سوره مطففین، آیه ۱۴.

^۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱.

^۳. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، ص ۲۸۴.

^۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۱، باب سوال العالم و تذکره، ح ۸.

مایه جلای دل‌ها است، دل‌ها زنگار می‌گیرد، همان‌گونه که شمشیر، زنگار می‌گیرد و صیقل آن حدیث است.

این نکته نیز قابل توجه است که انسان با ادامه گناه، لحظه‌به‌لحظه، در تاریکی روحی بیشتری فرو می‌رود و به‌جایی می‌رسد که گناهانش در نظرش حسنات جلوه می‌کند و گاه به گناهش افتخار می‌کند! در این مرحله راه‌های بازگشت به روی او بسته می‌شود و تمام پل‌ها پشت سرش ویران می‌گردد و این خطرناک‌ترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید.^۱

۸- زوال نعمت‌ها

یکی از آثار مهمی که گناهان در زندگی هر فرد یا اجتماعی می‌گذارد از بین رفتن نعمت‌هایی است که خداوند به آنان عطا فرموده است. آری پایداری بسیاری از نعمت‌های الهی مشروط به انجام ندادن گناه و اطاعت او است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: وَ أَيْمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، لَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ^۲ به خدا سوگند هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به واسطه گناهی که مرتکب شدند، زیرا خداوند هرگز به بندگان ستم روا نمی‌دارد. سپس افزود: وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّقْمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النِّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصَدَقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ^۳ هرگاه مردم موقعی که بلاها نازل می‌شود و نعمت‌های الهی از آنان سلب می‌گردد، با صدق نیت رو به درگاه خدا آورند و با قلب‌هایی آکنده از عشق و محبت به خدا از او درخواست حل مشکل کنند، خداوند آنچه را از دستشان رفته به آنان باز می‌گرداند و هرگونه فساد را برای آنان اصلاح می‌کند.

در دعای کمیل این جملات را زمزمه کرده‌ایم: ...اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

^۱. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۶۶.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷.

^۳. همان.

تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ...^۱ در روایتی که از سید ساجدین زین العابدین، علی بن الحسین (علیه السلام) نقل شده است به طور تفصیل معصیت و آثار آن‌ها ذکر شده است: الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبُغْيُ عَلَى النَّاسِ وَالزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَأَصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ وَكُفْرَانُ النِّعَمِ وَتَرْكُ الشُّكْرِ^۲

گناهانی که نعمتها را تغییر می‌دهد عبارت باشد از: ظلم و ستم کردن به مردم، ترک عادت نیک، ترک اختیار معروف، کفران نعمت نمودن، از دست دادن اختیار عمل معروف، کفران نعمت، شکر نعمت نکردن، در ادامه حضرت (علیه السلام) به آیه قرآن استناد می‌نمایند: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۳

نتیجه

هر عمل انسان خواه در حوزه فکری باشد یا در حوزه عملی آثاری دارد. توجه به آن آثار و اشتیاق به عمل صالح و پرهیز از گناه موجب رسیدن انسان به کمال و سعادت‌مندی او در حیات دنیوی و اخروی می‌شود. ازجمله آثاری که می‌توان برای اطاعت شمرده؛ آبادانی شهرها و نزول برکات، رهایی از بدبختی‌ها، افزایش روزی، افزایش عمر، کسب محبوبیت اجتماعی، ظهور نظم در زندگی، عزت، وراثت بر روی زمین، تسخیر کائنات، گشادگی سینه، بصیرت و روشن‌بینی و آرامش روحی و روانی است. در مقابل عصیان و نافرمانی از فرامین خداوند و اولیای او موجب آثار نظیر نزول بلایا، فراموشی، کوتاهی عمر، فقر و تنگدستی، سرگردانی و حیرت، تسلط اشرار و ستمگران، کاهش قوای عقلی، قساوت قلب، زوال نعمت‌ها و پیشمانی و حسرت می‌گردد.

^۱. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ص ۱۰۲، دعای کمیل.

^۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱، ح ۵.

^۳. رعد، ۱۱.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل رسول، ترجمه احمد جنتی، آل علی، ۱۳۸۲ش.
۴. آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، دار الکتاب اسلامی، قم، بی تا.
۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، جاویدان، ۱۳۲۴ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، اسراء، چاپ هشتم، قم، ۱۳۹۵ش.
۷. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسایل الشیعه، موسسه آل البيت، قم ۱۴۰۹ق.
۸. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مطبعة العلمیة، ۱۳۸۳ق.
۹. شریعتمداری، علی، مقدمه روانشناسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۹ش.
۱۰. طبرسی، امین الاسلام، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، مکتبه مرعشی، قم، بی تا.
۱۱. غزالی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، موسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دار التعارف، چاپ چهارم، بیروت ۱۴۰۱ق.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مکتب اسلامی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۶.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، دار الحدیث، قم ۱۳۷۹.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴ش.

۱۶. ملک زاده، محمد، سیره سیاسی معصومان در عصر حاکمیت، بی جا، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. معین، محمد، فرهنگ معین، بهزاد، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. هندی، علاءالدین علی المتقی، کنز العمال، موسسه الرساله، حیدرآباد دکن هند، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، القلم الدار الشامیة، چاپ اول، دمشق ۱۴۱۲ ق.

پاسخ به برخی از شبهات غیبت امام عصر (عج) برگرفته از سخنان اهل بیت علیهم السلام

سکندر علی حیدری^۱

چکیده

مبحث غیبت و اسباب غیبت امام زمان (عج) از مهم‌ترین حوادث تاریخ تشیع است. در طول دوران غیبت کبری مورد تهاجم کسانی قرار گرفته که با هدف ایجاد شک در اعتقادات، اقدام به شبهه افکنی در این خصوص نموده‌اند، علمای فریقین در این مورد مطالب قابل توجهی ارائه کرده‌اند که با رویکردهای مختلفی بیان شده است؛ در این مقاله سعی شده شبهاتی که درباره‌ی غیبت و اسباب غیبت امام زمان (عج) است مطرح و پاسخ‌های آن از طریق کلام اهل بیت علیهم السلام بیان گردد، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام مسئله غیبت تنها برای آن حضرت پیش نیامده بلکه قبل از آن حضرت برخی از انبیا و اولیا هم غیبت داشته‌اند؛ و اصل غیبت امکان‌پذیر است و ایمان به غیبت حضرت امام (عج) به هیچ وجه محتاج به دانستن سر آن نیست، از سوی دیگر انگیزه‌ی شبهه افکنان، عدم توجه صحیح به روایات شیعه؛ و غرض ورزی باهدف چالش کشیدن مسئله غیبت در شیعه است.

کلیدواژگان

مهدویت، غیبت امام عصر علیهم السلام، اسباب غیبت، شبهات غیبت، روایات اهل بیت علیهم السلام.

۱. کارشناسی ارشد رشته اهل بیت علیهم السلام شناسی، جامعه المصطفی العالمیه. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۷ تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۹/۲۰

مقدمه

بنا بر نقل‌های تاریخی، معاویه بن ابی سفیان را می‌توان نخستین کسی دانست که در عقیده مهدویت و غیبت آن شک کرد و آن را انکار نمود. در منابع تاریخی آمده است، روزی معاویه به جماعتی از بنی‌هاشم خطاب کرد و گفت: این که شما گمان می‌کنید، پادشاه هاشمی و مهدی قائم از شما است، عقیده‌ای باطل است، بلکه مهدی همان عیسی بن مریم است. امر خلافت به دست ماست تا آن را به او تسلیم کنیم.^۱

ابن عباس از جمله کسانی بود که در آن جلسه حضور داشت. او در مقابل این تحریف تاریخی و بازی کردن با عقیده اسلامی سخت بر آشفت و به معاویه گفت: اما این که گفتی ما گمان داریم که برای ما حکومتی است که مهدی حاکم آن است، جواب آن این است که گمان، شرک است همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: زعم الذین كفروا ان لن یبعثوا.^۲ کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند، درحالی‌که همه شهادت می‌دهند، برای ما ملک و حکومتی است. اگر از عمر دنیا یک روز باقی باشد خداوند متعال کسی را از ما می‌فرستد تا زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد و اما این که می‌گویی مهدی همان عیسی بن مریم است؛ عیسی کسی است که برای مقابله با دجال فرستاده می‌شود و هرگاه دجال او را ببیند نابود می‌شود، ولی امام از ما، کسی است که عیسی بن مریم به او اقتدا کرده و نماز می‌خواند.^۳

با توجه به این مقدمه به بررسی شبهات پیرامون غیبت و اسباب غیبت امام زمان (عج) خواهیم پرداخت.

شبهه اول: تعارض فلسفه غیبت و علم امام

فقاری وهابی می‌نویسد:

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۶.

۲. تغابن، ۷.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۷.

شیعه سبب غیبت را خوف از قتل می داند، از طرفی قائل است که امام به علم امامت، زمان مرگ خود را می داند و جز به اختیار خود از دنیا مفارقت نخواهد کرد، این علم به مرگ و غیبت به سبب ترس از مرگ، تناقض است. به تعبیر دیگر امامی که علم به گذشته، حال و آینده دارد و می تواند در حال خطر بگریزد، دیگر چه نیازی به غیبت از دیدگان مردم دارد؟

پاسخ شبهه

در پاسخ این شبهه چند مطلب وجود دارد:

۵۵

اول: علم غیب تکلیف آور نیست

شیعه اعتقاد دارد که کسی که علم به غیب دارد، این علم غیب موجب تکلیف نمی شود، به عبارت دیگر داشتن علم غیب موجب نمی شود که فرد بر طبق آن عمل کند، زیرا پیامبران و ائمه (ع) در زندگی اجتماعی خودشان وظیفه داشتند که همانند انسان های معمولی رفتار کنند، اگر امام به علم غیب خود عمل

نماید نظام اجتماعی به هم خواهد خورد، خصوصاً که انبیاء و اهل بیت علیهم السلام به عنوان الگو برای مردم هستند که مورد اقتدای مردم قرار می گیرند، حال اگر قرار باشد که این بزرگواران زندگی غیرعادی داشته باشند و بر طبق علم غیب رفتار نمایند، الگو بودن آنها دارای اشکال خواهد بود و مردم نمی توانند از آنان به عنوان الگو استفاده نمایند، البته گاهی لازم می شود برای حفظ دین، عزت دین، ایمان مردم و هدایت آنها، از علم غیب استفاده شود، ولی اصل بر این است که در جریان امور عادی و طبیعی از روش طبیعی و علوم عادی بهره ببرند. به عبارت دیگر، علم امام علی علیه السلام به دو صورت است. اول: آگاهی و علمی که از راه عادی و طبیعی کسب می نمایند، مثل علومی که مردم عادی به دست می آورند. دوم: آگاهی و علمی که از راه غیب کسب می نمایند. حال می گوئیم که وجود مقدس امامان علیهم السلام وظیفه نداشتند در کلیه امور طبق علم که از غیب برای آنها حاصل می شد عمل کنند، بلکه وظیفه شرعی آنها این بوده که بر طبق علومی عمل نمایند که از مجاری عادی برای آنها پیدا شده است، مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله منافقین را خوب می شناخت ولی با آنها مانند کفار رفتار نمی کرد، بلکه در امور عادی و طبیعی زندگی مثل مسلمانان دیگر با آنها رفتار می نمود، همچنین پیامبر ص هنگامی که در جایگاه قضاوت قرار می گرفت، مطابق قوانین دین و شواهد و قرائن عادی حکم می کرد.

علامه طباطبایی (ره) در این باره می فرماید:

امام به اذن الهی به حقایق جهان هستی آگاهی دارد. علم غیب، موهبتی الهی است و خطا و تغییر در آن راه ندارد، در حقیقت علم امام، آگاهی بر قضای حتمی الهی و لوح محفوظ و علم الله است. در نتیجه هیچ تکلیفی به متعلق این گونه علم تعلق نمی گیرد؛ زیرا تکلیف درجایی معنا دارد که انجام یا ترک چیزی در اختیار مکلف باشد، امرونی دربارۀ قضای حتمی بیهوده و بی اثر است، زیرا اراده انسانی در آن تأثیر ندارد، بنابراین مثال امام حسین علیهم السلام با آن که علم غیب داشت و می دانست سرانجام مسلم بن عقیل چه می شود، او را به نمایندگی

از خود به کوفه فرستاد؛ زیرا این قضای حتمی خدا بود.^۱

به عبارت دیگر، به طور کلی امامان نمی توانستند به آنچه از علم غیب به دست می آورند، ترتیب اثر دهند؛ چون متعلق علم غیب امام، همان قضای حتمی خداست که تغییر آن غیرممکن می باشد. به بیان دیگر بدیهی است که سرانجام هر انسان مرگ خواهد بود و ائمه اطهار علیهم السلام نیز از این قانون مستثنا نبودند تنها فرق آنان با دیگران در این است که دیگران از علت و وقت مرگ خود خبر ندارند اما آنان خبر داشتند.^۲

نتیجه: علمی که از راه عادی به دست آید، تکلیف آور است، ولی علم غیب که از راه غیرعادی به دست آمده تکلیف آور نیست زیرا علم به قضا و قدر و لوح محفوظ است، در نتیجه امرونی و تکلیف معنا نخواهد داشت.

دوم: سلب اختیار از انسان ها در صورت استفاده از علم غیب

گرچه امامان علیهم السلام دارای علم غیب هستند، لکن استفاده از این علم غیب موجب سلب اختیار از انسان ها خواهد شد، به دلیل اینکه خداوند مقرر نموده که امور دنیا از طریق مجاری طبیعی جریان یابد، در غیر این صورت موجب سلب اختیار از انسان ها خواهد شد که خلاف سنت و اراده الهی است؛ زیرا به عنوان مثال اگر دشمنان امام علیه السلام با این تصور که نمی توانند امام را بکشند و دلیل آن علم غیب امام باشد و امام می تواند از خطر بگریزد، این مسئله سلب اختیار از انسان ها خواهد بود، لذا هیچ یک از امامان علیهم السلام برای احتراز از کشته شدن از علم غیب استفاده نکردند.

آیت الله سبحانی در این زمینه می فرماید:

معصومان رهبر و اسوه و الگوی مردم اند، بنابراین باید طوری زندگی کنند که بشود آن ها را سرمشق قرار داد. اگر بنا بود پیامبر ص یا امام معصوم علیه السلام مشکلات خود را به وسیله اعجاز و علم غیب حل کند، دیگر چگونه می توانست سرمشق زندگی مردمان باشد و آنان را به صبر و بردباری و جهاد فراخواند؟

۱. طباطبائی، محمد حسین، معنویت تشیع، ص ۲۱۳.

۲. رک: هیئت تحریریه موسسه در راه حق، بیست پاسخ، پرسش شماره ۱۰.

کسی که مسلح به سلاحی علم غیب است که دیگران ندارند و همیشه از آن سلاح برای پیروزی خود استفاده می‌کند، نمی‌تواند الگوی مناسبی برای مردم باشد، زیرا در غم و رنج و مصیبت و مشکل انسان‌های عادی شریک نیست. امام معصوم (علیه السلام) برای آنکه بتواند به شکل عملی به تبلیغ و دعوت بپردازد، از راه و روش و علوم عادی و حس و تجربه و عقل استفاده می‌کند و از علم غیب بهره نمی‌گیرد، مگر در موارد استثنائی آن‌هم برای حفظ دین و ایمان مردم و هدایت آن‌ها...^۱

سوم: عدم لزوم استفاده از علم غیب در همه شرایط

این‌گونه نیست که فردی که صاحب علم غیب است؛ از این علم در همه شرایط استفاده می‌نماید، بلکه صاحب علم غیب می‌تواند، به روش‌های ساده از جان خود حفاظت نماید.

به عبارت دیگر وجود تهدید برای جان امام مهدی (عج) آن‌قدر آشکار بود که دانستن آن نیازی به علم غیب نداشت. طبیعی است برای ایمن ماندن جان آن حضرت دست‌کم یکی از این اقدامات می‌توانست این باشد که امام مهدی (عج) چندین سال به صورت مخفیانه زندگی کند و پس از گذشت چند سال به صورت طبیعی در انظار عموم مردم ظاهر می‌شدند و کسی از هویت ایشان اطلاع نمی‌یافت و این ساده‌ترین مسیر برای محافظت از جان آن حضرت بود. روشن است که برای انجام این مهم دیگری نیازی به اعجاز یا تکیه بر علم غیب و امثال آن نیست. به تعبیر دیگر محفوظ ماندن جان امام مهدی (عج) از خطرات با تدبیری ساده‌تر نیز می‌توانست انجام پذیرد و نیازی به استفاده از ابزارهای غیرعادی نبود. نتیجه اینکه اعتقاد به برخورداری امام از علم غیب و نیروهای غیبی لزوماً به معنای استفاده از آن در همه جا و همه شرایط نیست.^۲

در نهایت باید گفت که داشتن علم غیب موجب نمی‌شود که فرد بر طبق آن عمل کند، زیرا پیامبران و ائمه (علیهم السلام) در زندگی اجتماعی خودشان وظیفه داشتند

۱. سبحانی، جعفر، علم غیب، آگاهی سوم، ص ۲۵۵.

۲. آیتی، نصرالله، دلیل روشن، موسسه آینده روشن، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

که همانند انسان‌های معمولی رفتار کنند تا نظام اجتماع حفظ شده و امور از طریق روابط عادی اداره شود.

شبهه دوم: مجهول و مخفی بودن علت غیبت

شبهه مذکور می‌گوید برای شیعه، علت غیبت معلوم نیست، یعنی شیعیان علت غیبت را نمی‌دانند و ادعا می‌کنند که مجهول و مخفی است ولی در حقیقت این یک ترفند شیعه است برای این که مشکلات غیبت را حل نمایند. عثمان الخمیس در کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»، ندانستن علت غیبت را جهل محض و خالی از حکمت می‌داند و می‌نویسد:

حکمت غیبت او مجهول است. او فقط غائب است، چرا؟ کسی نمی‌داند... علت غیبت او عدم شناخت سبب است، چه‌بسا در عاقل بودن فردی شک شود، هنگامی که می‌گوید: آیا می‌خواهید علت غیبت او را بدانید؟ با اشتیاق گفته می‌شود: بله، سپس می‌گوید: علتش را نمی‌دانم چون مجهول است.^۱ وی در همین کتاب می‌گوید: علت قانع‌کننده‌ای که امام مهدی (عج) از ترس آن غائب شده وجود ندارد. همچنین وی شیعه را متهم به فریبکاری می‌کند و می‌نویسد: مخفی بودن علت غیبت؛ پاسخ زیر کانه‌ای از سوی شیعه برای حل تمام اشکالات است.

پاسخ شبهه

پاسخ این شبهه را در سه قسمت بیان می‌کنیم:
اول: دلیل عقلی برای لزوم دانستن علت و سبب غیبت امام عصر (عج) وجود ندارد.

دوم: این گونه نیست که دانستن همیشه مفید باشد، چه‌بسا دانستن آسیب‌زا باشد، لذا ندانستن در این صورت به مصلحت است.
سوم: علت غیبت به‌طور کامل مخفی و مجهول نیست، بلکه اهل بیت علیهم‌السلام برخی از علل غیبت را نیز بیان نموده‌اند.

۱. محمد خمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۱۳.

اول: عدم لزوم دانستن علت غیبت

جامعه بشری هنوز نتوانسته که به بسیاری از اسرار خلقت پی ببرد و هر چه که علم پیشرفت می‌کند، بشر بیشتر احساس جهل می‌کند، اگر بشر در بررسی‌های خود به سری و نکته‌ای دست پیدا نکند، نمی‌تواند این عدم وجدان را دلیل عدم وجود بداند، همان‌طور که عدم دیدن موجودات میکروسکوپی دلیل عدم وجود آن‌ها نیست. این قاعده که عدم وجدان دلیل بر عدم وجود نمی‌باشد، هم در عالم تکوینی و هم در عالم تشریعی نیز جریان دارد؛ یعنی در عالم تشریع، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن راه نیافته و تشریع با تکوین مطابق شده همان‌طور که در علم تکوین، در این موارد حق اعتراض نداشتیم، در عالم تشریع هم حق ایراد و اعتراض نداریم.

یکی از محققین معاصر در این زمینه می‌نویسد:

ما در ایمان به غیبت حضرت امام زمان (عج) به هیچ‌وجه محتاج به دانستن سر آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچ‌یک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم و آن را به‌طور قطع باور داریم و اجمالاً می‌دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است اما میان دانستن و ندانستن ما، با واقع‌شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه‌ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم شناسیم به واقعیت آن صدمه‌ای وارد نمی‌شود، غیبت آن حضرت امری است، واقع شده و معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدت به درک حضور مقدس آن حضرت نایل شده‌اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سر غیبت و صحت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد می‌توانیم بگوییم ما سر غیبت آن حضرت را نمی‌دانیم و مع ذالک به غیبت آن

پاسخ به برخی از شبهات غیبت امام عصر (عج) برگرفته...

در برخی موارد چه بسا دانستن مضر به حال فرد باشد لذا در آیات متعددی از قرآن کریم آمده که دانستن همه چیز برای انسان ها به صلاحشان نیست؛ چرا که انسان گاهی درخواست و سؤالاتی را دارد که در ورای آن، با سختی ها و ناتوانی هایی روبه رو خواهد شد: **لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم**.^۲

گاهی نیز اگر حقیقت را بفهمد؛ از قدرت مسئولیت شانه خالی می کند.

لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا.^۳

همه این موارد، انسان را به صبر دعوت می‌کند و این‌که زمان دانستن علت غیبت نرسیده است. لذا در روایات، غیبت حضرت مهدی (عج) سری از اسرار الهی دانسته‌اند که حکمت آن بر مردم مخفی و پوشیده است و تنها بعد از ظهور حضرت روشن خواهد شد. همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

71

۲. مائده، ۱۰۱.

۳. كهف، ۱۸.

٤. آل عمران، ٣.

حکمه و ان کان وجهها غیر منکشف.^۱ همانا حکمت غیبت او، همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیش از او بوده است. وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجه حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر بچه و به پا داشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدائی فرا رسید. ای پسر فضل این امری از امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیب‌های پروردگار است و چون دانستیم که خداوند عزوجل حکیم است، تصدیق می‌کنیم که تمام کارهای او حکیمانه است هر چند وجه و علت آن برای ما آشکار نباشد.

خداوند کریم هیچ عملی را بدون حکمت انجام نمی‌دهد، چه این مصلحت برای ما مشخص باشد و چه مشخص نباشد و همچنین کلیه رویدادهای کوچک و بزرگ جهان با ربوبیت او تدبیر می‌شود، یکی از مهم‌ترین رویدادهای جهان مسئله غیبت امام زمان (عج) می‌باشد که بدون حکمت و مصلحت نمی‌تواند باشد. همان‌طور که در روایت سابق امام صادق علیه السلام فرمودند.

سوم: علت غیبت در روایات

این‌گونه نیست که تمامی علت غیبت مجهول باشد، بلکه اهل‌بیت علیهم السلام در روایات بسیاری برخی از وجوه و حکمت‌های غیبت را بیان نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- حکمت الهی

بسیاری از روایات به حکمت الهی به‌عنوان علت غیبت اشاره می‌نمایند، امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: ان وجه الحکمه فی ذالک لا ینکشف الا بعد ظهوره کما لا ینکشف وجه الحکمه فیما اتاه الخضر (علیه‌السلام) من خرق السفینه و قتل الغلام...^۲

وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجه حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر بچه و به پا داشتن

۱. صدوق، علی بن محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲.

۲. صدوق، علی بن محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲.

دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدائی فرا رسید. ای پسر فضل این امری از امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیبهای پروردگار است و چون دانستیم که خداوند عزوجل حکیم است، تصدیق می‌کنیم که تمام کارهای او حکیمانه است هر چند وجه و علت آن برای ما آشکار نباشد.

شیخ مفید (ره) در این زمینه می‌گوید: خداوند، غیبت را برای مصالح خلقش قرار داده و علت آن را کسی جز خودش نمی‌داند.^۱

۲- خوف از کشته شدن

این دلیل روایات فراوانی را به خود اختصاص داده است. این روایات از منظرهای متفاوتی خوف از قتل را موردبررسی قرار داده‌اند. گروهی از روایات بیان می‌کنند که امام علیه السلام با اشاره، علت خوف از قتل را برای اصحاب بیان می‌کنند و او مأیده الی بطنه یعنی القتل.^۲

۳- آزمایش الهی

بعد از خوف از قتل، آزمایش الهی به‌عنوان دلیلی مهم در روایات مورد اشاره واقع شده است، براین اساس، برخی از روایات تصریح دارند که امتحان، علت غیبت است: حتی تمحصوا و تمیزوا.^۳

در برخی احادیث قسم یاد شده است که فرجی در کار نیست، مگر بعد از امتحان و غربال مردم، لایکون فرجنا حتی تغربلوا.^۴ فرج امر ما به دست نمی‌رسد تا غربال شوید و در برخی روایات به لفظ امتحان تصریح شده.

۴- جاری شدن سنت غیبت انبیاء

در طول تاریخ بعثت انبیای الهی، سنت خداوند متعال بر این بوده که اگر امتی در حق حجت خدا ظلم روا داشته، او را به انزوا بکشانند و قصد کشتن او را داشته باشند؛ خداوند حجت خود را به‌وسیله غیبت محافظت می‌کند؛ و خداوند متعال اراده نموده است که این سنت الهی را برای امام عصر (عج) قرار دهد.

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول العشرة، ص ۸۳.

۲. نعمانی، الغیبة نعمانی، ص ۱۷۷.

۳. نعمانی، الغیبة نعمانی، ص ۲۰۸.

۴. طوسی، الغیبة طوسی، ص ۳۳۹.

برخی احادیث به وضوح گویای اجرای کامل غیبت انبیاء برای حضرت (عج) هستند، برخی روایات تصریح دارند که اراده قطعی پروردگار عالم بر اجرای این سنت در مورد آن حضرت قرار گرفته است.^۱

۵- بر عهده نداشتن بیعت حاکمان

هنگام ظهور، بیعت هیچ گروهی نباید بر عهده حضرت باشد، برخی احادیث علت غیبت حضرت (عج) و حتی اختفای ولادت ایشان را عدم بیعت می دانند: ان القائم منا اذا قام لم یکن لاحد فی عنقه بیعة فلذلک تخفی ولادته و یغیب شخصه.^۲ هنگامی که قائم ما قیام کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به این دلیل است که ولادتش پنهان است و شخص او غایب می شود.

۶- ظلم و ستم مردم

برخی روایات و احادیث به این علت اشاره دارد: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ان الارض لا تخلوا من حجة الله عزوجل و لكن الله سيعمی خلقه عنها بظلمهم و جورهم.^۳ و اسرافهم علی انفسهم و لو خلت الارض ساعة واحدة من حجة الله لساخت باهلها و لكن الحجة يعرف الناس و لا يعرفونه كما كان يوسف يعرف الناس و هم له منكرون ثم تلا (يا حسرة علی العباد ما یاتیهم من رسول الا كانوا به يستهزئون)^۴

زمین از حجت خدا خالی نمی شود، مگر به خاطر ظلم و جور مردم که حجت خدا از آن ها مخفی می شود، خداوند می فرماید: پشیمانی باد بر بندگان که هیچ پیامبری نیامد، مگر این که او را به سخره گرفتند.

شبهه سوم: تضاد غیبت با سایر نقش های امامت:

شبهه مذکور می گوید: وظایف امام اقتضاء دارد که ایشان در جامعه حضور داشته باشد و در صورت غیبت، آن وظایف بر زمین می ماند، به تعبیر دیگر،

۱. صدوق، علی بن محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳. یس، ۳۰.

۴. نعمانی، الغیبة نعمانی، ص ۱۴۱.

پاسخ به برخی از شبهات غیبت امام عصر (عج) برگرفته...

هنگامی که امام ظاهر نباشد تا نقص حاصل در جامعه برطرف شود، وجود (و لو به صورت غایب) و عدم یکسان است، زیرا نقص با وجود (غایبی امام) زایل نمی‌شود، بلکه با آثاری که از امام ظاهر می‌شود برطرف می‌شود؛ حال که آثاری نیست پس وجود و عدم امام یکسان است لذا امامی نخواهد بود.^۲

وی می‌گوید: ضرورتاً وجود امام و حجت الهی مربوط به فایده‌ای است که از او در ظاهر آشکار می‌شود و چون چنین فایده‌ای از امام و حجت غایب وجود ندارد لذا ضرورتی برای وجود چنین امام غائبی وجود ندارد.

سعد الدین تفتازانی غیبت امام را به علت عدم صدور آثار ظاهری، بیهوده دانسته و می‌نویسد:

70

۳. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۳۱۳.

احمد الکاتب می‌نویسد:

اگر امام مهدی (عج) موجود است، چرا از تکنولوژی معاصر، تلفن و شبکه اینترنت، برای ارتباط با مؤمنین، جواب دادن به سؤالات و خواسته‌های آن‌ها استفاده نمی‌کند؟ و چرا به آن‌ها توجه نمی‌کند و چرا آن‌ها را رهبری نمی‌کند تا اینکه آمادگی برای ظهور فراهم شود؟^۱

جواب شبهه:

در جواب مذکور ابتدا به برخی از مهم‌ترین وظایف و نقش‌های امام اشاره می‌شود و در مرحله بعد، تعارض داشتن یا نداشتن غیبت امام با آن وظایف، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین وظایف و نقش‌های امام

از منظر شیعه امامت همان ادامه‌ی مسیر نبوت است و امام تمام ویژگی‌های نبی را دارد، فقط نزول وحی تشریع قطع می‌شود، پس امام نیز مانند پیامبر ص سه وظیفه‌ی اصلی و عمده را بر عهده دارد.

۱. اقدام برای برقراری حکومت الهی

۲. تبیین معارف الهی برای مردم

۳. ارشاد و هدایت مردم

با روشن شدن این موضوع، اکنون به جواب شبهه مذکور می‌پردازیم:

جواب اول: نایبان عام و خاص: بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نماید، بلکه می‌تواند دیگران را به نحو خاص یا به‌عنوان عام از جانب خود بگمارد همان‌طور که علی (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) از طرف خود در شهرهایی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می‌فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری به‌طور عموم فقهاء و علمای عادل را که دانا به احکام هستند، برای حل و فصل خصومات و اجرای سیاست و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و

۱. معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود، ص ۱۶۵.

اللهم بلی، لا تخلوا الارض من قائم لله بحجه اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته.^۱
خدا را شاهد می گیرم؛ زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند یا آشکار و شناخته شده و یا ترسان و پنهان تا حجت خدا باطل نشود.

سنت الهی بر بقاء دین استوار شده و این سنت توسط آخرین حجتش در زمان غیبت، با ولایت باطنی ای که داراست انجام می شود، بخش دیگر حفظ و حراست از دین، با تعیین نواب خاص انجام شده است در زمان غیبت صغری که از سال ۲۶۰ الی ۳۲۹ هـ حدود ۷۰ سال ادامه یافت، حضرت به واسطه ی

۱. نعمانی، الغیبة نعمانی، ص ۱۳۷.

نائبانش با مردم ارتباط برقرار می‌کرد و تمام مسائل و مشکلات اعم از دینی و غیردینی به حضرت عرضه می‌شد و پاسخ آن به مردم ابلاغ می‌شد، اما بعد از این غیبت که به غیبت کبری منتهی شد، این ارتباط و اتصال توسط نائبان عام امام زمان (عج) که همان علماء و فقهای عدل هستند صورت می‌گیرد، چنانکه خود آن وجود مبارک در نامه‌ای چنین فرمودند: در حوادث و پیشامدها به راویان احادیث ما مراجعه کنید. همانا آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان هستم.^۱

البته نائبان عام، دارای شرایطی هستند که در سنگر پاسبانی از شریعت و دین الهی هیچ‌گاه کوتاهی نخواهند کرد. شرایطی که امام برای نائبان عام خود بیان فرمودند، ویژگی‌های یک نگهبان شایسته برای دین مشخص شده و این‌ها هستند که با تلاش خود بنیان دین را در طول زمان غیبت به یاری خود حضرت مهدی (عج) محفوظ می‌دارند.

جواب دوم: بهره‌وری از امام غائب

غیبت حضرت به معنای انقطاع مطلق رابطه حضرت با مردم و جهان نیست. بلکه غیبت به معنای پنهان بودن حضرت از انظار عمومی است یعنی حضرت در شرایط غیبت ضمن اشتغال به امور شخصی به‌طور ناشناس در جامعه حضور دارد و حوادث و رخدادهای اجتماعی و مشکلات مردم را به‌طور کامل زیر نظر دارد و به‌ویژه نسبت به شیعیان و دوستانش عنایت خاصی دارد و از وضع آنان با خبر است و مراقبت می‌نماید، چنانکه خود حضرت در یکی از توقیعاتشان به شیخ مفید ره می‌نویسد:

إنا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لو لا ذلک لنزل بکم اللأواء و اصطلمکم الاعداء.^۲

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده‌ایم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و

۱. صدوق، علی بن محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۸.

پاسخ به برخی از شبهات غیبت امام عصر (عج) برگرفته...

79

١. صدوق، على بن محمد، كمال الدين، ج ٢، ص ٤٤٢
٢. همان، ج ٢، ص ٢٦٠.

إِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ،^۱ همانا من امان و مایه ایمنی برای اهل زمین ام، همان گونه که ستاره ها، سبب ایمنی اهل آسمان اند. این کلام قسمتی از جواب هایی است که امام زمان (عج) در پاسخ به نامه ای اسحاق بن یعقوب فرموده است. اسحاق در این نامه، از علت غیبت سؤال می کند. حضرت بعد از جواب و بیان علت غیبت، به این نکته اشاره دارد که وجود امام در غیبت، بی فایده و بی اثر نیست، از فواید امام این است که وجود او سبب ایمنی برای اهل زمین است، همان گونه که ستارگان آسمان مایه ی ایمنی برای اهل آسمان اند.^۲

این تشبیه، اول گویای نیاز شدید و وابستگی دائمی انسان و جهان به وجود مقدس حضرت ولی عصر (عج) در زمان غیبت است، زیرا تمام فیوضات الهی از طریق آن حضرت به دیگران افزایده می گردد، همان طور که در جای خودش آمده که: بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء.^۳ بندگان و مخلوقات به واسطه امام است که روزی می خورند و به واسطه وجود امام است که آسمان و زمین ثبوت و قرار دارند.

و دوم اشراف و حمایت غائبانه آن حضرت مایه آرامش و تقویت روحی شیعیان و مسلمانان و اسلام است. چنانکه در کلام خود حضرت (عج) نیز اشاره گردید.

بنابراین، خود این باور و ایمان به چنین امام حی و حاضر که ملجأ و پناهگاه مظلومین و حافظ دین و شریعت است که موجب دلگرمی و قوت قلب طرفداران آن حضرت و مانع از یأس و ناامیدی آنان می شود. این اعتقاد باعث مقاومت شیعیان در برابر ظلم و جور و تقویت روحیه عدالت خواهی و دشمن ستیزی آنان می گردد، این اعتقاد موجب می شود که جامعه شیعی و پیروان آن حضرت، خود را همواره متکی به یک پایگاه قوی و نیرومندی بدانند که سرانجام و آینده جهان بشریت را رقم خواهند زد و شاداب و پرنشاط خود را

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. مجلسی، محمد باقر، زاد المعاد، دعای عدیله کبیر، ص ۴۲۳.

برای هرگونه ایثار و فداکاری آماده می‌نمایند و برای رسیدن به وضع مطلوب جهانی بر تلاش بی‌وقفه و پایدار خود بیفزایند.

از این نظر وجود امام غایب (عج) قطع نظر از فواید بی‌شماری دیگری که دارد، مهم‌ترین عامل استحکام روحی و دلگرمی شیعیان و منتظران حضرت به شمار می‌آید و انگیزه مبارزه برای استقرار عدل و قسط و رسیدن به عصر شکوهمند ظهور را در جان آنان بارور می‌سازد. همین روحیه و اعتقاد زنده، تفکر پویای شیعی را از دیگران متمایز نموده است و باعث بقاء رشد و بالندگی روزافزون جامعه شیعی گردیده است لذا تضاد یا تناقضی بین غیبت و سایر نقش‌های امام وجود ندارد.

اکنون به تعداد دیگر از این روایات اشاره می‌کنیم:

برخی روایات به نقش امام غائب و همچنین چگونگی بهره‌مندی از ایشان را بیان کرده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اعرف امامک فانک اذا عرفته لم یضرک تقدم هذا الامر او تاخر.^۱

یعنی آنچه مهم است این است که شما امام زمانت را بشناسی و معرفت صحیح به او پیدا کنی با داشتن چنین معرفتی تقدم و تاخر امر ظهور به شما آسیب نخواهد رساند.

سلیمان بن اعمش از امام صادق علیه السلام و ایشان از امام باقر علیه السلام و ایشان از امام سجاد علیه السلام چنین نقل کرده است که فرمود: قَالَ وَ لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدَ اللَّهُ قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ علیه السلام فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ^۲، زمین از آفرینش آدم تاکنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا تهی و خالی نخواهد بود، خواه حجت حق ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد و یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده و غایب. تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود که اگر جز

۱. نعمانی، الغیبة النعمانی، ص ۳۳۰.

۲. صدوق، علی بن محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۴.

این باشد، خدای یگانه پرستیده نمی‌شود، سلیمان می‌گوید: گفتم: سرورم، مردم چگونه از امام غایب از نظر، بهره‌مند می‌گردند؟ فرمود: همان‌گونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره‌ور می‌گردند، اگرچه ابر، چهره آن را پوشانده باشد.

شبهه چهارم:

علت غیبت امام عصر (عج)، باوجود آمادگی شرایط ظهور: سؤال: برخی از مستشرقان پیرامون غیبت حضرت مهدی (عج) بیاناتی دارند ازجمله این است که شیعه دوران گوناگونی را پشت سر گذاشته، گاهی تشیع در اعتلا و قوت بوده است، مانند عصر آل بویه و صفویه و زمانی ظلم و جنگ بوده است، مثل اعصار جنگ‌های صلیبی و دوران هجوم و یورش مغول به شهرهای ایران، مع ذالک امام مهدی (عج) ظهور نکرده‌اند، مانند آنکه علائم ظهور آشکار شده ولی امام ظاهر نشده و در این زمینه سخنان دیگری از این قبیل گفته و در اذهان مردم پاره‌ای شبهه ایجاد کرده است.

جواب این شبهه

باید توجه داشت که سخنان خاورشناسان در مسائل اسلامی، بخصوص در مواردی که برخلاف نظر محققان و دانشمندان مسلمان باشد، مورد اعتماد نیست؛ و به اعترافات و سخنان آن‌ها صرفاً در برابر خودشان و برای ملل دیگر و در مقام تایید و آراء علمای اسلام می‌توان استشهاد کرد، ولی در مقام تحقیق و کشف حقیقت، به چند جهت که یاد آور می‌شویم، گفتار آنان اصل نبوده و قابل استناد نمی‌باشد.

یک: بسیاری از خاورشناسان، عمال استعمار و صهیونیسم و تبشیر و دستگاه کلیسا هستند و از جانب مراکز استعماری مأموریت دارند که علیه مسلمانان کتاب و رساله و مقاله بنویسند؛ این دسته از خاورشناسان، پیش‌قراول استعمار و غرب‌زدگی بوده و در جدا کردن مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علائق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان به احکام و تعالیم دین نقش مؤثری داشته و نقشه‌های که علیه مسلمانان طرح کرده و پیشنهادهایی که بسا به‌صورت

یکدیگر قرار دادن و به اتحاد اسلامی ضربه زدن، در بلاد اسلام گردش می‌کنند؛ و از این فرقه یا اهل این منطقه چیزی را شنیده یا نشنیده؛ به فرقه دیگر و اهل منطقه دیگر می‌رسانند؛ و تخم عداوت و کینه و بدبینی را بین آن‌ها می‌باشند.^۱

شش: برخی دیگر برای اینکه وضع موجود را متزلزل ساخته و شعائر اسلامی را تضعیف نمایند در گذشته‌ها و سوابق بسیار دور ملل و جوامع تجسس می‌کنند؛ و سپس با تجدید آن گذشته‌ها، فرهنگ مرده و کهنه را به آن‌ها عرضه می‌دارند و مردم را عقب گرامی نمایند و التزام و تعهدشان را به سنن و شعائری که به آن ملتزم و متعهد هستند؛ ضعیف می‌سازند و سرگردان و بی‌علاقه و بی‌شخصیتشان کرده، خصائص دینی و قومی آن‌ها را از آنان سلب می‌نمایند.^۲

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

از این مباحث به دست می‌آید، شبهاتی که در رابطه با غیبت و علت غیبت حضرت مهدی (عج) مطرح شده است هیچ‌کدام وارد نیست و علت مطرح‌شدن این شبهات به دو دلیل بوده است.

اول: عدم توجه صحیح به روایات شیعه.

دوم: غرض‌ورزی با هدف چالش کشیدن مسئله غیبت در شیعه.

لذا شبهات ذکر شده در رابطه با غیبت با نگاه عقلانی و صحیح به روایات اهل بیت (علیهم السلام) به راحتی قابل حل می‌باشد، لذا نتایج به دست آمده از این مقاله چنین است.

۱. شناخت شبهات علت غیبت و پاسخگویی به آن‌ها یکی از مهم‌ترین ابعاد مباحث غیبت است و زمینه‌سازی شیعه قبل از ورود به عصر غیبت؛ به عنوان شواهد تاریخی و روایی ثابت می‌کند که قبل از وقوع غیبت، این مسئله به خوبی تبیین شده بود و این موضوع مجعول و ساختگی نیست.
۲. اگر اصل وجود امام زمان (عج) با توجه به روایات یقین آور در منابع فریقین اثبات شود، مسئله غیبت قابل حل بوده و همچنین طول غیبت به حضرت

۱. رک، زمانی، محمد حسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان.

۲. همان.

ولی عصر (عج) مربوط نمی‌شود، بلکه این قضیه مربوط به مردم است؛ اگر مردم خواهان ظهور امام هستند باید موانع ظهور را برطرف و شرایط را نیز برای ظهور فراهم نمایند، همچنین هنوز امنیت لازم برای حفظ جان حضرت ولی عصر (عج) تضمین نشده لذا تا زمان تحقق شرایط لازم برای قیام جهانی آن حضرت راه دیگری به غیر از غیبت وجود ندارد. طولانی بودن غیبت خالی از فایده نمی‌باشد، بلکه دارای برکات و فایده‌هایی هست که هر کدام به تنهایی می‌تواند طول غیبت را توجیه کند.

ما در ایمان به غیبت حضرت امام (عج) به هیچ وجه محتاج به دانستن سر آن نیستیم.

۳. اعتقاد به یک منجی جهانی، اختصاص به اسلام ندارد بلکه تمامی مذاهب جهان، منتظر روزی هستند که یک شخصیت الهی ظهور نموده و کاخ‌های بیداد زورمندان را ویران کند، معصومین علیهم‌السلام سعی داشتند، حضرت مهدی (عج) را برای همه مردم تبیین و روشن نمایند تا راه را بر هر کژاندیش و کسی که می‌خواهد سوءاستفاده کند، مسدود سازند و مسئله در اذهان مسلمین روشن گردد و پذیرفتن غیبت حضرت مهدی (عج) برای آن‌ها سخت نباشد زیرا موضوع غیبت امام (عج) تجربه جدیدی بود که هرگز هیچ امتی به چشم خود ندیده بود، به همین جهت اهل‌بیت اطهار علیهم‌السلام به‌طور مکرر به موضوع غیبت امام دوازدهم (عج) اشاره صریح داشته‌اند.

۴ مفهوم غایب بودن امام زمان (عج) به معنای وجود نامرئی و بریده از جامعه انسانی نیست، بلکه مانند دیگران زندگی طبیعی است. با این تفاوت که طبق دستور الهی و بنا به مصالحی تا فرارسیدن زمان ظهور، از انظار عمومی مخفی است و به طور ناشناس زندگی می‌کند. لذا آن حضرت در شرایط غیبت نیز همانند شرایط حضور از حوادث جامعه آگاه می‌باشد و نسبت به کلیه امور جاری شراف کامل دارد.

از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود که مسئله غیبت تنها برای آن حضرت پیش نیامده بلکه قبل از آن حضرت برخی از انبیا و اولیا هم غیبت داشته‌اند. پس اصل غیبت امکان‌پذیر است.

حاصل روایات اسباب غیبت این است که اگرچه شیعیان باعث به وجود آمدن علل غیبت نبودند، چراکه بیشترین آسیب‌ها متوجه آنان در طول غیبت بوده است، ولی به هر حال عوامل به وجود آمده را باید کنار زد تا خورشید عالم‌تاب را بتوان دید.

- VV

۱۲. عبدالمحمدی، حسین، پیامبر اعظم و مستشرقان، پژوهشگاه المصطفی، ۹، قم ۱۳۹۲.
۱۳. قاضی عبدالجبار، المغنی، قاهره، بی تا.
۱۴. القفاری، ناصر بن عبدالله، اصول المذهب الشیعه قفاری، دار الرضا، بی جا ۱۴۴۴.
۱۵. مجلسی، محمد بن باقر، بحارالانوار، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت ۱۴۰۳ ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد، بی جا، بی تا.
۱۷. محمد الخمیس، عثمان بن محمد، عجیب ترین دروغ تاریخی، تصحیح، عبدالله بن سلمان، ترجمه، دبیری العوضی، اسحاق بن عبدالله، انتشارات حقیقت، بی جا، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود، انتشارات التمهید، بی تا، بی جا.
۱۹. مفید، محمد بن محمد، الفصول العشره، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، مترجم، عبد الرسول هاشمیان آدریانی، آرموس، چاپ اول، قم، بی تا.
۲۱. هیئت تحریریه موسسه در راه حق، بیست پاسخ.

رفتارشناسی سیاسی امام صادق علیه السلام با تأکید بر وحدت امت اسلامی

سید آصف کاظمی^۱

جواد جعفری^۲

چکیده

در مشی ائمه علیهم السلام هیچ تفکیکی بین سیاست و وظایف آنها نیست آنان سیاستمدارترین بندگان الهی هستند. یکی از امامان معصوم امام جعفر صادق علیه السلام است که با توجه به اوضاع سیاسی معاصر آن امام به‌ویژه در دهه‌های آخر آن وضعیت سیاسی بسیار آشفته بود و چالش‌های قومی و قیام‌های متعدد شکل‌گیری گروه‌ها و جریان‌ها از ویژگی بارز عصر امام صادق علیه السلام هستند. نوشتار «رفتارشناسی سیاسی امام صادق علیه السلام با تأکید بر وحدت امت اسلامی» تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که امام صادق در دوره خود با شرایط و حوادث سیاسی عصر خود چه رفتارهای سیاسی داشته‌اند؟ بر پایه منابع موجود امام علیه السلام در این هنگام با رفتار حکیمانه و مدبرانه بحران‌ها و چالش‌های عصر خود را مدیریت کرد و همچون طبیب دلسوز و پناهگاهی مطمئن برای مردم بود و مسلمانان جهان را با درایت رهبری می‌کرد و رفتار سیاسی ایشان پایبندی به اصل وحدت و برادری میان امت اسلامی بود و در این راه اقدامات و رفتارهای ارزشمندی را انجام داد که توصیه‌های اکید ایشان به مسلمانان و به‌ویژه شیعیان به حضور در مراسم و پیوند داشتن با همدیگر از جمله این رفتارها است.

کلیدواژگان

امام صادق علیه السلام، رفتار سیاسی، وحدت، احترام متقابل، رفتار برادرانه با اهل سنت.

۱. دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۷/۲۷ تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۱۰/۲۰
۲. کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی (جامعة المصطفی العالمیه).

مقدمه

با توجه به موقعیت زمانی امام صادق علیه السلام، عمده فعالیت آن حضرت، علمی و در عرصه فرهنگ و دانش و تربیت شاگردان در علوم مختلف بوده است، اما این مسئله موجب نشد تا ایشان از وضعیت اجتماعی و سیاسی زمانشان بی تفاوت باشند. در حقیقت آن حضرت علاوه بر تلاش‌های علمی و فرهنگی در عرصه سیاسی نیز فعالیت داشتند که در این پژوهش رفتار سیاسی امام صادق علیه السلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم. یکی از بزرگ‌ترین دلایل فعالیت سیاسی ایشان تهدیدهای مکرر دستگاه حکومتی است. سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات چنین می‌نویسد: «منصور در دوران حکومتش هفت بار امام صادق علیه السلام را نزد خود احضار کرد. گاهی در مدینه و در ربه به هنگام عزیمت حج و دیگر بار در کوفه و بغداد و در همه این جریان‌ات تصمیم قتل امام علیه السلام را داشت».^۱ در یک نگاه تحلیلی به سیره آن حضرت در می‌یابیم که در عین حال که امام صادق علیه السلام متعرض امر حکومت و خلافت نشد اما با خلفا کنار هم نیامد. مبارزه مخفی ایشان نوعی جنگ سرد بود. معایب و مظالم خلفای اموی و عباسی به وسیله امام صادق علیه السلام در دنیا پخش شد.

امام صادق (ع) و اوضاع سیاسی دوره آن حضرت

امام صادق علیه السلام بنا بر قولی در سال ۸۳ و بنا بر مشهور منابع اهل سنت، در سال ۸۰ هجری که به سال «سبل الجحاف» مشهور است، متولد شد. آن حضرت ۶۸ سال عمر کرد و سرانجام در شوال سال ۱۴۸ هجری در شهر مدینه چشم از جهان فرو بست. پیکر او را در قبرستان بقیع و در کنار پدرش محمد بن علی بن حسین علیه السلام و جدش حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام به خاک سپرده شد. امام صادق علیه السلام از نسل ریحانه نبی، سبط و محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله حسین بن علی بن ابی طالب می‌باشد.^۲ پدر او، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام،

۱. مظفر، محمد حسن، صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، ص ۱۶۷.

۲. ذهبی، شمس الدین محمد ابن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۵.

ملقب به «باقر» (م ۱۱۴ ق.) و مکنی به «ابوجعفر» است که از نظر محدثین اهل سنت، تابعی جلیل‌القدر و بلندمرتبه‌ای می‌باشد و از لحاظ علم، عمل، سیادت و شرافت، «یکی از اعلام امت اسلامی»، «مدنی»، «ثقه» و «کثیرالحدیث» است.^۱

امام جعفر بن محمد صادق (ع) حیات سیاسی خاصی دارد که بر شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای استوار است. دوران امامت حضرت حدود یک قرن و نیم پس از ظهور اسلام و فتوحات اسلامی است. زمانی که تازه‌مسلمانان پرشماری از ملیت‌های مختلف وارد جهان اسلام شده، از این طریق علوم و فنون ملت‌های صاحب تمدن بزرگ مانند ایران، روم، هند... را وارد دنیای اسلام نمودند. بازار عقاید و آرای گوناگون رواج چشمگیری پیدا کرد. طبقات مختلف قاریان، مفسران، متکلمان، زندیقان، متصوفان، خوارج و مرجئه و... وارد فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی اجتماعی شدند.^۲ در این برهه امت اسلامی دچار انواع درگیری‌ها و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی شدند. امام صادق (ع) نیز در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با معضلات فراوانی مواجه گردید. اوضاع سیاسی آن‌چنان غبارآلود شد که امت اسلامی نمی‌توانست واقعیت را چنانکه هست درکمند و مقدرات خود را تحت قیادت و حاکمیت انسان‌های شایسته و لایق قرار دهد. امام صادق (ع) در چنین فضایی با دو گونه انحراف عمده در جامعه اسلامی مواجه بود: الف. انحراف سیاسی و حکومتی که بانیان و سردمداران آن حاکمان و دولتمردان جائر اموی و عباسی بودند. ب. انحراف اعتقادی و فکری توده مسلمان که خطرناک‌تر از انحراف نخست بود و امت را در ورطه گمراهی و انحراف از واقعیت مکتب اسلام در معرض نابودی و زوال قرار می‌داد.^۳

اوضاع سیاسی معاصر امام به‌ویژه در دهه‌های آخر بسیار آشفته بود خلفای اموی با چالش‌های قومی و قیام‌های متعدد مواجه بودند که اقتدار سیاسی آنان را کاهش داده و مشروعیت سیاسی و اجتماعی آنان آسیب جدی دیده بود.

۱. دمشقی، ابن کثیر اسماعیل ابن عمر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۳۰۹.

۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۳۷.

۳. ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۱۸۱-۱۸۲.

از این روی فشار و جو اختناق‌ی که در دوران ائمه پیشین بود در این دوره از کاهش نسبی برخوردار شده بود. به هر روی در این دوره امام شاهد تغییر قدرت سیاسی از بنی‌امیه به بنی‌عباس بود.

با مرگ هشام، ولید بر مسند خلافت می‌نشیند او فردی می‌گسار و زن‌باره، است. لذا کارهایش بر مردم و لشکریانش گران آمد پس طی شورش کشته شد.^۱ همچنان‌که سال بعد وقتی یزید بن ولید در شرف مرگ بود ابراهیم، پسرش، جانشین او می‌شود اما به سرعت توسط مروان بن محمد و در طی یک لشکرکشی از خلافت خلع می‌شود.^۲ مدتی بیش نگذشته بود که سلیمان بن هشام که بیش از ده هزار تن در اختیار داشت مروان را مخلوع اعلام نمود و بین آن دو جنگ سختی در گرفت که در نهایت به بقاء مروان انجامید.^۳

یکی از مسائل دیگر در این دوره درگیری‌های خارجی است که تعداد این جنگ‌ها زیاد بوده که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱. جنگ با ترکان خزری در سال ۱۱۴ هـ ق و ادامه آن در سال ۱۱۹ هـ ق که مسلمین موفق به کشتن خاقان ترک در حوالی بلخ و طخارستان گردیدند.^۴

۲. جنگ با رومیان در سال ۱۱۵ هـ ق و ۱۱۸ هـ ق و ۱۱۹ هـ ق. ۳. جنگ در ماوراءالنهر در سال ۱۲۱ هـ ق که تا تاشکند رسیده بود.^۵

مطلب دیگر در این زمینه قیام‌های سیاسی دوره امام صادق (علیه السلام) است که به چند نمونه مهم اشاره می‌گردد.

۱. در سال ۱۲۶ خوارج اباضیه در یمن خروج کردند و مدت سه ماه بر مدینه تسلط یافتند.

۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۷۴۸.

۲. نویری، شهاب الدین احمد، نه‌ایه الارب، ترجمه محمود مهدوی، ج ۶ ص ۳۹۴.

۳. همان، ج ۶ ص ۴۰۲.

۴. همان، ج ۶ ص ۳۳۲.

۵. همان، ص ۳۳۳-۳۳۵.

۲. در سال ۱۲۷ هـ ق ضحاک بن قیس خارجی قیام کرد و وارد کوفه شد مردم موصل نیز از او پیروی کردند. او با سپاهی صد هزار نفری به جنگ با سپاه خلیفه رفت اما کشته شد. پس از او شیبان حروری رهبری شورشیان را به عهده گرفت بالاخره شیبان گریخت.^۱

۳. قیام زید بن علی بن حسین به سال ۱۲۳ هـ ق در کوفه که مردم بسیاری با او بیعت کردند. بالاخره در جنگ با سپاه اموی زید شکست خورد و اعدام گردید.^۲ وقتی زید کشته شد پسرش یحیی به خراسان رفت و در آنجا قیام نمود. امام صادق (ع) کشته شدن او را از قبل پیش‌بینی فرموده بود.^۳

یکی از مهم‌ترین قیام‌های این دوره، قیام عباسیان است که در سال ۱۲۹ هـ ق اتفاق افتاد. بالاخره به سال ۱۳۲ نیروهای عباسی وارد کوفه شدند و ابو سلمه مسئولیت کوفه را عهده‌دار گردید. در این زمان بنی‌عباس که با «شعار الرضا من آل محمد» همکاری علویان را نیز جلب کرده بودند و حتی با محمد بن نفس زکیه به خلافت بیعت کرده بودند، به تصفیه کسانی که به عباسیان اخلاص نداشتند پرداختند و بالاخره با ابوالعباس سفاح به‌عنوان خلیفه بیعت شد.^۴ در این دوره عده‌ای به فکر اعاده حکومت اموی بودند از جمله آن‌ها:

۱. شورش حبيب بن مرّه در بقیع فلسطین.
۲. ابو الورد در قنسرین و اسامه بن مسلم در جزیره. این سه حرکت خود را در مقابل عباسیان سفید جامگان می‌نامیدند زیرا عباسیان به سیاه‌جامگان معروف بودند.

۱. همان، ج ۶، ص ۴۰۶.

۲. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۴.

۳. شهرستانی، ملل و نحل، ترجمه افضل الدین اصفهانی، ص ۱۳۷ - ۱۴۰.

۴. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۷۵۲.

۳. شورش یزید بن هبیره در واسط (آخرین حرکت اموی).^۱

۴. شورش عبدالله بن علی، عموی سفاح که ادعا داشت او جانشین سفاح خلیفه اول عباسی و ولیعهدش بوده است لذا با سپاهی که برای جنگ علیه روم تهیه شده بود، شورید، منصور دوانیقی که برادر سفاح و جانشین او بود، ابومسلم را برای دفع او اعزام داشت.^۲

در این دوره استقلال‌طلبی‌ها نیز گسترش یافت از جمله حکومت بنی مدرار که توسط خوارج صفریه در مغرب الاقصی (سجلماسه) شکل گرفت به سال ۱۴۵هـ.ق. حکومت خوارج اباضیه در مغرب الاوسط به سال ۱۴۴هـ.ق پا گرفت.^۳ حکومت اموی در اندلس توسط عبدالرحمان بن معاویه در سال ۱۳۸ ق که سلسله امویان اندلس را بنیان نهاد.^۴

رفتار سیاسی امام صادق علیه السلام

شهادت امام حسین علیه السلام این نکته را برای همگان روشن ساخت که جامعه آن روز که به مدت پنجاه سال با آموزه‌هایی که از غیر طریق اهل بیت علیه السلام به جامعه تزریق شده، خو گرفته بودند و نیز در آن هنگام تحت حکومت اموی که خفقان‌ترین سیاست‌ها به‌ویژه در مورد اهل بیت علیه السلام را در پیش گرفته بود، به سر می‌بردند، آمادگی تلاش عمومی برای استیفای حق اهل بیت علیه السلام در حکومت را ندارد. شاهد صادق این ادعا شکست قیام‌هایی همچون توابین، قیام مختار، قیام زید بن علی علیه السلام و فرزندش یحیی بود که همگی در دوره امویان صورت گرفت و به علل مختلفی که از مهم‌ترین آن‌ها عدم اقبال عمومی جامعه اسلامی آن زمان بود، با شکست مواجه شد. از این رو ائمه علیهم السلام تاکتیک خود را تغییر داده و از اقدام نظامی به اقدامات فرهنگی روی آوردند. این تغییر تاکتیک مشخصاً از زمان امامت امام سجاد علیه السلام (۹۵ - ۶۱ق) شروع شده و در دوران امام باقر علیه السلام (۱۱۴ -

۱. طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۷، صص ۴۴۳ - ۴۵۷.

۲. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۶۵.

۴. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۸۴۰.

۹۵ق) رشد یافته و در دوره امام صادق (ع) (۱۴۸ - ۱۱۴ق) به اوج خود رسید. به گونه‌ای که آن حضرت (ع) توانست با تلاش‌های طاقت‌فرسای خود هویت فقهی و کلامی مذهب امامیه را روشن ساخته و عنوان مذهب جعفری را برای خود به یادگار گذارد.

از این‌رو سیاست نخست امام صادق (ع) یک سیاست فرهنگی و در جهت پرورش اصحابی بود که از نظر فقهی و روایی از بنیان‌گذاران تشیع جعفری به شمار آمده‌اند. تلاش‌های سیاسی امام در برابر قدرت حاکمه در آن وضعیت، در محدوده نارضایی از حکومت موجود، عدم مشروعیت آن و ادعای امامت و رهبری اسلام در خانواده رسول خدا (ص) بود. از نظر امام صادق (ع) تعرض نظامی علیه حاکمیت، بدون فراهم آوردن مقدمات لازم که مهمترین آن کار فرهنگی بود، جز شکست و نابودی نتیجه دیگر نداشت. چنانکه در جریان حرکتی که زید بن علی و پس از آن یحیی بن زید در خراسان به آن دست زدند، بنی عباس بیشترین بهره را برده و در عمل، خود را به‌عنوان مصداق شعار «الرضا من آل محمد (ص)» تبلیغ کردند. نبود موضع‌گیری فعال در مقابل قیام‌ها، توصیه نکردن به اصحاب خاص خود مبنی بر حضور در این قیام‌ها، از مشخصات این رویکرد است. به گونه‌ای که دستگاه حکومت علی‌رغم تلاش وسیع برای پیدا کردن سرنخی برای دخالت ائمه (ع) در این قیام‌ها، نتوانست کوچک‌ترین رد پای پیدا کند. در زیر به چند نمونه برجسته از رفتارهای سیاسی امام صادق به‌ویژه تلاش آن حضرت برای ایجاد وحدت میان امت اسلامی اشاره می‌گردد.

۱. رفتار اصولی با حکومت عباسی

۸۵

امام (ع) برخورد جدی تند و جسورانه و کاملاً تهاجمی با خلفای جور همچون منصور داشتند. امام یاران خود را از نزدیکی و همکاری با دربار خلافت باز می‌داشت. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «در ولایت والی حجاز هر چه حق است پایمال می‌شود و از یاد می‌رود و هر چه باطل است زنده می‌شود و ستم و تباهی و جور ظهور پیدا می‌کند و کتاب‌های آسمانی کنار گذاشته می‌شود و پیامبران و مؤمنان به قتل می‌رسند و مساجد ویران می‌شود و سنت خدا و

شرایع او دگرگون می‌گردد. به همین جهت است که کار کردن با حاکمان جائز و کمک رساندن به آنان و کسب کردن با ایشان حرام است، مگر به مقدار ضرورت، همچون ضرورتی که خوردن خون و مردار را حلال می‌کند.^۱

امام از رفت‌وآمد به دربار منصور جز در مواردی سرباز می‌زد و به همین سبب هم از طرف منصور مورد اعتراض قرار می‌گرفت. چنانچه روزی به آن حضرت گفت چرا مانند دیگران به دیدار او نمی‌رود؟ امام در جواب فرمود: «ما کاری نکردیم که به جهت آن از تو بترسیم و از امر آخرت پیش تو چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم.» این‌گونه بود که امام نارضایتی خود را نسبت به حکومت او ابراز می‌داشت. چنانچه با توصیه‌های سیاسی به افراد مانند: «بر تو باد که از هم‌نشینی پادشاهان دوری کنی». یاران خود را نیز از هم‌نشینی سلاطین برحذر می‌داشت و نیز می‌فرمود: «کفاره همکاری با سلطان نیکی به برادران است.»^۲

دو نفر در زمینه‌سازی قدرت گیری بنی‌عباس نقش اساسی داشتند؛ ابو سلمه خلال و ابومسلم خراسانی؛ در ابتدا شعار اصلی نهضت سری عباسیان «الرضا من آل محمد ﷺ» بود. آنچه که مردم از این شعار در می‌یافتند این بود که قرار است شخصی از خاندان رسول خدا ﷺ زمام خلافت را در دست گیرد؛ ولی تلاش پنهانی و پایدار عباسیان، زمینه را به سود آنان فراهم نمود؛ به‌ویژه افرادی چون ابو سلمه خلال که محور دعوت در کوفه بود، او به سفاح و منصور توجه داشت تا به محض سقوط امویان از مردم برای سفاح بیعت بگیرد. ابو سلمه در همین راستا نامه‌ای به امام صادق علیه السلام و دو نفر دیگر از علویان نوشت و ابراز تمایل کرد تا در صورت قبول آن‌ها، برای ایشان بیعت بگیرد. امام صادق علیه السلام با توجه به درایت و هشیاری بی‌مانند از همه قضایا آگاه بود و می‌دانست که چنین دعوتی بی‌بنیان و نتیجه و برای شیعه و اهل‌بیت بی‌فایده است. از نظر امام صادق علیه السلام دعوت ابو سلمه نمی‌توانست جدی تلقی شود. از این‌رو در پاسخ نامه او، حضرت به فرستاده او فرمود: «ابو سلمه، شیعه شخص دیگری است.»^۳ در نقل‌های دیگری

۱. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۳۲.

۲. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۶۰.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۶۹.

آمده است که ابومسلم نیز در این باره نامه‌ای به امام صادق (ع) نوشته بود که امام در پاسخ او مرقوم داشت: ما أنت من رجالی و لا الزمان زمانی.^۱ نه تو از داعیان من هستی و نه زمان، زمان من است. در هر صورت، عکس العمل امام در برابر این حرکت، احتیاط و عدم موافقت با مفاد دعوت بود. چنانکه اتخاذ همین مواضع را با عبدالله بن حسن درباره فرزندش محمد - نفس زکیه - نیز توصیه فرمود.

دوره‌ای از امامت و حیات امام صادق (ع) هم‌زمان بود با دوران حکومت منصور عباسی که یکی از خون‌ریزترین حاکمان بود؛ منصور در حسادت و رزی نسبت به اهل بیت نظیر نداشت؛ او بسیاری از سادات حسنی را در زندان‌ها و سیاه‌چال‌ها کشت. در همین زمان امام صادق (ع) در میان مردم مدینه و بنی‌هاشم به‌عنوان شخصیت بزرگ علمی و معنوی بی‌بدیل بود. او در زمان منصور از شهرت علمی برخوردار بوده و مورد توجه بسیاری از فقیهان و محدثان اهل سنت بوده است منصور نیز به جایگاه رفیع امام در جنبه‌های مختلف از جمله جنبه‌های علمی آگاه بود. طبیعی بود که منصور با توجه به کینه شدیدی که نسبت به علویان داشت، آن حضرت را به شدت زیر نظر گرفته و اجازه زندگی آزاد به او نمی‌داد.

ابن عنبه می‌نویسد: منصور بارها تصمیم به قتل آن حضرت گرفت ولی خدا او را حفظ کرد.^۲ در دوره منصور فعالیت‌های امام بیشتر در پنهانی بود؛ آن حضرت مکرر اصحاب خود را به استتار و حفظ اسرار اهل بیت (ع) سفارش می‌نمود. امام معمولاً از رفت‌وآمد به دربار منصور، جز در موارد که در تاریخ نیز گزارش شده است، سرباز می‌زد و به همین سبب بارها از طرف منصور مورد اعتراض قرار می‌گرفت.^۳ چنانکه روزی به آن حضرت گفت: چرا مانند دیگران به دیدار او نمی‌رود؟ امام در جواب فرمود:

«لیس لنا ما نخافک من أجله و لا عندک من الأمر الآخر ما نرجوک له و لا

۱. العاملی، جعفر مرتضی، الحیاء السیاسیة للإمام الرضا (ع)، ص ۴۹.

۲. ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۹۵.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۷.

أنت فی نعمه فنهنيك و لا تراها نعمة فنعزيك بها، فما نضع عندك؟ ما کاری نکرده‌ایم که به جهت آن از تو بترسیم؛ و از امر آخرت پیش تو چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم؛ و این مقام تو در واقع نعمتی نیست که آن را به تو تبریک بگوییم و تو آن را مصیبتی برای خود نمی‌دانی که تو را دلداری بدهیم، پس پیش تو چه کار داریم؟»

بدین گونه بود که امام نارضایی خود را نسبت به حکومت او ابراز می‌داشت، چنانکه با توصیه‌های سیاسی به برخی از یاران خود می‌فرمود «ایاک و مجالسه الملوک»^۲، «بر تو باد که از هم‌نشینی پادشاهان دوری کنی» یاران خود را نیز از هم‌نشینی سلاطین بر حذر می‌داشت. آن حضرت عالمانی را که به دربار شاهان رفت‌وآمد داشتند، از این کار بیم داده و می‌فرمود: «الفقهاء أمناء الرسل فاذا رأيتم الفقهاء قد ركبوا الى سلاطين فاتهموهم»^۳ فقیهان امنای پیامبرانند، اگر فقیهی را ببینید که پیش سلاطین رفت‌وآمد دارد، او را متهم کنید». روزی منصور از آن حضرت پرسید: «یا أبا عبد الله! لم خلق الله الذباب؟ قال ليدل به الجبابة»^۴ ای اباعبدالله! خدا پشه را برای چه آفریده است؟ فرمود: برای این که دماغ زورگویان را به خاک بمالد».

در نقل دیگری آمده است که منصور به امام گفت: «نحن و أنتم فی رسول الله سواء، فقال: لو خطب اليكم رسول الله ﷺ قد تزوج منكم لجاز له و لا يجوز أن يتزوج منا، فهذا دليل على أنا منه و هو منا؛ نسبت ما و شما به رسول خدا ﷺ برابر است. حضرت فرمود: اگر از دختران شما خواستگاری کند مجاز است اما از ما نمی‌تواند. این دلیل آن است که ما از او هستیم و او از ما»^۵ روایاتی که تحت عنوان: «لا تحاكموا الى الطاغوت؛ طغیانگران را به داوری انتخاب نکنید» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، نشانه طرز برخورد وی با قدرت حاکم است. آن

۱. الجندی، عبدالحلیم، الامام الصادق (علیه السلام)، ص ۱۴۱.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۰.

۳. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۶۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵. راغب‌اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، محاضرات الادباء، ج ۱، ص ۳۴۴.

حضرت در جواب سؤالی در این زمینه فرمود:

«من تحاکم الیهم (السُّلطان و القضاء) فی حق او باطل، فانما تحاکم الی الطاغوت ...»^۱ هر کس دآوری در امور خود اعم؛ از حق یا باطل را به آنان (حاکم یا قضات منصوب وی) واگذار کند، او طغیانگری را به دآوری پذیرفته است.

کسانی چنین تصور کرده‌اند که امام لزوماً باید در صدد تحریک مردم برای قیام بر ضد حاکمیت بر می‌آمد. باید گفت این باور و عقیده زیدیان بود که در عین داشتن قیام‌های سخت بر ضد حکومت عباسی، دارای پشتوانه فقهی و فرهنگی محکم و ریشه نبودند. چنین امری در تاریخ شیعه بوده که مذهب امامیه بیشتر در پی تحکیم بنیادهای فکری خود بوده و شاید همین امر موجب شده تا از همان زمان، نام مذهب شیعه از نام امام صادق (ع) که در این جهت از سایر امامان ممتاز بودند، به‌عنوان مذهب جعفری شناخته شود.^۲ در حقیقت، امامت آن حضرت از این زاویه باید مورد تحلیل و تعمق واقع شود، امامتی که در نهایت از سیاست فرهنگی به سیاست به معنای مصطلح آن می‌رسد؛ امامت خود را بر این جامعه این‌گونه استقرار بخشید و این خود عین سیاست و مبارزه بر ضد حکومت استبدادی است؛ چنانکه حسن بن صالح بن حی و یارانش نزد امام صادق (ع) آمدند. حسن خطاب به آن حضرت گفت: «یا بن رسول الله ما تقول فی قول الله تعالی: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؟ قال: العلماء، فسألوه عن العلماء، فقال: الْأَئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ اِیَ فَرَزَنْدَ رَسُولِ خُدا! نَظَرِ شِما دِرْبارِهِ آیه «از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید چیست؟» حضرت فرمود: مقصود علما است. آن‌ها مقصود از علما را پرسیدند، حضرت فرمود: مقصود امامان از ما اهل بیت است.»^۳ امامت است که اطاعت او به‌عنوان فریضه در قرآن مطرح شده امامتی که شان آن مانند رسالت است اطاعت از او همانند اطاعت از رسول و خدا قلمداد شده نه اطاعت فرد یا افرادی فاجر و فاسد و شراب‌خوار و خون‌ریز که هیچ‌گاه شایسته اطاعت نیستند تا اطاعت آنان به منزله‌ی اطاعت از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵۳.

۲. کشی، ابوعمر، رجال کشی، ص ۲۵۵.

۳. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، صص ۲۹۹-۳۰۰.

خدا و رسول شمرده شود؛ لذا اولی الامر واقعی امامان معصوم هستند؛ بیشتر علمای اهل سنت در این مسئله به اشتباه اطاعت از هر حاکمی را لازم دانسته‌اند در حالی که اطاعت از هر حاکم همچون اطاعت از خدا نیست؛ فاجر تبه‌کار که به‌زور و زر و به سبب اسباب باطل بر مسند حکومت نشست نمی‌تواند مطاع باشد و اطاعت از او اطاعت خدا و رسول فرض گردد. اولی الامر در قرآن جایگاه و شأنیت امام معصوم و جانشین واقعی اوست.

۲. مشخص کردن عدم مشروعیت امویان و عباسیان

یکی از رفتارهای سیاسی حضرت مشخص ساختن عدم مشروعیت امویان و عباسیان بود. هم‌زمان با شکل‌گیری قیام عباسیان، امام صادق علیه السلام در جلسه‌ای که در منطقه ابواء بین سران مخالف حکومت بنی‌امیه تشکیل شده بود نیز شرکت داشتند ولی با هیچ‌کدام از افراد حاضر در آن جلسه بیعت نکردند و در واقع با این رفتار خود مشروعیت آن جلسه را زیر سؤال بردند. در واقع پس از آن جلسه کار اصلی دعوت برای قیام به عهده ابو سلمه خلال ملقب به وزیر آل محمد و ابومسلم خراسانی بود و این دو نفر توانستند خلافت را برای عباسیان تصاحب کنند. در واقع هم ابو سلمه خلال و هم ابومسلم خراسانی تمایل داشتند که خلافت را به حضرت امام صادق علیه السلام بسپارند ولی امام صادق علیه السلام از پذیرش آن امتناع کرد و همین امر بیش از پیش سیاسی والای ایشان را بیان می‌کند. در واقع امام علیه السلام بر خلاف محمد نفس زکیه و دیگران هرگز خواستار آن نبودند که برای تصاحب خلافت دست به شمشیر شوند. از نظر امام صادق علیه السلام تعرض نظامی علیه حاکمیت، بدون فراهم آوردن مقدمات لازم که مهم‌ترینش کار فرهنگی بود جز شکست و نابودی نتیجه دیگر نداشت. برای این کار به راه انداختن یک جریان شیعی فراگیر با اعتقاد به امامت، لازم بود تا بر اساس آن قیامی علیه حاکمیت آغاز و حصول به پیروزی از آن ممکن باشد و گرنه یک اقدام ساده و شتاب‌زده نه تنها دوام نمی‌آورد بلکه فرصت‌طلبان از آن بهره‌برداری می‌کردند.^۱

از این‌رو شناخت امام باقر و امام صادق علیه السلام از دستگاه خلافت اموی این

۱. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۶۶.

فرصت را برای این بزرگواران ایجاد نمود تا با تبیین خلافت واقعی و بیان این مسئله که خلافت فقط یک کار سیاسی نیست و خلیفه باید انسانی آگاه به مسائل دینی هم باشد. با توجه به اینکه خلفایی در رأس قدرت بودند از آگاهی‌های دینی بی‌بهره بوده و این امر باعث نقص در ساختار حکومتی شده بود خلفای وقت برای رفع این عیب بزرگ حکومت، اقدام به سازمان‌دهی فقها و علمای درباری نمودند تا بتوانند این ضعف را تا حدودی پوشش دهند. امام صادق (ع) با بیان اینکه خلفای وقت بهره‌ای از دانش دین ندارند حق حکومت را از آنان سلب می‌کردند. همه‌ی ائمه (ع) بر بطلان کار خلفای حاکم و عدم مشروعیت آن‌ها تأکید داشتند و لزوم برقراری امامت راستین و عدالت واقعی در جامعه اسلامی را برای مردم تبیین می‌نمودند.^۱

۳. رفتار حکیمانه امام در جریان نفس زکیه

عباسیان برای اختلاف افکنی میان علویان اختلاف میان فرزندان امام حسن و امام حسین (ع) را به‌خوبی طراحی نمودند تا کار خود را پیش برند؛ بعد از قیام و شهادت زید، بنی‌هاشم، از علوی و عباسی (به‌جز امام صادق (ع) و چند نفر دیگر) با محمد بن عبدالله (نفس زکیه) بیعت کردند؛ هدف پشت پرده عباسیان چیز دیگر بود؛ آنان در ورای این بیعت با این جنبش دنبال هدف خاصی بودند؛ آنان که در این شرایط امید آن‌که به قدرت مستقلی برسند نداشتند و به وجه و جایگاه مثبت علویان واقف بودند و به همین مقدار که آرزومند بودند که در جنبش نفس زکیه به اهدافی برسند؛ جریان بیعت علویان و عباسیان با نفس زکیه را، مورخین شیعه گزارش نموده‌اند، در این بیعت از عباسیان داود بن علی، ابراهیم امام، صالح بن علی، منصور و سفاح حضور داشتند. زمانی که در آن محفل از امام صادق (ع) سخن به میان آمد، عبدالله بن حسن پدر نفس زکیه گفت: «لا نرید جعفرًا لئلا یفسد علیکم أمرکم؛ حضور جعفر (ع) در اینجا لزومی ندارد؛ زیرا او کار شما را خراب می‌کند». زمانی هم که امام مخالفت خود را با قیام آن‌ها اعلام کرد، عبدالله بن حسن این عمل او را حمل بر حسادت کرد.

۱. همان ص ۳۱۸.

بیعت مزبور به جایی نرسید و عباسیان به قدرت رسیدند. بعدها، نفس زکیه فعالیت خود را آغاز کرد و در سال ۱۴۵ در مدینه شورید اما اندکی بعد به دست نیروهای منصور به قتل رسید. برادرش ابراهیم هم در سال ۱۴۶ در بصره شورید که او نیز کشته شد.^۱ در جریان شورش نفس زکیه در مدینه، امام صادق (علیه السلام) از مدینه خارج شده و به منطقه فرع در راه مدینه به مکه رفتند و پس از پایان ماجرا به مدینه بازگشتند.^۲ پیش از آن نیز منصور از امام صادق (علیه السلام) به خاطر فتنه انگیزی عبدالله بن حسن و فرزندانش گله کرد. حضرت اختلاف میان خود و آنها را به وی یادآور شد و با اشاره به آیه دوازده سوره حشر (لَنْ أُخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ ...) اشاره کردند که این حرکتی مورد حمایت عامه مردم نیست. بسیاری از وابستگان به بنی الحسن هم در زندان منصور درگذشتند که نام آنها در تاریخ هست.^۳ این قیام‌ها و شکست‌ها، سرآغاز قیام‌های بعدی بود که به طور عمده با شکست مواجه شد؛ بنابراین امام سرانجام وبی نتیجه بودن قیام نفس زکیه به خوبی می‌دانست و منصور نیز نظر و دیدگاه امام را می‌خواست و امام از نیت منصور آگاه بود لذا جواب بسیار جالب داد که هر دو را مردود شمرد.^۴

۴. تقویت واقع‌گرایی سیاسی و مبارزه با فرقه سازی‌ها

یکی دیگر از عملکرد و رفتارهای سیاسی امام صادق (علیه السلام) ایجاد واقعیت‌گرایی و دور کردن جامعه از خرافه، بدعت و بیهودگی بود. رسول اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) با هرگونه افراط و تفریط که باعث انحراف شود به شدت مخالف بودند و این موضوع را بارها به یاران خود تذکر داده‌اند. راهکار سیاسی امام در حیات سیاسی‌اش مبارزه با فرقه سازی‌ها و فرقه‌گرایی‌های انحرافی و پاسداری از مذهب شیعه بود. مهم‌ترین فعالیت‌های حضرت در این باره عبارت‌اند از:

۹۲

۱. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۴.

۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. رک: اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین.

۴. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی ائمه، ص ۳۶۹.

جهان اسلام سر برآورد، فرقه غالیان بوده است. این فرقه از درون مذهب شیعه سبب سستی و فروپاشی عقاید شیعیان شده و از بیرون نیز به دلیل انتساب به تشیع، شیعیان را نزد دیگر مسلمانان، افرادی لایبالی و بی‌توجه به احکام الهی معرفی می‌کرد و موجبات بدبینی دیگر مسلمانان را به شیعه فراهم می‌آورد. از این رو بود که برخی، شیعیان را متهم کرده‌اند که آنان بر این باورند که به دلیل دوستی و ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) از انجام اعمال صالح بی‌نیاز و از عذاب الهی در امانند.^۱ اقدامات امام صادق (علیه‌السلام) در مواجهه با نحلۀ غلو و طرد غالیان چنین بود:

اول. پراکندن شیعیان از اطراف غالیان: امام صادق (علیه‌السلام) با اشاره به اصحاب ابوالخطاب و دیگر غالیان به مفضل فرمود: «یا مفضل لا تقاعدوهم و لا تواكلوهم و لا تشاربوهم و لا تصافحوهم»^۲ ای مفضل با غلات نشست و برخاست نکنید، با آنان هم غذا نشوید، همراهشان چیزی ننوشید و با آنان دست ندهید.

امام (علیه‌السلام) با حساسیت ویژه نسبت به جوانان شیعه می‌فرمود: «احذروا علی شبابکم الغلاة، لا یفسدوهم، الغلاة شرّ خلق الله یصغرون عظمه الله و یدعون الربوبیه لعباد الله؛ درباره جوانانتان از اینکه غالیان آنان را فاسد کنند به هوش باشید. غالیان بدترین آفریدگان خدایند عظمت خدا را کوچک می‌شمارند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می‌کنند»^۳.

دوم. انکار عقاید غالیان: امام (علیه‌السلام) برای اعلام برائت از غالیان، عقاید آنان را انکار نموده و با میزان قرار دادن کتاب خدا (قرآن) برای ارزیابی گفته‌های خود، از شیعیان خواست به ادعاهای نادرست غلات اعتنایی نکنند. سدیدصرافی نزد امام صادق (علیه‌السلام) آمد و گفت: جانم به فدایت، شیعیان شما درباره شما اختلاف دارند. بعضی می‌گویند که در گوش شما سخن گفته می‌شود. برخی دیگر می‌گویند به شما وحی می‌شود. بعضی برآنند که به قلب شما الهام می‌شود. بعضی می‌گویند در خواب می‌بینید بعضی هم می‌گویند به کتاب‌های پدران خود فتوا می‌دهید. کدامیک را باید بگیریم؟ امام (علیه‌السلام) فرمود: «لا تأخذ بشیء مما یقولون، نحن حجة

۱. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۵.

۳. طوسی، محمدبن حسن، الامالی، ج ۲، ص ۲۶۴.

اللّٰهُ وَأَمْنَاءُهُ عَلَى خَلْقِهِ، حَلَّالُنَا مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ وَحَرَامُنَا مِنْهُ.^۱ از چیزهایی را که می‌گویند نگیر، ما حجت خدا و امینان او بر خلق او هستیم. حلال و حرام ما از کتاب خداوند است».

سوم. تهدید غالیان: «سهمی» در کتاب خود نقل کرده است که عیسی حجرانی گفت: نزد جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) رفته، پرسیدم: آیا چیزی را که از این قوم (غالیان) شنیده‌ام بازگویم؟ امام فرمود: بگو. گفتیم: «فَأَنَّ طَائِفَةً مِنْهُمْ عَبْدُوكَ وَاتَّخَذُواكَ الْهَاءَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَطَائِفَةٌ أُخْرَى وَالُوا لَكَ النُّبُوَّةَ وَ...؛ گروهی از ایشان تو را عبادت می‌کنند و تو را خدایی به جای خداوند می‌دانند. دسته دیگری هم تو را در حد نبوت بالا می‌برند...»، با شنیدن این سخن امام (علیه السلام) آن قدر گریه کردند که محاسنش از قطره‌های اشک پر شد. آنگاه فرمود: «انْ أَمَكُنِّي اللّٰهُ مِنْ هَوْلَاءَ فَلَمْ أَسْفِكْ دِمَائَهُمْ سَفَكَ اللّٰهُ دَمَ وَلَدِي عَلَى يَدِي»؛^۲ اگر خداوند مرا براینان مسلط کند و من خونشان نریزم، خداوند خون فرزندانم را به دستم بریزد!

چهارم. لعن و نفرین غالیان: امام در موارد متعدد غالیان را مورد لعن قرار داده، از آن‌ها اعلام براءت نمود: «لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ قَالَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ أَرَأَانَا عَنِ الْعُبُودِيَّةِ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَنَا وَآلِيهِ مَا بَنَّا وَمَعَادُنَا وَبَيْدَهُ نَوَاصِينَا».^۳ در مورد دیگری فرمود: لعن الله المعوضه فانهم صغرُوا عصيان الله وكفروا به و أشركوا و ضلُّوا فرارا من إقامة الفرائض و أداء الحقوق.^۴ خدا مفوضه را لعنت کند، زیرا که آن‌ها نافرمانی خداوند را کوچک شمردند و به او کافر شدند و شرک آوردند و گمراه شدند تا از برپایی واجبات و انجام حقوق فرار کنند».

رفتارهای سیاسی امام را می‌توان در اعزام نمایندگان آن حضرت به مناطق مختلف و روحیه طاغوت ستیزی آن حضرت مشاهده کرد. یکی از فعالیت‌های سیاسی آن حضرت (علیه السلام)، ارسال نمایندگانی است به مناطق مختلف. از آن جمله شخصی از اهل کوفه به نمایندگی از طرف امام به خراسان رفت و مردم را به

۱. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۳۲۲.

۳. کشی، ابو عمرو، رجال کشی، ص ۳۰۰.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۷۰.

ولایت او دعوت کرد. جمعی پاسخ مثبت دادند و اطاعت کردند و گروهی سرباز زدند و منکر شدند و دسته‌ای به‌عنوان احتیاط و پرهیز از فتنه دست نگه داشتند. در این فتنه، فرستاده امام، اهل کوفه و منطقه مأموریت خراسان بوده درحالی‌که امام در مدینه اقامت داشته است. این وسعت حوزه فعالیت سیاسی امام را نشان می‌دهد.^۱

۵. تلاش برای وحدت امت اسلامی

یکی از مهم‌ترین رفتارهای امام صادق علیه السلام تلاش فراوان ایشان برای وحدت امت اسلامی است. برای شناخت شرایط و رفع ابهامات وحدت بین مذاهب بررسی سیره امام صادق علیه السلام ضروری است. در عصر کنونی که دشمنان اسلام حمله‌های همه‌جانبه خویش را بر روی اسلام متمرکز کرده‌اند، حیاتی‌ترین نیاز جامعه اسلامی، انسجام درونی و اتحاد است. این مهم در سیره امامان معصوم علیه السلام اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در این میان، شناخت سیره امام صادق علیه السلام در جهت ایجاد اتحاد، اهمیت بالایی دارد؛ چراکه جامعه اسلامی دوره‌ای پرتلاطم را تجربه می‌کرد. در چنین شرایط سیاسی و در اثر توسعه مرزهای جغرافیایی جهان اسلام و وارد شدن مکاتب فکری گوناگون به قلمرو حاکمیت اسلامی، تضارب و برخورد اندیشه‌ها به اوج خود رسیده و موجب پیدایش فرقه و مذاهب مختلفی در درون جامعه اسلامی گردیده بود. ایشان در مواجهه با مذاهب دیگر در برابر طبقه فکور آنان با درهای باز درس‌های خود که همه مذاهب می‌توانستند در آن شرکت کنند از یک‌طرف الفتی برادرانه با آنها برقرار نموده و از طرفی دیگر قدرت علمی خود را به اثبات رساندند همچنین شاگردان خود را به آنان شناساندند و با مناظره‌هایی که با بزرگان سایر مذاهب داشته‌اند، نشان دادند وحدت به معنای دست کشیدن از عقاید نیست؛ اما در برابر سطح عوام و کم‌سواد جامعه، شیعه را به همراهی با اهل سنت فراخواندند. امام صادق علیه السلام با درک وضعیت جامعه اسلامی عصر خویش و به‌منظور مقابله با اختلافات و تنازعات به وجود آمده، اقداماتی در جهت حفظ وحدت

۱. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۳۷۸.

انجام دادند که در این میان راهبردهای سیاسی ایشان، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

مهم‌ترین راهبرد امام صادق (ع) در این جهت، یکرنگی و همسانی در مراسم دینی، تحکیم پیوندهای اجتماعی و اعتدال مذهبی می‌باشد که برای تحقق هر کدام راهکار جداگانه‌ای در پیش گرفتند.

۵-۱. رفتار برادرانه و هم‌نشینی با اهل سنت

امام صادق (ع) چنان رفتار پسندیده‌ای با علمای اهل سنت داشت که این افراد احساس نمی‌کردند با شخصیتی روبه‌رو هستند که ریاست مذهب مخالف آن‌ها را بر عهده دارد؛ تا جایی که این افراد مرید و هم‌نشین ایشان می‌شدند؛ همواره با حضرت بودند و سفرهای بسیاری با حضرت رفتند و در منزل آن امام حضور می‌یافتند.

سیره و برخورد امام صادق (ع) با اهل سنت کاملاً برادرانه و صمیمانه بوده است. ایشان همهٔ مسلمانان را فرزند اسلام و برادر یکدیگر می‌خواند.^۱ حضرت در برخورد با عامهٔ مسلمان‌ها، شیعه را به‌عنوان فرقه‌ای که قرائتی خاص دارند، جدا نکرد و بحث تبیین اسلام را مبنای کار خود قرار داده بودند و همهٔ مسلمانان از وجود ایشان استفاده می‌کردند؛ از این‌رو، امام صادق (ع) غیر از مقام امامت و هدایتی که برای شیعیان داشته، منشأ خیری برای تمام مسلمین بوده است. بسیاری از شاگردان حضرت و راویانی که تعداد آن‌ها بیش از چهار هزار تن ذکر شده است، جزو اهل سنت بوده‌اند. خانهٔ امام محل رفت‌وآمد بزرگان اهل سنت بود و ایشان در آن زمان مرجعی برای حل مشکلات آنان به شمار می‌رفت. توصیه‌های فراوانی از آن حضرت (ع) نسبت به برادران اهل سنت وجود دارد که به آن‌ها تذکراتی داده و روش‌های نادرستشان را متذکر شده‌اند.

امام صادق (ع) نه تنها خود تعامل بسیار خوبی با اهل سنت داشتند، بلکه شیعیان را نیز به برخورد مناسب و دوستانه با آنان سفارش می‌کردند؛ چنان‌که

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۹.

وقتی یکی از یاران امام صادق علیه السلام از حضرت می پرسد: «ما شیعیان در معاشرت با اقوام و عشیره خود یا سایر طبقات مردم که در سلک مذهب ما نیستند، چه وظیفه ای داریم؟» ایشان پاسخ می دهند: «به رهبران خود بنگرید که مقتدای شما هستند، و با مردم [منظور غیر شیعیان]، به همان گونه معاشرت کنید که رهبران شما معاشرت می کنند؛ به خدا سوگند که رهبران شما از بیماران مردم عیادت می کنند، جنازه هایشان را تشییع می کنند، در محضر قضاتشان حاضر می شوند و به سود و ضرر آنها [هرچه حق باشد] گواهی می دهند و امانت آنان را نگهداری می کنند و باز پس می دهند.»^۱ در مجموع، رفتار امام صادق علیه السلام در برخورد با گروه های مخالف عقیدتی، از جمله اهل سنت، همراه با احترام و به صورت نصیحت، ارشاد، احتجاج، شرکت در جلسات مناظره و ارائه پاسخ های محترمانه به پرسش های آنان بود.

۵-۲. توصیه در حضور مراسم عبادی مسلمانان

توصیه های فراوانی از ائمه شیعه علیهم السلام درباره حضور پررنگ شیعیان در اجتماعات عبادی مسلمانان به دست ما رسیده که یکی از جلوه های بارز آن را می توان در تأکید فراوان ائمه اطهار علیهم السلام بر حضور شیعیان در نماز جماعت اهل سنت و نماز گزاردن با آنها دید.^۲ روایات این بحث، که شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه آنها را در یک باب مستقل گردآورده است، تأکیدات شگفتی دارد، به گونه ای که در حدیثی از امام صادق علیه السلام، نماز با اهل سنت را دارای ثواب فراوان بیان کردند.^۳ اسحاق بن عمار می گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق، آیا با مخالفان در مسجد نماز می گذاری؟» گفتم: «آری». امام فرمود: «با آنان نماز بگذار که نماز گزارنده با آنان در صف اول مانند شمشیر کشیده در راه خداست».^۴

آیت الله خویی نیز پس از ذکر تعدادی از این روایات، باینکه چنین

۱. همان، ج ۱۲، ص ۶.

۲. مسائلی، مهدی، پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت، ص ۲۸.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۴. همان، ص ۳۰۱.

دستورهایی برای رعایت تقیه و خوف از ضرر نبوده است، زیرا اصحاب امام در آن زمان شناخته شده و معروف بودند، می‌نویسد: از این روایات استفاده می‌شود که حکمت مدارا با اهل سنت در نماز جماعت و مانند آن مبتنی بر ترس از ضرر نیست، بلکه رعایت مصلحت و اتحاد کلمه مسلمین است؛ زیرا در آن روزگار یاران امام به تشیع معروف بودند، بنابراین، دستور امام به شرکت در نماز آنان، به جهت شناخته نشدن اصحاب نبوده، بلکه برای مؤدب کردنشان به اخلاق نیکو بوده تا با این رفتار، شیعه با اوصاف زیبا و دور از تعصب و عناد و لجاجت ممتاز شود و متخلق شوند به آنچه شایسته شیعه بودن است تا اینکه گفته شود خدا رحمت کند جعفر را که اصحاب خوبی تربیت کرده است.^۱

امام صادق (علیه السلام)، گرچه عملکرد مدعیان خلافت را به نقد می‌کشیدند، ولی علاوه بر شرکت در نماز جماعت، نماز عید و مراسم حج به یاران خویش نیز برای حضور سفارش می‌نمودند و حتی برای بر عهده گرفتن امامت جماعت و حتی اذان گفتن، آن‌ها را تشویق می‌نمودند. حتی به حضور در جماعت مسلمانان، به‌ویژه مخالفان فکری و مذهبی تأکید داشته و نماز فرادا در جمع آنان را همانند اقتدا در نماز جماعت معرفی فرموده‌اند.

۵-۳. منطق علمی به دور از توهین و حفظ احترام مقدسات مذاهب

مجموع روایات و سیره عملی امام صادق (علیه السلام) نشان می‌دهد که آن بزرگوار به باورهای اهل سنت حساس بود و به تحریک احساسات آن‌ها نمی‌پرداخت. آن حضرت جدال و دشمنی در بیان حق را برای غلبه و پیروزی بر افراد نادرست می‌دانست. گزارش معروفی است که امام صادق (علیه السلام) باخبر شدند در مسجد، شخصی آشکارا به مخالفان آن حضرت دشنام می‌دهد. آن حضرت می‌فرماید: «مَا لَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ يَعْزُضُ بَنًا؛ او را چه شده است، خدا لعنتش کند، با این کار متعرض ما می‌شود».^۲ او با این کار باعث می‌شود مردم با دید منفی به امام و مکتب تشیع بنگرند.

۱. خوئی، سیدابوالقاسم، کتاب الطهارة ج ۴، ص ۳۱۶.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیه، تحقیق عصام عبدالسید، ص ۱۰۷.

هم‌نشینی رؤسای مذاهب اهل سنت با امام صادق (ع) و شاگردی آنان از مسلمات تاریخی است. اگر امام صادق (ع) نیز همچون بعضی افراد جاهل و لجوج که در آن زمان نیز کم نبودند، به خلفای اهل سنت توهین و لعن می‌کردند، نه تنها نباید هیچ‌یک از بزرگان اهل سنت در محضر ایشان حضور می‌یافتند، بلکه آنان نیز در مقابل به نکوهش آن بزرگوار می‌پرداختند؛ این درحالی‌که است که فقهای اهل سنت همیشه ایشان را منبع حقیقی علم و فضیلت و تقوا می‌دانستند، با آنکه خود از محورهای اختلافی عقیدتی با ایشان آگاه بودند. بی‌گمان، امامت مذهب خاصی مثل مذهب شیعه امامیه و درعین حال، محبوب و مراد پیشوایان مذاهب دیگر بودن، مدارای عمیق و وسیعی را در رفتار می‌طلبد تا باعث جذب و جلب نظر مخالفان شود؛ زیرا کوچک‌ترین برخورد تند و بدرفتاری باعث تنفر و دوری آنان می‌شود. ملاقات گسترده و طولانی بزرگان معتزله، مثل عمرو بن عبید و واصل بن عطاء و حفص بن سالم با امام صادق (ع) از سویی و نیز بزرگانی چون سفیان ثوری، مالک بن انس، ابوحنیفه، یحیی بن سعید انصاری، ابن جریج، محمد بن اسحاق، شعبه بن حجاج، ایوب سجستانی و... از سوی دیگر، همگی بیان‌کننده رفتار میانه‌رو و مؤدبانه آن امام همام (ع) است.

۴-۵. پیوندهای اجتماعی و عاطفی با مسلمانان

امام صادق (ع)، برای ایجاد انسجام اسلامی، ضمن مدارا با مخالفان و پرهیز از ناسزاگویی، بر پیوند عاطفی مسلمانان با یکدیگر تأکید می‌کردند. حضرت یاران خود را به داشتن رابطه نیکو با مردم توصیه کرده و حتی سطح رابطه آنان را نیز در نظر داشتند. «با مردم با اموری که با آن آشنایند، بیامیزید و از اموری که با آن آشنایی ندارند و آن را ناخوش می‌دارند، پرهیزید.» این روایت بیانگر اهمیت پیوندهای اجتماعی از دیدگاه امام صادق (ع) و نقش آن در همگرایی اجتماعی است. ناسزاگویی و سب، از آشکارترین عوامل بروز فتنه و عداوت در اجتماع است. امام صادق (ع)، یکی از مهم‌ترین راهبردهای ایجاد اتحاد و جلوگیری از تفرقه را رعایت ادب در کلام و پرهیز از دشنام در برخورد با دیگران می‌داند.

ایشان حتی بدگویی در مقابل ستم دیگران را نیز بر نمی‌تافتند و ناسزا را مخالف تقوا دانسته و آن را درباره مشرکان نیز ناپسند می‌دانستند.

۵-۵. نقد گزاره و رفتارهای تفرقه‌انداز

باینکه اتحاد مسلمانان، همواره مورد اهتمام معصومان علیهم‌السلام بوده است، اما گاه روایات مخالف و حتی متناقضی دیده می‌شود که تمسک مسلمانان به اموری چون تکفیر را مجاز دانسته و دستاویزی برای مخالفان به شمار می‌رود و این‌گونه وانمود می‌شود که با مقوله اتحاد در تضاد است. مثلاً امام صادق علیه‌السلام باینکه به مقابله با تکفیر پرداختند، ولی بر اساس برخی روایات، انکار امامت را مساوی با کفر برشمرده‌اند. در پاسخ به چنین شبهاتی باید گفت: اولاً، در برابر این قبیل روایات، روایات متعدد و معتبری وجود دارند که بر اسلام مخالفان به شرط عدم عناد دلالت می‌کنند. ثانیاً، روایاتی که بر کفر منکران امامت دلالت دارند، با اخباری که اسلام مخالفان را تأیید می‌کنند، در تعارض هستند و بنا به قاعده اصولی، در صورت عدم رجحان یکی از دو طرف، مرجع، عمومات یا اصول خواهند بود که در اینجا آنچه مطابق با مفاد عمومات و اصول می‌باشد، اسلام مخالفان است. ثالثاً، واژه «کفر» معانی مختلفی دارد که متصف شدن به برخی از این معانی، همانند، انکار ربوبیت و معاد، موجب خروج از دین خواهد بود و بعضی از معانی دیگر، با اسلام قابل جمع هستند. همانند جایی که کفر را به معنای ناسپاسی در برابر شکر یا ترک اوامر الهی در برابر اطاعت معنا کرده‌اند که کفر در روایات مذکور نیز به همین معنا آمده است.^۱

در عصر امام صادق علیه‌السلام با رشد قارچ گونه فرق و مذاهبی چون: معتزله، جبریه، مرجئه، غلات، زیدیه، زنادقه، مجسمه، تناسخیه، متصوفه و... توجه به «وحدت اسلامی» ضرورتی حیاتی و مضاعف پیدا کرد. برای تحقق این مهم و به‌منظور تحکیم پایه‌های وحدت اسلامی، امام صادق علیه‌السلام با روشنگری، نقد عالمانه و برپایی کرسی‌های آزاداندیشی در راستای رمزگشایی و رونمایی از

۱. مطهری، حمیدرضا و مصطفی نادر، راهبردهای اجتماعی امام صادق علیه‌السلام برای ایجاد همگرایی اسلامی، مجله تاریخ اسلام، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۷، ص ۴۱-۶۸.

سیمای اسلام ناب محمدی ﷺ گام برداشت.

در این زمینه یکی از سیاست‌های امام مبارزه با غلات بوده است. بنابراین یکی از مهم‌ترین خطرهایی که اسلام و تشیع را در طول تاریخ تهدید کرده است، مسئله غالیان و نسبت عقاید آنان به شیعیان است. به‌طوری‌که پیوسته مخالفان و دشمنان شیعه آنان را به غلو و زیاده‌روی در مورد امامانشان متهم می‌کرده‌اند.

وجود غلات در میان مسلمانان بیشتر معلول عوامل خارجی بوده است تا عوامل داخلی؛ دشمنان اسلام با مقابله مستقیم و رویارویی نتوانستند به اسلام ضربه بزنند و اسلام سرزمین‌های آنان را در نوردید و دشمنانش را شکست داد. ازاین‌رو آنان در این صدد برآمدند که از داخل به اسلام ضربه بزنند؛ ازاین‌رو اصول نخستین اسلام را مورد هدف قرار دادند. دستگاه‌های سیاسی حاکم نیز بی‌میل نبودند که در میان شیعیان و پیروان اهل‌بیت پیامبر، چنین افرادی پیدا شوند تا بتوانند عقاید آنان را به شیعیان نسبت دهند و بدین ترتیب پیروان اهل‌بیت را غالی و خارج از زمره مسلمانان معرفی نمایند. اگرچه این جریان از دوره خلافت حضرت علی (ع) شروع شده بود و عده‌ای سست‌عنصر در مورد آن حضرت عقیده افراطی یافته بودند و چون از عقیده خویش برنگشتند، به‌وسیله آن جناب معدوم شدند.^۱

جریان غالی از جهاتی دیگر نیز برای تشیع خطرناک بود، زیرا نه‌تنها از درون سبب ایجاد آشفتگی در عقاید شیعه شده و آن را منزوی می‌کرد، بلکه شیعه را در نظر دیگران انسان‌های بی‌قیدوبند نسبت به فروعات دینی نشان داده و بدبینی همگانی را نسبت به شیعیان به وجود می‌آورد. به‌گونه‌ای که با نگاهی ساده به کتاب‌های فرق، این حقیقت آشکار است که گرچه از لحاظ تقسیم‌بندی فرقه‌ای تشیع غالی را جدا یاد می‌کنند، اما اغلب نه‌تنها ارباب فرق و مذاهب بلکه عموم رجالین اهل سنت تفاوت‌چندان روشنی بین دسته‌های شیعه نگذاشته و مردم را از پذیرفتن احادیث آنان پرهیز می‌دهند. حداقل یکی از دلایل این بدبینی رسوخ اندیشه‌های غالی در میان شیعیان بوده که با همه تلاش امامان شیعه و بعداً

۱. محرمی، غلامحسن تاریخ تشیع از آغاز تا پایان عصر غیبت صغری، ص ۲۱۷.

علمای اصولی شیعه، آثار آن کما بیش برجای مانده است. نمونه آن رسوخ روایاتی است که در باب تحریف قرآن در برخی از کتاب‌های حدیثی شیعه موجود بوده و اصل آن از غلات می‌باشد.^۱

نتیجه

شهادت امام حسین (علیه السلام) این نکته را روشن ساخت که با توجه به شرایط خفقان آن روز که بنی‌امیه به وجود آورده بودند هرگونه قیام منجر به شکست خواهد شد. شاهد این ادعا شکست قیام‌هایی همچون توابین، قیام مختار، قیام زید بن علی (علیه السلام) و فرزندش یحیی بود که همگی در دوره امویان صورت گرفت و به علل مختلفی که از مهم‌ترین آن‌ها عدم اقبال عمومی جامعه اسلامی آن زمان بود، با شکست مواجه شد. با توجه به همین شرایط امام صادق (علیه السلام) تاکتیک خود را تغییر داده و از اقدام نظامی به اقدامات فرهنگی روی آوردند. به گونه‌ای که آن حضرت (علیه السلام) توانست با تلاش‌های طاقت‌فرسای خود هویت فقهی و کلامی مذهب امامیه را روشن ساخته و عنوان مذهب جعفری را برای خود به یادگار گذارد. امام مجموعه رفتار و اقدامات سیاسی آن حضرت را رفتار اصولی با حکومت عباسی و از طرفی روشن ساختن عدم مشروعیت آنان، رفتارهای حکیمانه در جریان قیام‌ها و حوادث سیاسی آن روز، تقویت واقع‌گرایی سیاسی و مبارزه با فرقه‌سازی عصر خود و از همه مهم‌تر تلاش برای وحدت امت اسلامی تشکیل می‌دهد.

بنابراین امام صادق (علیه السلام) را می‌توان بهترین شاخصه تقریب مذاهب اسلامی به شمار آورد که به لحاظ ارتباط فکری و فرهنگی کامل و ممتاز خود با نحله‌های اهل سنت، بسیار مورد تأیید و توجه آنان بوده‌اند. بسیاری از شاگردان امام صادق (علیه السلام) در مدینه از اهل سنت بودند و مجلس درس ایشان نمونه بارزی از جلوه تقریب مذاهب و رعایت الگوی آزاداندیشی در فضای علمی تمدن اسلامی بود. در مجموع، رفتار امام صادق (علیه السلام) در برخورد با گروه‌های مخالف عقیدتی، از جمله اهل سنت، همراه با احترام و به صورت نصیحت، ارشاد،

۱ جعفریان، رسول، حیات فکری - سیاسی امامان شیعه، ص ۳۳۸.

احتجاج، شرکت در جلسات مناظره و ارائه پاسخ‌های محترمانه به پرسش‌های آنان بود. امام صادق (ع) در آن عصر به وحدت مسلمین بیش از همه چیز توجه می‌کرد و تعامل بسیار مناسبی با برادران اهل سنت داشت. در نتیجه، با این برخورد خوب و با احترام، بزرگان دینی و فقهی اهل سنت نیز همواره توجه ویژه‌ای به امام (ع) داشته‌اند و مقام علمی و اخلاقی ایشان را ستوده‌اند. مبلغان دین بایستی با مطالعه و بررسی سیره ائمه و تبیین رفتار مناسب و وحدت‌آفرین امامان معصوم (ع)، به ویژه امام صادق (ع)، پیروان ایشان را به تأسی از سیره آن بزرگواران دعوت کنند. بر شیعیان و پیروان شایسته و بایسته است که رهرو سیره امام صادق (ع) باشند و با تعامل مناسب با برادران اهل سنت و رعایت ادب و احترام به یکدیگر، زمینه تحقق واقعی وحدت اسلامی را در سراسر جهان اسلام، فراهم آورند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیه، تحقیق عصام عبدالسید، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت ۱۹۹۳.
۳. ابن عنبه، السید جمال الدین أحمد بن علی الحسنی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، انصاریان، قم ۱۳۸۵.
۴. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال الکشی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد ۱۴۹۰.
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، الاغانی، دار إحياء التراث العربی، بیروت ۱۹۹۴.
۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، مؤسسه دار الكتاب للطباعة و النشر، قم ۱۳۸۵.
۷. ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، چاپ نوزدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۸۲.
۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، مکتبه بنی هاشم، تبریز ۱۳۸۱.
۹. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، قم ۱۳۹۳.
۱۰. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، امیرکبیر، چاپ ششم، تهران ۱۳۶۹.
۱۱. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انصاریان، قم ۱۳۸۳.

۱۲. الجندی، عبدالحلیم، الإمام جعفر الصادق علیه السلام، قاهره ۱۹۷۷.
۱۳. الحرانی، أبو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی جامعه مدرّسین، قم ۱۳۶۳.
۱۴. حمیدرضا مطهری، مصطفی نادری، راهبردهای اجتماعی امام صادق علیه السلام برای ایجاد همگرایی اسلامی، مجله تاریخ اسلام، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۷.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم، کتاب الطهارة، مهر، قم بی تا.
۱۶. دمشقی، ابن کثیر اسماعیل ابن عمر، البدایه و النهایه، ناشر دارالفکر، بیروت ۱۴۰۷ق.
۱۷. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دار الکتاب العربی، الثانیه، بیروت ۱۴۱۳.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء، ترجمه محمد صالح بن محمدباقر قزوینی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۹۷.
۱۹. شهرستانی، ملل و نحل، ترجمه افضل الدین اصفهانی، تهران ۱۳۲۱.
۲۰. شیخ مفید، محمد بن محمد ابن نعمان، الارشاد، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، دار المعارف، مصر ۱۹۶۰.
۲۲. طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۰.

۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، دار الثقافة، قم ۱۴۱۴.
۲۴. عاملی، جعفر مرتضی، الحیاء السیاسیة للإمام الرضا (علیه السلام)، جامعه مدرّسین، قم ۱۴۱۶ق.
۲۵. عاملی، حر، وسایل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۷۷.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران بی تا.
۲۸. محرمی، غلامحسن، تاریخ تشیع از آغاز تا پایان عصر غیبت صغری، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم ۱۳۷۸.
۲۹. مسائلی، مهدی، پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۹۳.
۳۰. مسعودی، مروج الذهب، دار الهجره، بی جا، ۱۴۰۹ق.
۳۱. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد ۱۳۷۲.
۳۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، صدرا، قم ۱۳۸۲.
۳۳. مظفر، محمدحسن، صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق (علیه السلام)، رسالت قلم، تهران ۱۳۹۵.
۳۴. نویری، شهاب الدین احمد، نهایت الارب، ترجمه محمود مهدوی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.
۳۵. الیعقوبی، احمد، تاریخ الیعقوبی، مؤسسه الاعلمی، بیروت ۱۸۹۲م.

وجوه مختلف عدل در صحیفه سجادیه

سید محمد امیری^۱

چکیده

عدالت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم و تعالیم وحیانی و از اهداف مهم پیامبران الهی بوده است. در این نوشتار، دیدگاه امام سجاده علیه السلام درباره عدل الهی مورد بررسی قرار گرفته است و مبانی عدل الهی و شاخه‌های عدل الهی تبیین شده است و در فصل آخر نیز رابطه عدل الهی و شرور از منظر امام سجاده علیه السلام مورد بررسی واقع شده است. در نگاه امام سجاده علیه السلام مبانی عدل الهی حسن و قبح عقلی، توحید و جبر و اختیار به عنوان مهم‌ترین مبانی عدل الهی مطرح شده است و شاخه‌های عدل الهی در سه حوزه تکوین، تشریع و جزا بیان شده و در فصل آخر به طرح مبحث آفات و شرور پرداخته که از مهم‌ترین مسائل عدل الهی به شمار می‌رود که سعی شده است نگاهی روشن از آفات و شرور از دیدگاه امام سجاده علیه السلام ارائه شود و به شبهاتی که حول این مسئله مطرح است، پاسخ داده شود.

کلیدواژگان

عدل الهی، امام سجاده علیه السلام، صحیفه سجادیه، شرور.

۱. کارشناسی ارشد، رشته اهل بیت علیهم السلام شناسی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه، تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۲۵ تأیید ۱۴۰۰/۷/۳

مقدمه

عدل به معنای برابری، قضاوت و پاداش به حق از صفات خداوند بشمار می‌رود و از مسائل مهم و اساسی علم کلام است که زیربنای بسیاری از موضوعات کلامی و اعتقادی را شکل می‌دهد. در ادیان و فرهنگ‌های گوناگون برای عدل تعاریف متفاوتی در نظر گرفته‌اند؛ به حسب اعتقادات مسلمانان خداوند عادل است و به هیچ کس ظلم نمی‌کند و جزای اعمال هر کسی را کامل و بدون تبعیض و تفاوت می‌دهد. قرآن می‌فرماید:

پس هر کس به مقدار ذره‌ای کار نیک کرده همان را ببیند و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را ببیند.^۱

عدالت خداوند در برهه‌ای با نام حسن و قبح عقلی درهم آمیخت و موضوع بحث بسیاری از متکلمین اسلامی شد و به‌اندازه‌ای اهمیت پیدا کرد که متکلمان مسلمان سرانجام پس از بحث‌های فراوان به دو گروه عدلیه و غیر عدلیه تقسیم شدند و در مباحث کلامی راه خود را از یکدیگر جدا کردند.

بحث حسن و قبح عقلی با یک سؤال آغاز می‌شود: آیا عقل به‌تنهایی و بدون کمک شرع می‌تواند خوبی و بدی را تشخیص بدهد یا نه؟ عدلیه حسن و قبح عقلی را پذیرفتند و گفتند خدا عادل است و کار نیک انجام می‌دهد و از فعل قبیح دوری می‌کند؛ اما غیر عدلیه گفتند حسن و قبح عقلی به معنای معیار قرار دادن عقل برای افعال الهی و نوعی تعیین و تکلیف و وظیفه و محدود کردن مشیت و اراده برای ذات حق است. آن‌ها می‌گفتند عدل، مقیاس فعل پروردگار نیست، بلکه فعل پروردگار، مقیاس عدل است.

متکلمین شیعه عموماً از عدلیه هستند و یکی از اصول دین اسلام را اصل «عدل» می‌دانند. از منظر قرآن نیز در عالم تکوین، ظلم و بی‌عدالتی در آفرینش هستی جایی ندارد و در عالم تشریع نیز عدل مهم‌ترین هدف بعثت انبیا تلقی گردیده است. قرآن در موارد مختلف به این صفت الهی اشاره می‌کند.

۱. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». سوره زلزال، آیه ۷-۸.

خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست.^۱ و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهم پس هیچ‌کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند و اگر [عمل] هم‌وزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.^۲

در این فصل ما بر آنیم تا به مفهوم عدل الهی پردازیم و آن را از منظر لغوی و اصطلاحی تبیین کنیم؛ همچنین جایگاه و اهمیت آن را در علم کلام روشن کنیم و دیدگاه‌های کلامی و اصطلاحی درباره عدل را توضیح دهیم. همچنین مفهوم شناسی واژه ظلم را خواهیم داشت و ظلم را در لغت و اصطلاح شناسایی می‌کنیم. از آنجایی که موضوع این تحقیق بررسی عدل الهی در نگاه امام سجاد (علیه السلام) با تأکید بر صحیفه سجادیه ایشان است تلاش می‌کنیم تا به معرفی کتاب صحیفه سجادیه پردازیم و نگاهی گذرا به زندگی امام زین‌العابدین (علیه السلام) داشته باشیم.

تعریف مسئله و بیان سؤالات اصلی تحقیق

عدالت، ریشه در فطرت انسان دارد و هر انسانی به‌طور فطری تشنه عدالت است و این تشنگی و شیفتگی از اعماق وجود او نشئت می‌گیرد. عدالت قانونی است فراگیر که همه ابعاد زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد و نظام هستی نیز بر محور آن می‌چرخد.

مسئله عدل الهی یکی از اصول بسیار مهم اعتقادی و کلامی است. عدل، همانند توحید، بیانگر یکی از اوصاف الهی است، ولی به دلیل اهمیت وصف‌ناپذیر آن، جایگاه ویژه‌ای در مباحث اعتقادی و کلامی یافته است. این اهمیت تا آنجاست که از عدل به‌عنوان یکی از اصول پنج‌گانه دین یا مذهب و در

۱. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۲. «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» سوره انبیاء، آیه ۴۷.

کنار اصولی، مانند نبوت و معاد، یاد می‌شود و همواره در طول تاریخ اسلام، بحث‌های فراوانی را به خود اختصاص داده و موجب پیدایش و رشد گرایش‌های ناهمگون اعتقادی در عالم اسلام شده است.

امامان شیعه در طول زندگانی خویش از راه‌ها و ابزارهای مختلفی برای نشر معارف دینی بهره می‌جستند. یکی از مهم‌ترین این روش‌ها دعا و نیایش با خدا بوده است که تجلی آن در زندگی امام سجاد (علیه السلام) بیش از سایر ائمه به چشم می‌خورد. کتاب صحیفه سجاده از مهم‌ترین کتب نیایش جهانی و سومین کتاب ارزشمند شیعی به حساب می‌آید. شرایط اجتماعی زمان امام زین‌العابدین (علیه السلام) را به استفاده از ابزار دعا برای انتقال اصول و معارف دینی سوق داده است. ایشان این دعاها را به فرزندشان امام محمدباقر (علیه السلام) و در حضور نوه خویش امام صادق (علیه السلام) املا کرده‌اند. از سوی دیگر عدل الهی یکی از مباحث بسیار مهم دین اسلام است و تشیع با توجه به این اهمیت این مسئله آن را یکی از اصول مکتب خود قرار داده‌اند. درباره عدل اندیشمندان اسلامی مباحثات بسیاری داشته‌اند و اعتقاد به عدالت الهی در تمامی ابعاد آن، دارای آثار علمی و عقیدتی و عملی فراوانی است. این اعتقاد، در ارائه دلیل‌های اثبات نبوت و امامت و معاد مورد استفاده قرار می‌گیرد و در استنباط احکام نیز نقشی عظیم را ایفا می‌کند. پژوهش بر آن است که جلوه‌های عدل الهی را از منظر امام سجاد (علیه السلام) با تأکید بر کتاب صحیفه سجاده به توصیف بکشد و تبیینی درباره آن ارائه دهد.

وجوه مختلف عدل در صحیفه سجاده

عدل از صفات فعل الهی است که در مقام تکوین و تشریع و جزائی تجلی می‌کند.

۱۱۰

الف: عدل تکوینی

محور بحث در این قسم از عدل الهی، نظام آفرینش است و مبنای آن این است که سرپای جهان خلقت از زمین گرفته تا آسمان‌های هفت‌گانه بر اساس عدل و داد استوار بوده و تعادل و توازن نیز در ترکیب اجزای آن رعایت شده است هر موجودی با توجه به استعداد و قابلیت ذاتی او، شرایط لازم برای نیل به

هدف در اختیار او قرار داده شده است.^۱

بر این اساس خداوند هر موجودی را بر اساس علم و حکمت ایجاد می‌کند و ابزارها و وسایل لازم جهت هدایت او را به وی ارزانی می‌دارد.^۲ خداوند در قرآن می‌فرماید: «آسمان را برافراشت و میزان و قانون در آن گذاشت».^۳ بر این اساس نظام آفرینش از اتقان و انسجام مطلوبی برخوردار است و در نتیجه همه چیز نیکو آفریده شده است. حوادث ناگوار طبیعی نیز این قاعده بیرون نیست. هر چند محدودیت علم و آگاهی بشر و مقیاس قرار گرفتن منافع محدود بشری برای داوری نظام عظیم آفرینش سبب شده است که برخی آن‌ها را به عنوان پدیده ناموزون در جهان طبیعت بپندارد. اما اگر با جامعه نگری و واقع بینی به جهان بنگریم خواهیم گفت:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست^۴

امام در صحیفه سجاده نیز در قالب دعا اشاراتی به عدل تکوینی خدا کرده‌اند، همچنان که در فراز ذیل فرموده‌اند: «سپاس خدای را به عنوان خشنودی به قضای خدا شهادت می‌دهم که خدا معیشت‌های بندگان را به آئین عدل قسمت کرده و با همه آفریدگانش راه تفضل و احسان پیش گرفته است».^۵

در این فراز امام خداوند را به سبب عدالتش در تقسیم معایش بندگان حمد و سپاس گفته است. با توجه به تعریفی که از عدالت تکوینی شد، بدیهی است که عدالت در رزاقیت یکی از مصادیق عدالت در تکوین باشد.

به تعبیر برخی شارحان، مراد از عدل در فراز تساوی نیست، بلکه مراد این است که خداوند به تمام موجودات آنچه را ظرفیت و صلاحیتش را داشته عطا

۱. گلبایگانی، علی، عقاید استدلالی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. «و هو اعطاه تعالی کل موجود ما یتحققه و یلیق به من الوجود. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الاهیات». ربانی گلبایگانی، علی، تلخیص، ص ۱۶۰.

۳. «والسما رفعها و وضع المیزان». سوره الرحمن، آیه ۷.

۴. ربانی گلبایگانی، علی، درآمدی به شیعه شناسی، ص ۱۶۲.

۵. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضَى بِحُكْمِ اللَّهِ، شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ، وَ أَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ»، (دعای

نموده است.^۱

همچنین امام در فراز ذیل درباره طلب رزق چنین با خدا نیایش کرده است:
«وَأَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَيَّ رِزْقِي سَبِيلًا، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجَسَامِ، وَإِلَهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَأَنْ تُقَنِّنَ بِنَفْدِيرِكَ لِي، وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحَصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي، وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جَسَمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۲.

امام از درگاه احدیت توفیق قانع بودن به روزی که برایش مقرر شده را می‌خواهد. این بیان امام معصوم دلالت بر این دارد که خداوند این جهان را با نظمی آفریده که به هر جان دار به اندازه استحقاقش روزی می‌دهد، این همان معنای عدالت است؛ عدالت در تکوین شاهد بر عادل بودن خدا را می‌توان در عبارت آخر این فراز یافت که امام خداوند را به بهترین روزی دهنده توصیف می‌کند.^۳

نمونه دیگری از عدل تکوینی، رزق و روزی به گناهکاران است. در دیدگاه عرفی، چنانچه بنده‌ی تمرّد از دستور مولا کرد، این بنده مستحق مجازات است و همان عرف می‌گوید رزق روزی وی توسط مولا قطع شود. اما این دیدگاه عرفی درباره خدا جاری نمی‌شود، چرا که خداوند دارای عدالت در تکوین است و این جهان را با نظم خاصی آفریده است، برای هر آفریده‌ی قضا و قدر دارد و برای هر جنبه‌ی روزی مقدر کرده است. انسان گناهکار نیز بر اساس عدالت در تکوین رزق و روزی دارد که تا وقت معینی به او بر اساس عدالت خدا داده می‌شود. همچنانکه امام در فرازهای ذیل می‌فرماید:

«روزی تو برای کسانی که معصیت کرده‌اند گسترده است»^۴ «خوارترین ایشان در نظر تو کسی است که تو او را روزی می‌دهی و او غیر تو را عبادت

۱. حسینی حسنی مدنی شبرازی، سید علی خان، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۵، ص ۱۸۱.

۲. دعای ۳۲ فراز ۲۸.

۳. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، ج ۳، ص ۱۴۶.

۴. «رزقک مبسوط لمن عصاک». (دعای ۴۶، فراز ۱۶)

می‌کند»^۱

«و روزیم را بر من سهل و آسان ساز و از تو می‌خواهم که مرا به حد و اندازه‌ای که خود برایم تعیین کرده‌ای خرسند سازی و به سهم خودم در آنچه برایم قسمت فرموده‌ای، خشنود گردانی و آنچه را از نیروی بدن و ایام عمرم صرف شده در راه طاعت خود محسوب داری، زیرا که تو بهترین روزی دهنده‌گانی». امام با اشاره به رزق و روزی نوزاد در شکم مادر دارد، اشاره به یکی از بارزترین و با شکوه‌ترین جلوه‌های عدالت تکوینی خدا دارند، همچنان که با درگاه ایزد منان چنین مناجات کرده‌اند:^۲ «تا در آن دوران که به رزق تو نیازمند شدم و از فریاد رسی و دستگیری فضیلت بی‌نیاز نبودم، از مازاد خوردنی و آشامیدنی کنیز خود که مرا در اندرون او مسکن دادی و در نهاد رحمش ودیعت نهادی قوتی برایم تعیین کردی»^۳

رزق و روزی دادن به طفلی که در شکم مادر است، نشان از عدالت خالق این جهان مادی است که مخلوقاتش را در هر گونه طبق مقتضایش روزی‌رسانی می‌کند. این‌ها نشانه‌ی بارز از عدالتی تکوینی خدا است.

ب: عدل تشریعی

و هو الله تعالی لا یهمل تکلیفا فیه کمال الانسان و سعادته و به قوام حیاته المادیه و المعنویه و الدنیویه و الاخرویه، کما انه لا یكلف نفساً فوق طاقتها؛

در تفسیر این عبارت باید گفت: موجوداتی مانند انسان استعداد دریافت کمالات معقول را دارد. از آنجا که دریافت آن کمالات قبل از هر چیز به شناخت آن‌ها و شناخت راه رسیدن به آن‌ها نیاز دارد، خداوند او را از طریق عقل و وحی هدایت نموده است. ارسال رسولان و تشریع شریعت‌های الهی و انزال کتب آسمانی مظاهر عدل تشریعی خداوند است. از سوی دیگر، خداوند انسان را به

۱. «اهونهم علیک من انت ترزقه و هو یعبد غیرک» (دعای ۵۲، فراز ۲)

۲. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، ج ۳، ص ۱۳۹.

۳. «حَتَّىٰ إِذَا احْتَجَّتْ إِلَىٰ رِزْقِكَ، وَلَمْ اسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ، جَعَلْتَ لِي قُوَّةً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْرِيَتْهُ لِأَمَتِكَ الَّتِي اسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا، وَأَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا» (دعای ۳۲، فراز ۲۴)

۴. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الاهیات، ص ۱۶۰.

چیزی خارج از طاقت و توان او تکلیف نکرده است، همان گونه که در قران کریم می فرماید: برای هیچ کس بیش از توانایی اش وظیفه تعیین نمی کنیم و نزد ما کتابی است که حق را بیان می کند (نامه اعمال) و به آن ها ظلم نمی شود^۱ و هر کس پاداش عملی را که انجام داده می بینید^۲، حاصل آنکه اصل تکلیف و ویژگی های آن عادلانه و حکیمانه است^۳.

امام نیز در ادعیه صحیفه اشارتی ظریف به عدل تشریعی خداوند دارند: «به حقیقت آنچه را که تاب تحمل آن را نداشتیم از ذمه ما برداشته و بیرون از حد طاقتمان تکلیف نفرموده و جز به کار آسانمان نگماشته و برای هیچ یک از ما حجتی و عذری باقی نگذاشته».

خداوند به سبب عدالت تشریعی که دارد، تاب و تحمل انسان را می داند، بنابراین تکلیفی که از حد توان انسان بیرون باشد، به او نمی دهد. بنابراین این مطلب می تواند راز در تفاوت در تکلیف مؤمنان باشد. انسانی که مریض است، تکلیفش این است که روزه نگیرد ولی انسان سالم روزه باید بگیرد. این تعبیر اشاره به تکلیف مالایطاق دارد که قران به آن اشاره دارد: «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند»^۴.

فرازهای ذیل نیز اشاره به عدالت تشریعی خداوند دارد: «با فرمانت مرا فرمانی نیست، حکمت درباره من روان و قضایت در حق من به آئین عدل است»^۵، راه رسیدن به درجات قرب و رضوان را منحصر در اطاعت و فرمان-پذیری از خدا است. ما می پنداریم اطاعت و بندگی خدا امری قراردادی است و انسان ها فقط به یک سلسله کارهای فیزیکی مکلف هستند و سرنوشت و موفقیت خود را زندگی دنیوی، جدای از اطاعت و بندگی او می دانیم. اما امام با فراز بالا ای عقیده را پندار خام می پندارد. ایشان عامل موفقیت را در کشاکش حیات پر از تراحم، در گرو مشیت خداوند سبحان می داند و اطاعت از خدا را همگام شدن با

۱. «وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» سوره مؤمنون، آیه ۶۲.

۲. ربانی گلیاگانی، علی، درآمدی بر شیعه شناسی، ص ۱۶۲.

۳. «لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۴. «لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ». دعای ۲۶ فراز ۶.

سازوکار هستی و هم سو شدن با فرایند شکل‌گیری پدیده‌های زمینی و آسمانی معرفی می‌کنند. اصلاً قانون بر دو قسم است ۱. قراردادی، ۲. تکوینی. ویژگی قانون قراردادی این است که از کیفر آن می‌توان گریخت ولی فرار از سرانجام انجام تکوینی غیر ممکن است چرا که عکس‌العمل آن قهری است. حضرت در این فراز تخلف و گناه را از قبیل تخلف از امور تکوینی شمرده است که نتیجه آن محرومیت از نعمت الهی است.^۱ محرومیت از نعمت‌ها به معنای از دست دادن ظرفیت است. بدیهی است چنین محرومیتی با عدل خدا ناسازگاری ندارد.

بنابراین با توجه به این دو فراز گذشته فراز اول خداوند را در تشریع دین می‌داند و در فراز دوم خدا را در امور تکوینی عادل می‌داند، به دیگر سخن، قوانین و تکالیفی که از طرف خداوند وضع شده است، بر مبنا عدل و انصاف است. البته ممکن است حکمت عدل را فقط خدا بداند. امام در فراز ذیل به دلالت منطوق و صریح اشاره به عدالت خدا در مقام تشریع دارد:

«تویی که اراده کرده‌ای، پس اراده‌ات لازم گشته و داوری کرده‌ای، پس داوری ات بر آئین عدل بوده و حکم کرده‌ای پس حکمت بر اساس انصاف بنیاد شده»^۲.

ج: عدل جزایی

خداوند به مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار، از نظر پاداش و کیفر یکسان نمی‌نگرد؛ بلکه هر انسانی را مطابق استعداد و شایستگی و رفتار او، پاداش و کیفر می‌دهد. همچنین خداوند تا تکالیف خود را به بشر ابلاغ نکند و اتمام حجت ننماید، آنان را مؤاخذه نمی‌کند.^۳

عدالت جزائی در کتاب صحیفه سجاده نیز آمده است. این عدالت جزایی

۱. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲. (أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَ قَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَ حَكَمْتَ فَكَانَ نَصْفًا مَا حَكَمْتَ). دعای ۴۷ فراز ۱۵.

۳. (و هو أنه تعالى لا يساوي بين المصلح و المفسد و المؤمن و الكافر في مقام الجزا) سبحانی، جعفر، محاضرات فی الاهیات، ص ۱۶۰.

۴. ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر شیعه شناسی، ص ۱۶۲.

هم به مؤمنان. هم به معصیت کاران تعلق می گیرد.

«از این جهت همه آفریدگان معترف اند که تو در باره هر که عقوبتش کنی ستم نکرده ای و گواه اند که هر که را ببخشی در باره اش تفضل فرموده ای»^۱. بدیهی است که عقوبت کردن کسی که گناهی انجام داده، در عرف جامعه ظلم نمی گویند، بلکه می گویند عدالت واقع شده است. امام در این فراز اشاره به اعتراف همه آفریدگان به عدم ظلم خدا در حق کسی که عقوبت می کند، دارند. به نظر می رسد امام عدالت جزایی خداوند را فطری می داند، چرا که فرموده اند همه موجودات آفریده معترف اند.

«تا چون به پایان مدتش رسید و پیمانه عمرش را پر کرد او را به طرف ثواب سرشار یا عقاب وحشت بار خود فرا کشد و به آئین عدالت کسانی را که بدی کرده اند به عمل خود و آنان را که نیکوئی کرده اند به نیکی جزا دهد»^۲

فراز بالا به دلالت مفهوم و منطوق بر عدالت خداوند در مقام جزا دادن به انسان ها اشاره دارد با توجه به این فراز. مؤمنانی که اندک گناهی از آنان سر زده باشد، در مقام عدالت جزایی خدا باید عقاب شوند، اما به قرینه عبارت قبل می توان پی برد که با تفضل الهی آنان که سزاوارند بخشیده می شوند، مانند کسانی که توبه می کنند.

امام در مقام عدالت جزای در چندین فراز فرموده است که خداوند برای مؤمنان به فضل برخورد می کند، چنین که در این فرازها آمده است: «نعمت بی سابقه استحقاق و عفو به آئین تفضل»^۳

خدایا بر محمد و آلش رحمت فرست و مرا به کرم خویش بر مرکب تفضل برآور و به عدل خود بر آنچه استحقاق من است، رفتار مکن.^۴

۱. «فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ، وَ شَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ مُتَّفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ». (دعای ۳۸ فراز ۸)
 ۲. «حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ، وَ اسْتَوْعَبَ حِسَابَ عَمَلِهِ، قَبِضَهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورٍ ثَوَابِهِ، أَوْ مَحْدُورٍ عِقَابِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى. عَدَلًا مِنْهُ». دعای ۱ فراز ۷
 ۳. «مَنْتُكَ ابْتِدَاءً، وَ عَفْوُكَ تَفَضُّلاً». دعای ۴۵، فراز ۴.
 ۴. «اللَّهُمَّ فَضَّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَ لَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْإِسْتِحْقَاقِ». دعای ۲۰، فراز ۱۳.

بنابراین برای مؤمنان مژده همراهی فضل الهی در کنار عدل الهی است. عدل الهی برای عقوبت گناهکاران است: «اگر عذابم کنی پس من سزاوار آنم و آن از طرف تو ای پروردگار من عدل است و اگر از من در گذری پس از دیر باز عفو مرا فرا گرفته است و تو جامه عافیت را بر من پوشانیده‌ای»^۱.

بنابراین عدالت الهی برای گناهکاران عقاب است، البته برخی از مؤمنان گناهکار بنا بر وضعیتشان، مانند اینکه توبه کرده باشند، خداوند به فضل خود از گناهان آن‌ها می‌گذرد و با عدل جزایی خود رفتار نمی‌کند.

نکته مهم این است که عقوبت الهی منافاتی با عدل بی نظیر ایزد منان ندارد، همچنان‌که این فراز صریحاً به این مطلب اشاره دارد: «اگر عقوبتش کنی منکر عدل تو نشود»^۲.

مسئله منطقی شر

با نگاهی به زندگی انسان‌ها، این مطلب روشن می‌شود که برخی از آن‌ها در طول حیاتشان از جایگاه‌های خوبی برخوردار بوده‌اند و گروهی دیگر جز رنج و درد و فقر و گرسنگی، گرفتاری و مصیبت از این جهان نصیب نمی‌برند. برخی دارای نعمت گوش و زبان هستند و برخی کر و لال، در برخی شهرها آبادی است و در برخی شهرها زلزله و سیلاب، در اینجا سؤال این است که خدا چرا شهرها و آبادی‌ها را به زلزله، سیلاب‌ها می‌کشانند چرا فرعونیان و نمرودیان را بر مردم مسلط می‌گرداند؟ چرا یکی را کر و دیگری را لال و دیگری را فلج و زمین‌گیر آفرید؟ چرا عذاب‌ها و شکنجه‌ها در دنیا، عذاب مرگ وبرزخ، قیامت کبری را برای بندگان مهیا نموده است؟

این‌ها در حالی است که همه مخلوق خداوند. خدایی که در نظر موحدان عالم قادر، حکیم و خیرخواه و به‌ویژه به صفت عادل مطلق متصف است. این سؤالات، برخی از مردمان را به انکار خدا و برخی را به ثنویت کشانده و برخی

۱. «إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لَذَلِكَ أَهْلٌ، وَ هُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ، وَإِنْ تُعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمَلَنِي عَفْوُكَ، وَ أَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ» (دعای ۵۰، فراز ۴).

۲. (لَا يَنْكَرُ يَا إِلَهِي عَذْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ) دعای ۱۰ فراز ۳۱.

دیگری را به انکار قدرت مطلق بودن او سوق داده و برخی را به انکار عادل بودن خداوند گرایش داده است. پاسداری از اعتقاد به خدای یکتای قادر مطلق و مهربان ایجاب می‌کند که به این سؤالات و اشکالات پاسخ رد داده شود. برای بررسی بیشتر ابتدا باید به تحلیل این مسئله و راه‌حل‌های که تاکنون برای تضاد شرور و عدالت الهی مطرح است پرداخته و سپس به این موضوع می‌پردازیم که امام سجاد (علیه السلام) به کدامین شیوه در صحیفه سجادیه اشاره دارد.

الف: ماهیت شر

در اینکه شرور امر وجودی است یا امر عدمی میان حکما و فلاسفه اختلاف است. فلاسفه اسلامی مانند ابن‌سینا^۱ و ملاصدرا^۲ شرور را امری عدمی می‌دانند. بین فیلسوفان معاصر آیه الله جوادی آملی، امام خمینی (ره)، سبحانی، مهدی حائری یزدی نیز به عدمی بودن شرور اذعان کرده‌اند^۳. منظور از عدمی بودن شرور این نیست که این امور واقعیت ندارند، همچنان که برخی ادعا کرده‌اند که شرور واقعیت ندارد؛ بلکه آن را ساخته توهم انسان می‌دانند^۴. اما باید گفت این ادعا باطل است، چرا که به انکار اصول اولیه و بدیهی یعنی وجود واقعی این شرور منجر می‌شود. ما در عالم واقع به‌طور بدیهی شرور را حس می‌کنیم. مراد از عدمی بودن شر در اینجا این است که شرور مجعول و مخلوق بالذات خدا نیست، بلکه مجعول و مخلوق بالعرض خداست و مقدمه‌ی برای رسیدن به خیر برتر است.

این مطلب را می‌توان در آثار فیلسوفان اسلامی که فصلی با عنوان «کیفیت دخول شر در قضای الهی» یافت. در واقع فیلسوفان اسلامی معتقدند که آنچه به‌صورت بالذات از خداوند صادر می‌شود خیر و خوبی است، اما از آن جهت که رسیدن به خیر کثیر از رهگذر تحقق شر قلیل امکان‌پذیر است، به‌صورت

۱. ابن‌سینا، ابو علی حسین بن عبدالله، الشفا (الالهیات)، ص ۳۰۶.

۲. شیرازی، ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۷، ص ۶۰.

۳. خدزی، رضا، مسأله شر به عنوان قرینه علیه خدا، ص ۲۵.

۴. جبرئیلی، محمد صفر، مسأله شر و راز تفاوت‌ها، ص ۲۶.

بالعرض شرقلیل مجعول خداوند است.^۱

اثبات اینکه امور وجودی خیرات و مجعول بالذات خداوند هستند، این نتیجه را در پی دارد که شرور امور نسبی هستند و برخی حکیمان مسلمان مانند علامه طباطبائی با توجه به آیات قرآن بر نسبی بودن شرور تأکید دارند.^۲ تبیین اینکه شرور نسبی هستند این است که: آنچه وجود دارد خیر است و صرفاً از آن حیث که گاه سبب نابودی امری دیگر می شود و یا ممانعت از وصول خیر به موجودی دیگر می کند به نحو بالقیاس متصف به شر می شود و این شر مقایسه‌ی است.

ب: اقسام شر:

به طور کلی شر به طبیعی و اخلاقی تقسیم می شود. ملاک این تقسیم بندی عامل شر است گاه شر نتیجه عامل انسانی است که به آن شر اخلاقی گویند و گاهی دیگر بدون مداخله انسانی که به آن شر طبیعی گویند.

۱. شرور طبیعی

شروری که نتایج و آثار آفات، بلایا، رنج‌ها و آلام طبیعی هستند؛ یعنی بلایایی که از طرف طبیعت بر انسان عارض می شوند؛ بلایایی همچون زلزله، سیل، مرض‌های کشنده، مرگ، فقر و مانند آن‌ها که از خارج، انسان را مورد تهدید قرار می دهند.^۳

۲. شرور اخلاقی

شروری که از طرف انسان به طور اختیاری رخ می دهند؛ یعنی همان افعال ناشایست و معاصی که از انسان‌ها صادر می شوند؛ همچون ظلم، خیانت، دزدی، تکبر، آدمکشی و هزاران عمل غیر اخلاقی دیگر.^۴ هر کدام از این دو تقسیم بندی با توجه به علت آن به تقسیمی دیگر منجر می شود:

۱. خدری، رضا، مساله شر به عنوان قرینه علیه خدا، ص ۲۹.

۲. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ص ۱۲.

۳. بداشتی، علی الله، علم کلام، توحید و صفات الهی، ص ۳۴۲.

۴. همان، ص ۱۰۵.

الف: استحقاقی: شرور طبیعی و اخلاقی که بر اثر رفتارهای سوء انسانی بر انسان‌ها برای کیفر دادن آنان نازل شود را شرور استحقاقی گویند؛ مانند اینکه در یک جامعه بر اثر نافرمانی خدا شرور طبیعی مثل قحطی آمده باشد و یا شرور اخلاقی مانند حکومت کردن حاکم ستمگر، نظیر قوم بنی‌اسرائیل که بر اثر نافرمانی خدا شرور استحقاقی بر آنان نازل شد.

ب. ابتدائی: شرور طبیعی و اخلاقی که بر طبق سنت خدا و تقدیر الهی و یا آزمایش بندگان نازل می‌شود؛ مانند بیماری که حضرت ایوب برای اثبات صبر و ایمان وی به پروردگار مبتلا شد. بیماری یک شر طبیعی است و برای آزمایش حضرت ایوب نازل شد. شرور اخلاقی مثل دستور جهاد با کفار برای آزمایش بندگان صالح خدا.

پاسخ به شبهات شر با توجه به صحیفه سجادیه

الف: مراد امام از شر

مصادیق شر مانند ظلم، بیماری‌ها، فقر، گرسنگی و ... هستند. به تعبیر شهید مطهری عقل در این‌گونه موارد حکم به عدم وجود این امور ناخوشایند می‌کند. امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه در دعای ذیل طلب دور بودن از شر را از خداوند متعال درخواست کرده است:

«خدایا بر محمد وال محمد درود بفرست ما را در این روز و شب‌ها و همه روزهایمان برای انجام خیر و دوری از شر و شکر نعمت و... موفق بدار»^۱ در واقع امام در این دعا با طلب دور بودن شر از خداوند متعال به این حکم عقلی اشاره دارند. عقل به بدها حکم به عدم وجود این امور ناخوشایند می‌کند.

ب: جنس شر از دیدگاه امام

۱۲۰

امام در صحیفه سجادیه شر را از امور توهمی ذهن انسان نمی‌داند، بلکه حضرت این امور را واقعی می‌داند و دور شدن از شر را از خداوند می‌خواهد همچنان که در این فراز اشاره دارند: «در تمام دشواری‌ها تو را می‌خوانند و در

۱. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَهَجْرَانِ الشَّرِّ، وَشُكْرِ النِّعَمِ». دعای ۶ فراز ۱۸.

گرفتاری‌ها به تو پناه می‌آوردند، غیر از بلایی که تو دفع کنی بلایی دور نشود و غیر از گرفتاری که تو بر طرف کنی، هیچ گرفتاری برطرف نشود.^۱ بلا یکی از مصادیق شر است که امام در این فراز خواستار برطرف شدن آن از خداوند است. واضح است که امام برای امور توهمی به درگاه خدا دست به دعا بر نمی‌دارد، پس شرور امور توهمی نیستند. همچنان که امام در فرازی دیگر فاعلیت امور شر را به خداوند متعال نسبت می‌دهد: «بار الها بلایی بر من فرود آمده که سختی آن من را در هم شکسته و تحملش من را درمانده ساخته است؛ و آن را تو از باب قدرتت بر من فرود آورده‌ای و به اقتدار خود متوجه من نمودی».^۲

این عبارت به نظر می‌رسد که بر این دلالت دارد که شرور امور وجودی هستند که امام فاعلیت آن‌ها را به خدا نسبت داده است، اما با تحلیلی که خواهد آمد، فهمیده می‌شود که سخن امام بر عدمی بودن شرور دلالت دارد.

ج: اقسام شر در صحیفه سجادیه

با بررسی در صحیفه سجادیه امام برای انواع شرور مصادیقی را آورده است. این مصادیق گاه نوعشان فرق می‌کنند و گاه علت وقوع آن‌ها. الف. شرور طبیعی که انسان‌ها به خاطر انجام گناه استحقاق آن را دارند و یا برای آزمون انسان‌ها، اتفاق می‌افتد. همچنان که در این فراز آمده است: «کدام یک از این دو وقت به ستایش تو اولی است! زمان تندرستی که روزی‌های پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته بودی و مرا برای طلب خشنودی و فضل خود نشاط بخشیده بودی و به وسیله آن، بر طاعتی که به انجامش موفقم می‌داشتی، نیرو بخشیده بودی؟ یا در زمان بیماری که مرا به آن آزموده‌ای و نعمت دردهای که به من تحفه فرستاده‌ای تا گناهانی را که از آن گرانبار شده‌ام تخفیف بخشی و مرا

۱. «أَنْتَ الْمَدْعُو لِلْمُهْمَاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمَلِمَاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكُشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ».

دعای ۷ فراز ۲.

۲. «وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَآلَمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ. وَبَقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ». دعای ۷ فراز ۳.

از بدی‌های که در آن فرو رفته‌ام پاک سازی»^۱. در این فراز امام تحقق مریضی که از مصادیق شرور است را هم به سبب استحقاق انسان‌ها برای گناهانش و هم برای آزمون انسان‌ها دانسته‌اند.

ب. شرور اخلاقی که به سبب آزمون نمودن انسان‌ها طبق سنت الهی اتفاق می‌افتد، همچنان که فراز زیر اشاره دارد: «تو خود دانسته‌ای، ای معبود من آنچه را که فلان فرزند فلان در اثر غرور و بی‌اعتنائی به عذاب و کیفری که تو مقرر داشته‌ای از من هتک کرده، از آن‌گونه امور که تو او را از آن منع فرموده‌ای، این ستم‌ها سرکشی در نعمت تو است که به او رسیده است و بی‌باکی از کیفر تو»^۲. بنا بر سخن امام در این فراز شخصی بر اثر نعمت‌های الهی به امام ظلم کرده است که از مصادیق شرور اخلاقی است. اعطای نعمت‌های الهی برای آزمایش که یک سنت الهی است، اعطا شده است و آن شخص برای تولید شرور اخلاقی از آن نعمت‌ها استفاده می‌کند. حاصل آنکه امام برای شرور اخلاقی و طبیعی، مصادیقی را یاد کرده است که به سبب آزمایش و استحقاق بندگان، آن شرور ایجاد می‌شود.

د: فلسفه وجود شر در این جهان از دیدگاه امام سجاد (علیه السلام)

امام (علیه السلام) در کتاب صحیفه سجاده‌ای برای وجود شر حکمت‌های آورده است، البته برخی این حکمت‌ها را می‌توان از مفهوم فرازها به دست آورد. برخی از حکمت‌ها تأییدی بر برخی جواب‌های ارائه‌شده توسط حکما است.

۱. مجهول بودن علت واقعی شر نزد ما

فراز زیر اشاره به این مطلب دارد که علم به خیر بودن واقعی امری برای انسان، نزد خداست: «خدایا اگر خیر مرا در آن بدانی که گرفتن حق من به تأخیر

۱. «فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَ وَقْتُ الصَّحَةِ الَّتِي هُنَا تَنِي فِيهَا طَيِّبَاتُ رِزْقِكَ، وَ نَشْطَتُنِي بِهَا لِبَتَغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَّعْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّنْتَنِي بِهَا، وَ النِّعَمِ الَّتِي أَتَحَفَّنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيراً لِمَا انْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَ تَذَكِيراً لِمَحْوِ الْحُوبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ» (دعای ۱۵).

۲. «قَدْ عَلِمْتُ، يَا إِلَهِي، مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَ أَنْتَهَكْتُ مِنْهُ مِمَّا حَزَرْتَ عَلَيْهِ، بَطْراً فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَ اعْتِرَاراً بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ». (دعای ۱۴).

افتد و انتقام از کسی که بر من ستم کرده تا روز فصل خصومت‌ها و محل اجتماع متخاصمین متروک ماند، پس بر محمد و آلش رحمت فرست و مرا از جانب خود به نیت صادق و صبر دائم تأیید فرما»^۱.

امام در این فراز با تمام وجود خود را تسلیم خدا کرده است و در جایگاهی ایستاده که نمی‌خواهد دیگر از خود تصمیمی بگیرد و همه‌چیز را به او سپرده است تا هرچه را که خدا می‌گیرد و یا می‌دهد مقدر فرماید.^۲

این فراز دلالت دارد بر اینکه اگر امر شری اتفاق می‌افتد و واقع شدن خیر تأخیر بیافتد، حکمت خیر بودن آن را خدا می‌داند. در واقع این دعا تأییدکننده مؤمنانی هستند که معتقدند که علت وجود شر بر ما مجهول است و فقط خدا مصلحتش را می‌داند.

۲. تحقق شرور بر اساس مصالح و مفاسد

امام وجود شرور در این دنیا را بر اساس مصالحی می‌داند که فقط خدا از سر آن اطلاع دارد مانند فراز ذیل:

«نمی‌دانم ای معبود من که کدام‌یک از این دو حال برای شکر تو سزاوارتر است و کدام‌یک از این دو وقت به ستایش تو اولی است! زمان تندرستی که روزی‌های پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته بودی و مرا برای طلب خشنودی و فضل خود نشاط بخشیده بودی و به‌وسیله آن، بر طاعتی که به انجامش موفقم می‌داشتی، نیرو بخشیده بودی؟ یا در زمان بیماری که مرا به آن آزموده‌ای و نعمت دردهایی که به من تحفه فرستاده‌ای تا گناهانی را که از آن گرانبار شده‌ام تخفیف بخشی و مرا از بدی‌های که در آن فرو رفته‌ام پاک سازی و به فرا گرفتن توبه متنبهم

۱. «اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْاِخْذِ لِي وَ تَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَ مَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ آيِدْنِي مِنْكَ يَنْبِيَّهٖ صَادِقُهُ وَ صَبِّرْ دَائِمًا». (دعای ۱۴ فراز ۱۴)

۲. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، ج ۲، ص ۴۹.

کنی و به وسیله تذکر نعمت سلامت پیشین گناه بزرگم را محو نمائی.»^۱ در نگاه امام سجاد (علیه السلام) که از علم خطاناپذیر برخوردار است، تمامی حوادث جهان اعم از شرور و خیر بر اساس نظامی حکمت آمیز و شگرف استوار است که از مبدأ آگاه سرچشمه می گیرد. جهان بینی امام با نگرش عموم مردم تفاوت بنیادین دارد، زیرا آنچه را که بیشتر مردم از آن گریزانند، حضرت با آرامش از آن استقبال می کند و با آرامش آن را تحفه از جانب پروردگار می داند که سبب تخفیف گناه، تطهیر روح و مانع پیدایش غفلت می گردد. بر این اساس در نگرش توحیدی، هر آنچه که از ناحیه دوست رسد نیکوست که بر حسب نظم کل هستی مشتمل بر مصالحی است، در این نظام متقن صلاح و فساد چیزی را نباید بر اساس تأثیرهای متقابل جزئی سنجید.^۲

بنابراین شرور موجود در این فراز به مثابه جزء از کل است، لذا منافاتی با عدالت خدا ندارد.

۳. نقش سازنده شروری مانند بیماری و حوادث ناگوار: برخورد با حوادث تلخ زنگ بیدارباش انسان است، زندگی یکنواخت، انسان را سست و تن پرور بار می آورد. آیات و روایات بر این مطلب دلالت دارد:

۱۲۴ در قرآن خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «مگر نه آن است که خداوند تو

۱. «فَمَا أَدْرَى، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَى الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ. أَوْفَتْ الصَّحَّةَ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَ نَشَطَّتَنِي بِهَا لِبْتَغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَفَتْ الْعِلَّةُ الَّتِي مَحَصَّنْتَنِي بِهَا، وَ النِّعَمُ الَّتِي أَتَحَفَّنِي بِهَا، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَى ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيرًا لِمَا أَنْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيْهًُا لِنَتَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَ تَذَكِيرًا لِمَحْوِ الْحُوبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ». (دعای ۱۵ فراز ۴-۲)

۲. ممدوحی، شهود و شناخت، ج ۲، ص ۶۳.

را یتیم یافت و جا داد^۱ و محتاجت دید و بی‌نیازت کرده است پس اکنون که به قدرت رسیده‌ای^۲ بر یتیم تسلط معجو و قهر مکن و با فقیر خشونت مکن» بنابراین خداوند یادآوری ناگواری‌های گذشته را هم در حرکت و تربیت و رشد انسان مؤثر می‌داند چنانکه قرآن سختی‌ها را برای تضرع و زنگ‌زدایی قلب دانسته و می‌فرماید: «پیامبرانی را به‌سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم و به تنگدستی و سختی گرفتارشان کردیم تا شاید تذلل کنند»^۳.

آیات مزبور به‌روشنی دلالت بر این دارد که سختی‌ها نه‌تنها به هنگام پدید آمدن می‌توانند نقش مؤثری در سازندگی انسان داشته باشند بلکه توجه به ناگواری‌های گذشته و یاد آن‌ها هم در سازندگی انسان مؤثر است.

امام صادق (علیه‌السلام) درباره حکمت وقوع شرور می‌فرماید: «أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ»^۴ «در میان انسان‌ها سخت‌ترین ناگواری‌ها نصیب پیامبران می‌شود؛ سپس پیروان آنان و کسانی که بیشتر ارتباط مکتبی با انبیا دارند»، طبق این حدیث ناگواری‌ها که از مصادیق شرور است برای انبیا و پیروان آن‌ها برای آزمایش آن‌ها رخ می‌دهد.

امام سجاد (علیه‌السلام) در فراز ذیل اشاره به نقش شرور مانند بیماری‌ها و ناگواری‌ها در سازندگی انسان دارند: «خدایا سپاس تو را بر آن نعمت تندرستی که پیوسته در فضای آن می‌گشتم و سپاس تو را بر علتی که اکنون در بدنم پدید آورده‌ای. زیرا نمی‌دانم ای معبود من که کدام‌یک از این دو حال برای شکر تو سزاوارتر است و کدام‌یک از این دو وقت به ستایش تو اولی است! زمان تندرستی که روزی‌های پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته بودی و مرا برای طلب خشنودی و فضل خود نشاط بخشیده بودی؛ و به‌وسیله آن، بر طاعتی که به انجامش موفقم می‌داشتی، نیرو بخشیده بودی؟ یا در زمان بیماری که مرا به آن آزموده‌ای و نعمت دردهای که به من تحفه فرستاده‌ای تا گناہانی را که از آن گرانبار شده‌ام

۱. «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى / وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى / وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى». (سوره ضحی، آیه ۸-۷-۶).

۲. «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَّا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَّا تَنْهَرْ». (سوره ضحی، آیه ۹، ۱۰).

۳. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ». (سوره انعام، آیه ۴۲).

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی ج ۲ ص ۲۵۲.

تخفیف بخشی و مرا از بدی‌های که در آن فرو رفته‌ام پاک سازی و به فرا گرفتن توبه متنبه‌م کنی و به وسیله تذکر نعمت سلامت پیشین گناه بزرگم را محو نمائی و حال آنکه در خلال این احوال اعمال پاکیزه‌ای وجود دارد که دو فرشته کاتب اعمال برایم نوشته‌اند: اعمالی که فکر آن به خاطری نگذشته و زبانی به آن گویا نشده و هیچ کدام از اعضاء در انجامش رنج نبرده است. بلکه از روی تفضل تو بر من و احسانت در باره من نوشته شده است^۱.

در عبارت‌های پایانی این دعا امام اشاره دارند که فرشتگانی برای ثبت اعمال بندگان گماشته شده است. یکی از مأموریت‌های این فرشتگان ثبت حالت‌های روحی مانند ناخشنودی، رضا، تسلیم انسان در اتفاقات ناگوار مانند بیماری است.

فردی که در مقابل تقدیر الهی از خود کمال رضایت را به نمایش می‌گذارد و از خالق خود کمال رضایت را دارد و تسلیم محض اراده ولی نعمت خود است از پیشامدها نگرانی ندارد، زیرا همه را برخاسته از تقدیر پروردگار عزیز می‌داند. این خود از بهترین انواع بندگی است که از بسیاری از عبادت‌های بندگان ارزنده‌تر است^۲. از همین روی در حدیثی آمده است:

«سختی‌ها برای افراد ظالم وسیله هشدار و زنگ بیدارباش و برای مؤمنان وسیله آزمایش و رشد و برای مردان وارسته و اولیای خدا کرامت و وسیله کسب مقام است»^۳.

۱. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أُحْدِثُ بِى مِنْ عِلَّةٍ فِى جَسَدِي فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَى الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَى الْوَقَّتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوْ قَتَّ الصَّحَّةِ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طِبِّياتِ رِزْقِكَ، وَ نَشِطَّتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَفْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَقَتَّ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّتَنِي بِهَا، وَ النِّعَمِ الَّتِي أَتَحَفَّتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنْ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيْهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَ تَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ وَ فِى خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَرَ فِيهِ، وَ لَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَ لَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ، بَلْ إِفْضَالاً مِنْكَ عَلَيَّ، وَ إِحْسَاناً مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ». (دعای ۱۵ فراز ۵-۱).

۲. ممدوحی، شهود و شناخت، ج ۲، ص ۶۷.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۵.

نتیجه

امام علی (علیه السلام) عدالت الهی را در سه مقام تکوین، تشریع و جزا تشریح نموده‌اند. از مجموع آنچه گفته شد این مطالب حاصل می‌شود که در مقام خلقت آفرینش به کسی ظلم ننموده است و این جهان را بر حسب نظم و عدلی که تعریف شده، آفریده است، به نحوی که حتی طفلی در شکم مادر بدون روزی نیست. همچنین در صحیفه سجادیه تکلیف مالایطاق بر بندگان نفی شده است که دلالت بر عدل تشریعی خداوند دارد. برای مؤمنان عدل الهی همراه فضل وی است، از طرفی عدل الهی عقوبتی برای ستمکاران است و این عقوبت با عدل الهی منافاتی ندارد. امام در صحیفه سجادیه برای شرور مصادیقی مانند بیماری‌ها، فقر، حوادث ناگوار آورده است که دوری از آن را از درگاه خداوند درخواست کرده است. این مصادیق اعم از شرور اخلاقی مانند ظلم و شرور طبیعی مانند بیماری است. حضرت برای وجود شر در این جهان حکمت‌های را آورده است که به دلالت مفهومی و التزامی می‌توان از فرازهای ادعیه صحیفه سجادیه به دست آورد. ایشان وجود شر در این جهان را به دلایلی مانند:

۱. عدمی بودن شر و نیاز نداشتن خالق، در نتیجه خداوند خالق امور عدمی نیست تا وجود این امور در این جهان با عدالت منافات داشته باشد.

۲. وجود شر دلایلی دارد که انسان‌ها به آن علم ندارند، پس چیزی که علت دارد نمی‌تواند بی‌فایده باشد.

۳. وجود شر بر اساس مصالح و مفاسدی است که خداوند فقط به آن‌ها آگاه است، بنابراین امر شری که بر اساس مصلحت اتفاق افتد، دیگر با عدالت الهی منافات ندارد.

برخی مصادیق شر مانند بیماری‌ها در این جهان نقش سازندگی دارد، مانند اینکه انسان را متنبه کند، یا بیماری کیفر گناهان باشد تا در آن جهان از کیفر گناهان بندگان کم شود، بنابراین وجود این مصادیق شر با عدالت الهی ناسازگار نیست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه سجادیه
۳. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، الشفا (الالهیات)، قم، بی تا.
۴. حسینی حسنی مدنی شیرازی، سید علیخان، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۵. خدری، رضا، مسئله شر به عنوان قرینه علیه خدا، رساله علمی سطح ۴ حوزه علمیه، ۱۳۸۱ش.
۶. ربانی گلپایگانی، درآمدی به شیعه شناسی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۹۲.
۷. ربانی گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی، مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران، ۱۳۹۵.
۸. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الاهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم، موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۶ش.
۹. شیرازی، ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، بیروت، داراحیا التراث، ۱۴۱۹ق.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ق.
۱۱. علی الله بداشتی، توحید و صفات الهی، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۰ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، قم، دارالحديث، ۱۴۰۷ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۱۴. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.

ویژگی‌های غیبت و وظایف منتظران مهدی (عج) در روایات امام جواد علیه السلام

خالد حسین^۱

چکیده

از مهم‌ترین اقدامات ائمه علیهم السلام به‌ویژه امامان متأخر این بوده است که برای شروع دوره غیبت امام زمان (عج) به آماده‌سازی جامعه پرداخته‌اند. نتایج تحقیق حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته حاکی از آن است که گرچه امام جواد علیه السلام از سوی دستگاه حاکمه به شدت تحت نظارت بود و با وجود اینکه ایشان اولین امام خردسال بوده‌اند، توانسته‌اند وظیفه خویش را در راستای آماده‌سازی جامعه شیعی برای عصر غیبت به بهترین شکل به انجام برسانند، سیره و سخنان امام جواد علیه السلام در مورد مهدویت به علت نزدیکی به زمان ولادت امام مهدی (عج) از ویژگی‌های خاصی برخوردار است، در روایات ایشان انتظار با فضیلت‌ترین اعمال به شمار می‌رود و معیار شناخت منتظران حقیقی، خالص بودن آن‌ها از هرگونه تردید بیان گردیده، ایشان تعیین وقت و عجله برای ظهور امام را از آسیب‌های انتظار برشمرده‌اند و با تأکید بر وجوب انتظار به تسلیم بودن در عصر انتظار نیز اشاره نموده‌اند.

کلیدواژگان

امام جواد علیه السلام، مهدویت، غیبت، ظهور، منتظران.

^۱. کارشناسی ارشد رشته اهل بیت علیهم السلام شناسی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه؛ تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۳/۲۳ تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۵/۱۸.

مقدمه

احادیث امام جواد علیه السلام در موضوع مهدویت، ویژگی‌های خاصی دارد؛ زیرا نزدیک بودن ولادت و امامت و غیبت امام مهدی (عج) به عصر امامت امام جواد علیه السلام که حدود شصت سال می‌شود، جایگاه این روایات را ممتاز می‌نماید. ایشان سخنانی مهم و کاربردی در این زمینه داشته‌اند که محدثان و علمای دین آن‌ها را در کتاب‌های خویش برای ما به یادگار نهاده‌اند. در نگاهی کلی به روایات مهدوی امام جواد علیه السلام مشخص می‌شود که از مهم‌ترین موضوعات آن‌ها توجه امام به ویژگی‌های غیبت و وظایف منتظران بوده است که در این بخش از نوشتار به بحث و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف: ویژگی‌های غیبت

وقوع غیبت

از امام جواد علیه السلام سؤال شد که چرا حضرت مهدی علیه السلام را قائم گویند: حضرت فرمودند: «زیرا پس از به فراموشی سپرده شدن و از خاطره‌ها محو شدن یاد و نامش بپا می‌خیزد».^۱

امام جواد علیه السلام فرمودند: «قائم کسی است که خداوند به وسیله او زمین را از کافران و منکران پاک سازد و از عدل و داد پر کند. زادنش از دیدگاه کسان نهان خواهد بود و شخصش از برابر چشم بینندگان غایب است».^۲

^۱. صدوق، محمد بن علی، اکمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸.

^۲. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۷۸.

اگر غیبت کبری یکباره و ناگهانی شروع می‌شد؛ ممکن بود موجب انحراف افکار شود؛ و اذهان آماده پذیرش آن نباشد. لذا پیامبر و ائمه هدی (ع) در کلماتشان مکرر از غیبت آن حضرت خبر داده بودند و مردم را از خطرات آن آگاه کرده بودند.

از سویی دیگر اگر غیبت کبری پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) شروع می‌شد شاید وجود مقدس امام عصر (ع) مورد غفلت واقع شده و به تدریج فراموش می‌گشت؛ اما با وجود غیبت صغری و ارتباط مردم با امام به وسیله نواب خاص و شرفیابی برخی از شیعیان به محضر آن امام بزرگوار در آن دوره از غیبت مسئله ولادت و حیات آن امام همام بیشتر تثبیت شد.

غیبت کبری به لحاظ مدت زمان بسیار طولانی است. در احادیث وارد شده است که مدت آن به قدری زیاد است که مردم به شک می‌افتند. امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «غیبتش به قدری طولانی می‌شود که شخص جاهل می‌گوید: خدا به اهل بیت پیامبر احتیاجی ندارد.»^۱

هر چیزی در عالم هستی از جمله غیبت امام عصر (ع) بدون علت و فلسفه نیست چرا که خدای حکیم کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد لیکن حکمت آن برای کسی روشن نیست.

طولانی بودن دوران غیبت

طولانی شدن غیبت مسئله‌ای بود که باید شیعیان برای تحمل آن آمادگی لازم را می‌یافتند تا تردیدها و وسوسه‌ها بر آنان کارگر نشود. امام جواد (ع) از برخی

۱. همان، ج ۶، ص ۳۹۳.

لقاب حضرت حجت تفسیری به دست داد که با توجه به نزدیک شدن عصر غیبت، ذهنیت شیعیان را برای روبه‌رو شدن عصر طولانی غیبت آماده می‌کرد. این تفسیر در خصوص دو لقب از مشهورترین القاب حضرت حجت یعنی قائم و منتظر بود.

در ارتباط با طولانی بودن دوران غیبت از امام جواد علیه السلام روایت نقل شده است که فرمودند:

حَدَّثَنَا الصَّقَرُ بْنُ أَبِي دُلْفٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا يَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيَّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَقَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ فَبَكِبَ كَأَنَّ شَيْئاً ثَمَّ قَالَ إِنَّ مَنْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمَى الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ وَلِمَ سَمَى الْمُنْتَظَرَ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيَنْكَرُهُ الْمُؤْتَابُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛^۱

صقر بن ابی دلف پس از آن که از حضرت جواد علیه السلام می‌شنود که دو امام پس او کیست. از نام امام بعد یعنی امام دوازدهم سؤال می‌کند و امام پس‌ازآنکه سخت می‌گیرد، از فرزند حسن با القاب قائم بالحق و المنتظر یاد می‌کند. صقر می‌پرسد که چرا او را قائم نامیده‌اند و حضرت پاسخ می‌دهد که چون او پس‌ازآن به پا می‌خیزد که یادش از میان‌رفته و بیشتر معتقدان به امامتش دچار تردید شده‌اند. صقر باز می‌پرسد که چرا او را منتظر نامیده‌اند و امام از غیبت او می‌گوید که روزهایش بسیار و زمانش طولانی خواهد بود و همین است که

۱. صدوق، محمد بن علی، اکمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸.

مخلصان در انتظار خروجش می‌نشینند و اهل تردید به انکارش می‌پردازند و منکران یاد او را به سخره می‌گیرند و وقت گذاران در غیبت دروغ می‌گویند و شتاب زدگان در آن به هلاک می‌افتند و تسلیم‌شدگان در آن نجات می‌یابند.»
امام جواد علیه السلام آینده پیش روی شیعه را به تصویر کشیده و گروه‌های گرفتار را نشان می‌دهد و تنها راه را پاک شدن از آلودگی‌های درون (اخلاص) می‌داند تا تردید، انکار، تکیه بر اوهام و اغراض و شتاب‌زدگی زمینه لغزش را فراهم نکند. آنچه در این معرکه نجات‌بخش است تسلیم در برابر حق و امر حق است.

بررسی

طولانی بودن غیبت از مسائلی است که خود باعث شبهات و تردیدهای مختلفی می‌تواند بگردد به همین جهت است که نه تنها امام جواد علیه السلام بلکه دیگر معصومین (ع) نیز بارها بر طولانی بودن دوران غیبت تأکید کرده‌اند که در ذیل به بیان برخی از این روایات می‌پردازیم:

عبدالسلام فرزند صالح هروی از امام رضا علیه السلام و او نیز از پدرانش از رسول‌الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

والذی بعثنی بالحق بشیراً لیغین القائم من ولدی بعهد معهودٍ إلیه منی، حتی یقول أكثر الناس: ما لله فی آل محمد حاجه، ویشک آخرون فی ولادته، فمن أدرك زمانه فلیتمسک بدینه...^۱

قسم به آن‌که مرا به حق برای بشارت برانگیخته است! قائم از فرزندانم حتماً غیبت خواهد کرد، و این غیبت بر اساس عهدی است که من برای او رسانده‌ام. این غیبت آن قدر طولانی می‌شود که بیشتر مردم می‌گویند: خدا به آل محمد

۱. کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدی (ع)، ج ۱، ص ۲۶۴.

نیازی ندارد و برخی از مردم در ولادت او به شک می‌افتند. پس هر کس آن زمان را درک کند، مواظب باشد که بر دین خود استوار بماند.

این روایت را علقمه بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه معروف «خطبه اللؤلؤه» آورده است که پس از پیش‌بینی و خبر دادن از حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس (با ذکر مهم‌ترین اوصاف ناپسند تک‌تک آنان) می‌فرماید:

«فی عقبها قائم الحق یسفر عن وجهه بین الاقالیم کالقمر المضیء بین الکواکب الدریه»^۱

اما پس از حکومت [بنی‌امیه و بنی‌عباس]، قائم به‌حق ظاهر خواهد شد و پرده از چهره‌اش بر می‌دارد و در اقالیم زمین همچون ماه تابان در میان ستارگان خواهد بود.

این تعبیر از ظهور حضرت قائم (پس از سپری شدن حکومت ۴۲ حاکم) آن‌هم پس از حکومت اموی نشانگر غیبت طولانی است.

سید بن طاووس (ره) از سلیلی نقل کرده است: که حضرت این خطبه را قبل از بیرون آمدن از بصره به پانزده روز ایراد نموده و تعبیر «مغیب» از امام غایب، به‌صراحت در آن آمده است.

ولی در «مشارق» بررسی با عنوان «خطبه الافتخار» از اصبع بن نباته همین مضمون نقل شده و صریحاً دولت بنی‌عباس را یاد کرده و ۴۲ حاکم را اشاره نموده است.^۲

۱۳۴

کیف انتم إذا بقیتم بلا امام هدی، ولا عَلم یری، یبرأ بعضکم من بعض؟^۳

۱. همان، ج ۳، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۳۱.

چگونه خواهید بود هنگامی که بدون امام هدایت‌گر خواهید ماند؟ و هیچ پرچمی برافراشته نخواهید داشت که قابل رؤیت باشد؟ [در این زمان] برخی از برخی دیگر تبری و بیزاری می‌جویند!

این تعبیر از «غیبت امام هدایتگر» بسیار روشن و گویا است و نشانگر طولانی شدن غیبت است که به برائت برخی از شیعیان از بعضی دیگر می‌انجامد.

تردید برخی در مورد امام زمان عج

امام جواد علیه السلام فرمودند:

«ان له غیبتة یكثر ایامها و یطول امدها فیتتظر خروجه المخلصون و ینکره المرتابون و یتسهی به الجاحدون و یکذب فیها الوقتون و یهلك فیها المستعجلون و ینجو فیها المسلمون».^۱

«او را غیبتی هست که زمانش زیاد است و پایانش به طول می‌انجامد، پس مخلصین چشم‌انتظار، قیام او بی‌مانند و شک‌کنندگان به انکار او بر می‌خیزند و منکرین به استهزای او می‌پردازند و تعیین‌کنندگان وقت ظهور، مورد تکذیب قرار می‌گیرند و عجله‌کنندگان در آن هلاک می‌شوند و تسلیم‌شدگان نجات می‌یابند».

وضعیت جامعه شیعه در اوایل عصر غیبت را از روایت دیگر حضرت جواد علیه السلام نیز می‌توان دریافت. امام در این نقل، پس از معرفی امام هادی علیه السلام، از آینده خبر می‌دهد:

«إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ سِرَاجٍ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ قَوْلٌ لِلْمُرْتَابِ وَ طَوْبَى لِلْغَرِيبِ الْفَارِّ بِدِينِهِ ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْدَاثٌ تَشِيبُ فِيهَا النَّوَاصِي وَ يَسِيرُ الصُّمُّ

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۸.

الصَّلَابُ^۱

امام پس از خبر دادن از مرگ فرزندش علی، از آشکار شدن چراغی و پس از آن از پنهان شدن آن چراغ خبر می‌دهد و می‌فرماید: «پس وای بر آن که گرفتار تردید است و خوشا به حال آنکه غریب می‌ماند با دین خویش می‌گریزد. پس از آن رخدادهایی خواهد بود که در آن گرد پیری بر پیشانی‌ها نشسته و کوه‌های سخت از جای کنده می‌شود».

به بیان دیگر، آن هنگام که شیعیان از نور حضور امام محروم شده، گرفتار تاریکی شوند، یا تردیدها گرفتارشان می‌کند و در تاریکی‌ها می‌مانند و یا با درک غربت خویش با دینشان همراه شده و با تکیه بر آموزه‌های آن، از این تاریکی و تردیدها می‌گریزند. با محرومیت از حضور امام باید منتظر آسیب حادثه‌ها بود؛ حادثه‌هایی که نشاط و حرکت را از چهره جامعه می‌زداید و کوه‌های سخت را نیز به حرکت در می‌آورد.

بررسی

با توجه به اهمیت مسئله مهدویت و لزوم عدم تردید در آن بوده است که امام جواد علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام در این باره روایات متعدد بیان نموده‌اند، تردید و انکار مهدویت نه تنها در دوره ائمه علیهم السلام وجود داشته بلکه در عصر معاصر نیز به شدت دنبال می‌شود تا مسئله ظهور منجی و مهدویت کم‌رنگ شده یا تحریف گردد.

۱- در دائرةالمعارف بریتانیکا، در واژه‌ی مهدی و اسلام و زرتشت

آمده است:

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۱۸۶.

اسلام، دینی نیست که در آن، ظهوری انتظار برود و جایی برای مسیح نجات‌بخش در آن وجود ندارد و این‌همه، به‌طور تدریجی و شاید تحت تأثیر مسیحیت مطرح گردیده است.^۱

قرآن، اشاره‌ای به آن ندارد. به هیچ حدیث - گفته‌ی منسوب به پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم - قابل اعتمادی نیز در مورد مهدی (عج) نمی‌توان استناد کرد.^۲

۲- در دائرةالمعارف دین و اخلاق، مارگلی یوت (اسلام‌شناس بزرگ اروپایی) در مقاله‌ی خود درباره‌ی مهدی (عج) در سال ۱۹۱۵، این تفکر را وارداتی و برگرفته از یهود و مسیحیت تلقی می‌کند.^۳ جیمز دارمستر همین نظریه را ارائه می‌دهد.^۴

۳- موسوعه‌المورد، (منیر بعلبکی) در ذیل واژه ی، (مهدی المنتظر)، آورده: (در قرآن و در روایات نبوی، هیچ اشاره‌ای به مهدی (عج) نشده است).^۵ البته، پیش از این دایرةالمعارف‌ها، افراد دیگری نیز اگر نگوییم مغرضانه، لاقلاً با عدم تحقیق کافی، مسئله را زیر سؤال برده‌اند. عبدالقاهر بغدادی (۴۲۰ هـ. ق مطابق با ۱۰۳۷ م) نظریه‌ی مهدویت را نظریه‌ی عاریتی از یهود دانسته و بر این افسانه پا می‌فشارد که شیعه و عقاید آنان، برگرفته از عبدالله بن سبأ یهودی

^۱ مجله ی موعود، ش ۱۹، فروردین واردیهشت ۷۹، ص ۲۶-۲۸ (نقل از بریتانیکا، ترجمه ی دکترین های مذاهب و اصول مذهبی آخرالزمان در مذاهب غرب، واژه ی (اسلام وزرتشت) (مهدی)، مرتضی دهقان وبهروز علی زاده).

^۲ همان

^۳ صاحب الزمانی، ناصرالدین، دیباچه بر رهبری، ص ۲۰۰-۲۰۱.

^۴ همان

^۵ بعلبکی، منیر، موسوعه‌المورد، واژه ی مهدی المنتظر.

است.^۱ (گفتنی است وجود خارجی عبدالله بن سبا، از نظر تاریخی و روایی، مخدوش و ساخته‌ی دروغ‌پردازان و روایت سازان حرفه‌ای است تا چه رسد به این‌که منشأ شیعه و معتقداتی چون انتظار باشد).^۲

ابن خلدون^۳ نیز فقط با بررسی بیست‌وسه حدیث از انبوه احادیث و نقد نوزده حدیث مسئله‌ی مهدویت را بی‌پایه می‌داند و...^۴

برخی دیگر از روشنفکران، مسئله‌ی مهدویت را بازتاب نا بسامانی‌ها و حوادث تاریکی که در دوران مسلمانان، به‌ویژه شیعه رخ داد، مطرح می‌سازند. برناردلویس، در مقاله‌ی خود به نام شیعه در تاریخ اسلام، در کنفرانس تل آویو می‌گوید:

سرکوبی بسیاری از قیام‌ها و ناپدید شدن رهبران آن‌ها، باعث ظهور ویژگی دیگری در دکنترین شیعه شد و موضوعات و مسائلی مانند مسئله‌ی غیبت و رجعت رهبر شیعیان، حضرت مهدی علیه‌السلام، آخرین امام شیعیان، به وجود آمد و این منجی‌گری، تبدیل به یکی از جنبه‌های اساسی اسلام و تشیع شد.^۵

فتنه‌های عصر غیبت

فراگیر شدن ظلم و جور، از نشانه‌های معروف ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به شمار است. این نشانه، در روایات بسیار، به چشم می‌خورد. امام جواد (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

...حتى إذا غاب المتغيب من ولدي عن عيون الناس وماج الناس بفقده أو

۱. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، باب چهارم، ص ۲۳۴، ۲۳۵.

۲. عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبا، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳. العمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علی زاده، ص ۲۰۷.

۴. ابن خلدون، عبد الرحمن، العبر تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۵۵.

۵. بلخاری، حسن، تفاوت یا تهاجم فرهنگی، ص ۱۳۰.

بقتله أو بموته اطلعت الفتنة ونزلت البلية والتحمت العصبية وغلا الناس في دينهم، وأجمعوا على أن الحجة ذاهبة والإمامة باطلة، ويحج حجيج الناس في تلك السنة من شيعته على ونواصبه للتحسس والتجسس عن خلف الخلف فلا يرى له أثر ولا يعرف له خبر ولا خلف، فعند ذلك سببت شيعته على، سبها أعداؤها وظهرت عليها الأشرار والفساق باحتجاجها، حتى إذا بقيت الأمة حيارى وتدلّعت وأكثرت في قولها ان الحجة هالكة والإمامة باطلة، فوّرّب على ان حجتها عليها قائمة ماشية في طرقها داخله في دورها وقصورها جواله في شرق هذه الأرض وغربها تسمع الكلام وتسلم على الجماعة ترى ولا ترى إلى الوقت الوعد، ونداء المنادى من السماء، ألا ذلك يوم (فيه) سرور ولد على وشيعته؛^۱

... تا این‌که آن غایب از فرزندانم از چشمان مردم پنهان گردد و مردم از مفقود شدنش و یا کشته شدن او و یا مرگش زبان بگشایند. فتنه آشکار می‌گردد و بلا نازل می‌شود. و عصبیت‌ها بر افروخته می‌گردند و مردم در دین خود به غلو گرفتار می‌شوند و بر [از میان رفتن حجت خدا] توافق می‌کنند و بر بطلان امامت، اجماع می‌نمایند. از شیعیان علی (علیه السلام) و ناصبیان برای تجسس از فرزند فرزندم، به حج می‌روند و هیچ اثری و نشانه‌ای از او نمی‌یابند... شیعیان علی (علیه السلام) مورد سرزنش دشمنان قرار می‌گیرند و اشرار و فاسقان بر آنان چیره می‌شوند و مردم در حیرت و سرگردانی فرو می‌روند... به خدا قسم! آن هنگام حجت [خدا بر مردم]، در کوچه و خیابان و در داخل خانه‌هایشان تردّد می‌کند و در شرق و غرب زمین در رفت و آمد می‌باشد سخن آنان را می‌شنود و بر آنان سلام می‌کند. آنان را می‌بیند؛ ولی آن‌ها او را نمی‌بینند تا روزی که برای ظهور او تعیین شده و

۱. کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدی (ع)، ج ۳، ص ۷۳.

منادی آسمانی ندا سر دهد. آن روز، روز سرور و شادمانی فرزندان علی علیه السلام و شیعیان او خواهد بود.

بررسی

در بعضی به همین عنوان کلی، مورد اشاره قرار گرفته، چنانکه در روایت معروفی که با سندهای گوناگون نقل شده آمده «يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»^۱

خداوند، به وسیله ظهور مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می سازد، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد.

در منابع شیعه، از جنگ های خونین و کشتارهای بزرگ نیز، به عنوان نشانه های ظهور یاد شده است. گویا این جنگ ها بین اهل باطل، بر سر رقابت های مادی و سیاسی روی می دهد که در نهایت، بدون پیروزی هیچ یک از دو گروه و پس از برجای گذاشتن انبوهی از کشته ها، پایان می یابد. بروز چنین فاجعه های بزرگ، نتیجه طبیعی فساد زمین و فراگیر شدن ظلم و جور است. از برخی روایات، استفاده می شود که در منطقه (قرقینسا) جنگ عظیمی بین بنی عباس و مردانی رخ می دهد که نوجوانان زورمند، فرسوده و پیر می گردد و لاشه های کشته ها بر روی هم انباشته می گردد^۲.

شهید مرتضی مطهری، روایتی را از شیخ صدوق می آورد مبنی بر این که: منظور از فراگیر شدن ستم، آن است که هر یک از شقی و سعید، گروه حق و باطل، به نهایت کار خود می رسند. ستمکاران و بدکاران، به نهایت درجه بدی و

۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱.

نابکاری می‌رسند و لهیب آتش آنان همه را فرا می‌گیرد. در این هنگام که صالحان در مظلومیت و استضعاف به سر می‌برند و همه راه‌های چاره بر آنان بسته می‌شود، مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.^۱

حیرت و سردرگمی در دوران غیبت

در ارتباط با حیرت و سردرگمی مردم در دوران غیبت امام جواد علیه السلام به نقل از رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

التاسع من ولدک یا حسین هو القائم بالحق المظهر للدين والباسط للعدل... ولكن بعد غيبته وحيرة، فلا يثبت فيها على دينه الا المخلصون المباشرون لروح اليقين...؛^۲

نهمین فرزندان ای حسین: همان قائم به حق است که دین خدا را آشکار و عدل را گسترش خواهد داد ... اما پس از غیبتی و حیرتی (و سرگردانی). به جز افراد با اخلاص، کسی بر دین خود و بر آیین آن قائم به حق، پایدار نخواهد ماند، کسانی که به روح یقین رسیده و آن را لمس کرده و با آن یقین زندگی می‌کنند.

در روایتی دیگر، امام از روزهایی خبر می‌دهد که شیعیان از شناخت امام خویش محروم می‌مانند؛ روزهایی پس از رحلت امام عسکری علیه السلام که شیعیان امام خود را نشناخته و تکلیف خود را نمی‌دانند:

عن محمد بن الفضیل عن أبي جعفر علیه السلام قال ستبقون سنة من دهرکم لا تعرفون إمامکم، قلت: و کم السنة جعلت فداک؟ قال: سنة أيام أو سنة أشهر، أو ست سنين أو ستون سنة؛^۳

۱. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی ع، ص ۴۶

۲. کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدی (ع)، ج ۳، ص ۶۶

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۰۴.

از محمد بن فضیل از امام جواد علیه السلام نقل شده است که فرمود: به زودی شش از روزگارتان در حالی باقی می‌ماند که امامتان را نمی‌شناسید. پرسیدم فدایت شوم، شش چه اندازه است؟ فرمود شش روز، یا شش ماه، یا شش سال یا شصت سال.

در توصیف عصر غیبت از امام جواد علیه السلام سخنان دیگری نیز نقل شده که ممکن است به غیبت صغرای امام زمان ناظر باشد: عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا مَنْ الْخَلْفُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي عَلِيُّ وَابْنَا عَلِيُّ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّهَا سَتَكُونُ حَيْرَةً قُلْتُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَى أَيْنَ فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ لَا أَيْنَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقُلْتُ أَيْ الْمُدُنِ فَقَالَ مَدِينَتُنَا هَذِهِ وَهَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُهَا.^۱

امام جواد علیه السلام پس از معرفی سه امام بعد از خود، از حیرتی خبر می‌دهد که به زودی رخ خواهد داد. تحریر جامعه شیعی پس از رحلت امام عسکری علیه السلام آغاز شد که ریشه در پنهان بودن حضرت حجت علیه السلام از آغاز امامت داشت. امام در پاسخ به راوی که از محل رجوع برای رفع حیرت می‌پرسد، ابتدا سؤال او را اصلاح کرده و از نبودن جایی برای رجوع - غیبت - خبر می‌دهد و با اصرار راوی بر پرسش خویش، او را به مدینه ارجاع می‌دهد.

برخی از این سخن نتیجه گرفته‌اند که محل زندگی حضرت حجت علیه السلام در زمان غیبت در شهر مدینه است^۲، ولی سؤال راوی از محل زندگی امام زمان نیست، بلکه از جایی می‌پرسد که با رجوع به آن حیرت خویش را مداوا کند - فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَى أَيْنَ. روشن است که به‌طور طبیعی، راوی پس از حدوث

۱۴۲

۱. مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة، ص ۲۲۹.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

غیبت به امام عصر علیه السلام دسترسی نخواهد داشت و دانستن محل زندگی او در عصر غیبت پاسخی به پرسش او نیست.

ب: وظایف منتظران در دوران غیبت

وجوب انتظار

از حضرت جواد علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ الْقَائِمَ مَنْ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُتَنَظَّرَ فِي غَيْبَتِهِ»^۱ «همانا قیام کننده‌ی از ما اهل بیت علیهم السلام همان مهدی علیه السلام است که انتظار او در (زمان) غیبتش واجب است.»

تعبیر وجوب در فرمایش امام جواد علیه السلام نشان‌دهنده‌ی ضرورت حال انتظار در زمان غیبت امام علیه السلام است؛^۲

بررسی

از روایاتی که بر وجوب انتظار حضرت قائم دلالت می‌کند روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود، از اسماعیل جعفری آورده که گفت: مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام وارد شد و صفحه‌ای در دست داشت، حضرت باقر علیه السلام به او فرمود: این نوشته مناظره کننده‌ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است. عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد! همین را خواسته‌ام. حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: گواهی دادن به این که هیچ معبود حقّی جز خداوند نیست و این که محمد بنده و رسول اوست و این که اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده و ولایت ما خاندان و بیزاری از

۱. صدوق، محمدبن علی، اکمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. بنی هاشمی، سید محمد، سلوک منتظران، ص ۲۷.

دشمنان و تسلیم به امر ما و پرهیزکاری و فروتنی و انتظار قائم ما که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد.^۱

و در همان کتاب ابوالجارود آمده که گفت: به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! آیا مودّت و دلباختگی و پیروی مرا نسبت به خودتان می‌دانید؟ فرمود: آری. عرضه داشتم: من از شما طلبی را می‌پرسم و می‌خواهم به من پاسخ دهید، زیرا که چشم من نابیناست و کم‌تر راه می‌روم و نمی‌توانم هر وقت بخواهم به دیدار شما بیایم. فرمود: خواسته‌ات را بازگویی. عرض کردم: دینی که تو و خاندانت خدای عزّ و جلّ را با آن دین‌داری می‌کنید برایم بیان فرمای تا خدای - عزّ و جلّ - را با آن دین‌داری نمایم. امام باقر علیه السلام اگر چه مطلب را کوتاه کردی، ولی سؤال مهمی آوردی. به خدای سوگند! دینی را که من و پدرانم خدای عزّ و جلّ را با آن دین‌داری می‌کنیم برایت می‌گویم؛ گواهی دادن به این که هیچ معبود حقّی جز خداوند نیست و این که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و اقرار کردن به آنچه از نزد خداوند آورده و ولایت ولیّ ما و بیزاری از دشمنان و تسلیم بودن به امر ما و انتظار قائم ما و اهتمام ورزیدن [در امور واجب و حلال] و پرهیزکاری [از کارهای حرام] می‌باشد.^۲

و در غیبت نعمانی به سند خود، از ابوبصیر از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام آورده که روزی آن حضرت فرمود: آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای عزّ و جلّ هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی‌پذیرد؟ گفتند: چرا، فرمود: گواهی دادن به این که هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و این که محمد صلی الله

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲.

۲. همان.

علیه و آله بنده و فرستاده اوست و اقرار کردن به آنچه به آن امر فرموده و ولایت و بیزاری از دشمنانمان (یعنی خصوص امامان) و تسلیم شدن به آنان و پرهیزکاری و کوشش و اطمینان و انتظار قائم علیه. سپس فرمود: به درستی که ما را دولتی است که خداوند هر وقت بخواهد آن را [روی کار] می‌آورد، آن‌گاه فرمود: هر کس دوست می‌دارد از جمله اصحاب قائم علیه باشد باید انتظار بکشد و با پرهیزکاری و اخلاق نیک‌رفتار نماید درحالی‌که منتظر باشد، پس اگر از دنیا رفت و [پس از مردنش] قائم قیام کرد، برای او پاداشی خواهد بود همانند پاداشی کسی که امام قائم را درک کرده، پس جدّیت کنید و در انتظار بمانید گوارایتان باد ای گروه مشمول رحمت الهی.^۱

عبارت (یعنی خصوص امامان) احتمال دارد که از فرمایش امام علیه باشد و احتمال می‌رود که گفته ابو بصیر باشد؛ و چون منظور از ولایت آن است که امام علیه را در تمام امور سرپرست خود قرار داده و پیروی از او را در همه موارد واجب بداند، حضرت بیان فرمود: کسی ولایتش واجب است که خداوند - عزّ و جلّ - او را به امامت و عصمت مخصوص گردانیده، نه هرکسی که منتسب به رسول خدا صلی‌الله علیه و آله است و دشمنی کردن باید با معاند و دشمن امام علیه باشد خواه از ذریه پیغمبر باشد، یا غیر آن‌ها.

۱۴۵

و از آنچه بر وجوب انتظار دلالت می‌کند، روایتی است که شیخ صدوق در کتاب «کمال‌الدین» به سند خود، از عبدالعظیم حسنی آورده که گفت: بر سرورم حضرت محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب وارد شدم و می‌خواستم که در باره قائم علیه از آن حضرت

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ص ۱۰۶.

سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او؟ پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و به من فرمود: ای ابوالقاسم! به درستی که قائم از ماست و اوست مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد و او سومین [امام] از فرزندان من است.^۱

مخلص بودن در انتظار مهدی

در ارتباط با اخلاص داشتن و مخلص بودن در انتظار امام زمان (عج)؛ امام جواد علیه السلام فرموده‌اند:

«افضل الاعمال شیعتنا انتظار الفرَج»^۲ با ارزش‌ترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است».

همچنین از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمودند:

... فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُرْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛

مخلصان در انتظار خروجش می‌نشینند و اهل تردید به انکارش می‌پردازند و منکران یاد او را به سخره می‌گیرند و وقت گذاران در غیبت دروغ می‌گویند و شتاب زدگان در آن به هلاک می‌افتند و تسلیم‌شدگان در آن نجات می‌یابند.

بررسی

یکی از معیارهای شناخت منتظران حقیقی، خالص بودن آن‌ها از هرگونه تردید است. به عبارت دیگر، این‌که عده‌ای منتظر امام هستند و برخی هم منتظر نیستند، به این علت است که عده‌ای مخلص هستند و برخی نیستند. اگر دل و فکر

^۱. صدوق، محمد بن علی، اکمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷.

^۲. همان، ص ۳۷۷.

کسی خالص از هرگونه انکار و شک باشد، منتظر دلدار می‌شود.

آنان، در راه تحقق آرمان‌های جهانی امام مهدی علیه‌السلام، مشکلات و مصائب فراوانی را به جان می‌خرند؛ ولی از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را هیچ می‌پندارند و به جهت هجوم سختی‌ها و تحمل مشقت‌ها، بر خداوند منت نمی‌گذارند: (قوم لم یمنوا علی الله بالصبر)^۱ و از این‌که نقد جان خویش را در کف اخلاص نهاده، تقدیم آستان دوست می‌کنند، هرگز به خود نمی‌بالند و آن را بزرگ نمی‌شمارند: (ولم یستعظموا بذل أنفسهم فی الحق)^۲.

کلیه فعالیت‌هایی که با هدف گسترش و تعمیق فرهنگ مهدویت در جامعه صورت می‌گیرد از مصادیق بارز (انتظار فرج) و در نتیجه از جمله عبادات، بلکه از شایسته‌ترین آن‌ها، به شمار می‌آید، چنانچه امام جواد علیه‌السلام فرموده‌اند: «افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج»^۳، از این‌رو در این‌گونه فعالیت‌ها چون هر عبادتی دیگر، نیت و اخلاص شرط اساسی بوده و بدون نیت خالصانه این فعالیت‌ها هیچ ثمری برای انجام دهندگان آن‌ها نخواهد داشت.

امام مهدی علیه‌السلام چنان جایگاه رفیعی در عالم هستی دارند که حتی ائمه معصومین علیه‌السلام خدمت به ایشان را افتخار خود دانسته و آرزو می‌کردند که خداوند توفیق خدمت به آن حضرت را نصیبشان فرماید. چنان‌که وقتی از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسند که: (آیا قائم به دنیا آمده است؟) می‌فرماید:

لا، ولو أدركته لخدمته ایام حیاتی.^۴

^۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰؛ کاظمی، مصطفی بن ابن ابراهیم، بشاره الاسلام فی علامات المهدی ع، ص ۲۲۰.

^۲. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

^۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

^۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، ص ۲۴۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار ج ۵۱، ص ۱۴۸.

خیر، اما اگر ورا درک کنم همه روزهای زندگی‌ام خدمتگزارش خواهم بود. با توجه به این موضوع کسی که توفیق خدمت به آرمان‌ها و اهداف فرهنگ مهدوی را به دست می‌آورد، نه تنها متنی بر امام عصر علیه السلام ندارد، بلکه باید خدا را به خاطر توفیقی که نصیب و کرده شکر کند.

توجه به نکات یاد شده، مبلغ و مروج فرهنگ مهدوی را از هرگونه انگیزه و غرضی جز کسب رضایت حضرت ولی عصر علیه السلام و ادای وظیفه به ساحت مقدس آن حضرت فارغ می‌سازد و به او نیرو می‌دهد که با نیت خالصانه، به‌دوراز هرگونه انگیزه مادی و بدون توجه به مدح و ذم این‌وآن به فعالیت در این حوزه بپردازد.

عدم تعیین وقت و تعجیل در مسئله ظهور

در باب عدم تعیین وقت و تعجیل داشتن در مسئله ظهور امام جواد علیه السلام فرمودند:

«ان له غیبه یكثر ایامها و یطول امدها فیتتظر خروجه المخلصون و ینکره المرتابون و یتسهزی به الجاحدون و یکذب فیها الوقتون و یهلك فیها المستعجلون و ینجو فیها المسلمون».^۱

«او را غیبتی هست که زمانش زیاد است و پایانش به طول می‌انجامد، پس مخلصین چشم‌انتظار، قیام او می‌مانند و شک کنندگان به انکار او بر می‌خیزند و منکرین به استهزای او می‌پردازند و تعیین‌کنندگان وقت ظهور، مورد تکذیب قرار می‌گیرند و عجله‌کنندگان در آن هلاک می‌شوند و تسلیم‌شدگان نجات می‌یابند».

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۸.

بررسی

از آسیب‌هایی که احتمال دارد منتظران گرفتار آن شوند، توقیت و تعجیل است که امام جواد علیه السلام درباره اولی می‌فرماید: «افرادی که برای ظهور امام مهدی (عج) وقت مشخص می‌کنند، دروغ‌گو هستند»؛ و در این زمینه، روایات بسیاری از ناحیه معصومان رسیده است که از شیعیان خواسته شده از تعیین وقت ظهور بپرهیزند و کسانی را که وقت مشخص می‌کنند تکذیب نمایند.^۱

امام جواد علیه السلام درباره آسیب تعجیل در عصر انتظار می‌فرماید: «عجله کنندگان در عصر غیبت هلاک می‌شوند.» این امر در روایات نکوهش شده است.^۲ عجله‌ای که در این روایات مذمت شده، ضد صبر و تسلیم است که مایه شتاب‌زدگی بدون تهیه مقدمات و باعث بروز تردید می‌شود؛ ولی اگر خواهان کارهایی باشیم که باعث سرعت و شتاب در امر ظهور است، مذموم نیست. برخی‌ها بدون زمینه‌سازی و تهیه مقدمات، دست به اقدام می‌زنند که از آن نهی شده است.

لذا از آسیب‌های مسئله مهدویت، تعیین وقت ظهور است. چرا که حکمت الهی بر این است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام بر بندگان مخفی بماند. لذا احدی نمی‌تواند زمانی برای ظهور تعیین کند، فضیل از امام باقر علیه السلام پرسید: هل لهذا الامر وقت! فقال: کذب الوقتون، کذب الوقتون، کذب الوقتون.^۳

آیا برای این امر وقتی معین است؟ آن حضرت سه مرتبه فرمود: آنان که وقتی برای آن تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند.

۱. طوسی، محمد بن حسن، غیبت طوسی، ص ۴۲۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۶۹.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۴۲۵.

ابی بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام پرسیدم. فرمود: کذب الوقتون، انا اهل بیت لانوقت، ثم قال: ابی الله الا أن یخلف وقت الموقتین.^۱

آنان که وقتی برای آن تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. ما اهل بیت، زمانی برای آن تعیین نمی‌کنیم آنگاه فرمود: خداوند چنین اراده کرده است که با هر وقتی که تعیین کنند، حتماً مخالفت نماید و ظهور را در آن وقت قرار ندهد. در برخی روایات، علت عدم تعیین وقت، چنین بیان شده است: امام جواد علیه السلام فرمودند:

لو عین لهذا الامر وقت لقسست القلوب و لرجع عامه الناس عن الاسلام و لكن قالوا: ما اسرعه! ما اقربه! تألفا لقلوب الناس و تقریبا للفرج؛^۲ اگر برای این امر وقتی تعیین شود دل‌ها را قساوت می‌گیرد و توده مردم از اسلام بر می‌گردند. بگویید: چه زود است! چقدر نزدیک است! تا دل مردم آرام گیرد و فرج نزدیک شود.

محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: یا محمد، من اخبرک عنا توقیتا فلاتهابن ان تکذبه فانا لانوقت لاحد وقتا.^۳ ای محمد، هر کس از جانب ما به تو خبر دهد که ما وقتی برای ظهور تعیین کرده‌ایم، بی‌مهابا و ترس او را تکذیب کن؛ زیرا ما برای هیچ‌کس (حتی خواص) وقتی تعیین نمی‌کنیم.

نکته قابل توجه این است که در روایت آمده است: بی‌مهابا او را تکذیب کن.

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۲۹۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۲۸۹.

از این تفسیر به‌خوبی بر می‌آید که نباید شخصیت زده شد. ابهت و بزرگی افراد نباید مانع تکذیب شود. هر کس با هر مقام و جایگاهی که دارد اگر برای ظهور وقتی معین کرد، بایستی تکذیب گردد

راه چاره این است که انسان ظهور را نزدیک بداند، هر لحظه منتظر ظهور باشد و باین حال، تسلیم اراده و امر الهی باشد و هیچ امری، پرده صبر او را ندرد که: نجی المقربون^۱ و نجا المسلمون^۲.

تسلیم بودن در عصر انتظار

امام جواد (علیه السلام) در مورد لزوم تسلیم بودن در عصر انتظار در روایتی فرمودند: خدای بزرگ همچون ما ناراحت نمی‌شود، ولی او اولیایی را برای خود آفرید که آنان ناراحت و خشنود می‌گردند. (زیرا که) آنان مخلوق بوده تحت تدبیر خدایند. پس خداوند، خشنودی آنان را خشنودی خود و خشم آنان را خشم خود قرار داده است، زیرا که آنان، دعوت‌کنندگان به‌سوی خدا و راهنمایان به‌سوی او می‌باشند...^۳

همین مضمون را در زیارت جامعه این‌گونه می‌خوانیم: (من أراد الله بدأ بکم ومن وحده قبل عنکم ومن قصده توجّه بکم). هر کس که خدا را بخواهد، از شما اهل بیت آغاز می‌کند و آن‌کس که به یگانگی خدا ایمان آورد، آن را از شما اهل بیت می‌پذیرد و هر کس بخواهد به‌سوی خدا رو کند، به شما اهل بیت توجه می‌نماید. در حدیث قدسی آمده است: (إنَّ أعظم الطاعات توحیدی وتصدیق نبیی والتسلیم لمن ینصبه بعده وهو علی بن أبی طالب علیه‌السلام والأئمة

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۱۶۸.

الطاهرون من نسله علیهم السلام به درستی که بهترین راه بندگی من، اعتقاد به یکتایی من و قبول پیامبر من و تسلیم بودن در برابر کسی است که پیامبر او را منصوب نموده، یعنی علی بن ابی طالب و پیشوایان معصوم از نسل او می باشد.^۱

از این روی اگر ما در مقام بندگی خدا و اطاعت از او باشیم، بندگی و عبادت بستری جز ولایت اهل بیت و اطاعت از امام علیه السلام و توجه و توسل به او ندارد.

بررسی

علاوه بر معرفت اصل ولایت و شناخت حق اهل بیت علیهم السلام، ما موظف به معرفت و اطاعت و تسلیم در برابر امام زمانمان علیه السلام نیز هستیم و معرفت ولایت، ما را بی نیاز از معرفت آن حضرت نخواهد کرد. محمد بن تمام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فلان کس از دوستان شما اهل بیت است... ولی او به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان داشته، اوصیاء آن حضرت را نمی شناسد. امام فرمودند: او گمراه است، او مانند کسی است که به نبوت عیسی اقرار کرده نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را انکار کند یا نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را پذیرفته و نبوت عیسی را انکار نماید. ما به خدا پناه می بریم از کسی که حجتی از حجج الهی را انکار نماید.^۲

فرد دیگری نیز از امام صادق علیه السلام می پرسد: کسی که به ائمه قبل معرفت داشته، فقط امام زمان خویش را نمی شناسد، آیا چنین کسی مؤمن است؟ فرمودند: خیر.^۳

راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: فردی است که به ولایت شما قائل بوده از

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۶.

۲. همان، ج ۲۳، ص ۹۷.

۳. صدوق، محمد بن علی، اکمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۱۰.

دشمن شما بیزار است، حلال و حرام شما را مراعات می‌کند و معتقد است که امامت با شما خاندان است و به خاندان دیگری تعلق ندارد، ولی می‌گوید: در اینکه کدامیک از افراد این خاندان امام هستند، امری اختلافی است و اگر آنها به‌زودی اجتماع کرده او را امام بنامند، من نیز به امامت او معتقد خواهم بود! وضعیت او چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است.^۱

نکته این بحث در این است که بنا بر روایات، انکار یکی از ائمه در حکم انکار جمیع آنها و در حکم انکار رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده. چنین کسی قطعاً گمراه و منحرف خواهد بود.^۲

تسلیم بودن امر خدا و عجله نکردن در امر ظهور که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«عجله کنندگان هلاک کردند و تسلیم‌شدگان نجات یابند».^۳

زمینه‌سازی و اصلاح برای ظهور

امام جواد علیه السلام انتظار فرج را با فضیلت‌ترین و راهگشاترین امور می‌داند:

أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بَانْتِظَارِهِ؛^۴

برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است. هر کس این امر را بداند و آن را بشناسد، با همین انتظار در کارش گشایش و فرج می‌شود.

^۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه نعمانی، ص ۱۳۳- ۱۳۵.

^۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۵-۹۸.

^۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

^۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۰.

بررسی

در روایت مورد از انتظار به عنوان بهترین اعمال یاد شده و مقام و منزلتی والا برای منتظران موعود برشمرده شده است، البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت بر شمرده شده، سر این فضیلت را روشن می‌سازد زیرا انتظار نقش مهمی در سازندگی و پویایی فرد و جامعه در زمان غیبت دارد و اگر انسان منتظر به وظایفی که برای او در نظر گرفته شده عمل کند، به الگوی مطلوب انسان مؤمن دست یافته و به جایگاه و مرتبه والایی خواهد رسید. به عبارت دیگر انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار، به همان شأن و منزلتی که مورد نظر دین اسلام است و به بالاترین نقطه کمال نائل خواهد شد برای نمونه، به مجموعه روایات انتظار می‌توان اشاره کرد که مؤمنان را به انتظار توصیه کرده‌اند و از فضیلت و آثار آن سخن گفته‌اند. دلالت این روایات بر لزوم آمادگی و مهیا بودن، به این است که انتظار در اصطلاح روایات، به معنای بی‌کاری و بی‌مسئولیتی نیست، بلکه به معنای آمادگی و مهیا بودن است.

برای نمونه، امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

کسی که دوست دارد از اصحاب قائم باشد، پس منتظر و اهل ورع باشد و خود را به محاسن اخلاقی بیاراید، درحالی که منتظر است؛ پس اگر بعد از آن که از دنیا رفت قائم قیام کرد، اجر او مانند کسی است که قائم را درک کرده است.^۱

افزون بر روایات باب انتظار، به این روایت حضرت نیز می‌توان اشاره کرد:

هر یک از شما باید برای خروج قائم ولو یک تیر فراهم نماید. پس اگر خداوند بلندمرتبه نیت او در این باره را بداند، امید دارم که عمرش را طولانی کند

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۲۰۷.

تا این‌که از یاران و انصار او باشد.^۱

این روایات، به‌روشنی بر این نکته دلالت دارند که باید برای ظهور امام آماده بود؛ بنابراین کسانی که از زمینه‌سازی سخن می‌گویند و آن را به معنای آمادگی و تهیه مقدمات می‌گیرند، سخنشان هماهنگ با روایات است.

نتیجه

با توجه به سیره و سخنان اما جواد ع در مورد امام زمان عج به دو نکته کلی می‌توان اشاره کرد:

۱- ویژگی‌های غیبت.

۲- وظایف منتظران در دوران غیبت.

بنابراین سیره و سخنان امام جواد علیه السلام در مورد مهدویت به علت نزدیکی به زمان ولادت امام مهدی (عج) از ویژگی‌های خاصی برخوردار است، در سخنان ایشان از ویژگی‌های غیبت، طولانی شدن دوران آن و انکار امام زمان عج و یا ولادت امام زمان عج است و همچنین در روایات ایشان انتظار با فضیلت‌ترین اعمال به شمار می‌رود و معیار شناخت منتظران حقیقی، خالص بودن آن‌ها از هرگونه تردید بیان گردیده، ایشان تعیین وقت و عجله برای ظهور امام را از آسیب‌های انتظار برشمرده‌اند و با تأکید بر وجوب انتظار به تسلیم بودن در عصر انتظار نیز اشاره نموده‌اند.

^۱. همان، ص ۳۳۵.

منابع

۱. قرآن مجید (ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی).
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.
۴. بعلبکی، منیر، موسوعه المورد، بیروت، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲ م
۵. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۶. بلخاری، حسن، تفاوت یا تهاجم فرهنگی، تهران، حسن افرا، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۷. بنی هاشمی، سید محمد، سلوک منتظران، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، بیروت، الاعلمی، ۱۴۲۵ ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: موسسه اهل بیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات نسیم حیات،

- چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. صاحب‌الزمانی، ناصرالدین، دیباچه بر رهبری، تهران، عطائی، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر، قم، مکتب آیت‌الله صافی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، اکمال الدین و تمام النعمه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، به کوشش محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت، دارالتعارف، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق: شیخ بهادری، ابراهیم، هادی، محمد، تحت نظر: سبحانی، جعفر، قم: انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، تصحیح و تعلیق: غفاری، علی‌اکبر و جعفری، مهرداد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
۱۸. عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبا، قم، دانشکده اصول دین، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. عمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری، ترجمه و تحقیق مهدی علی زاده، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ هشتم، ۱۳۸۹

- ش
۲۰. کاظمی، مصطفی ابن ابراهیم، بشاره الاسلام فی علامات المهدی، بیروت، دار البلاغ، بی تا.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدی، قم، مسجد جمکران، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.
۲۳. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، مهدی انقلابی بزرگ، قم، هدف، چاپ اول، ۱۳۵۷ ش.
۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.

The saved group in the words of the Great Prophet (PBUH)
Naser Baqeri Bidhendi¹

Abstract

The hadith of the Najiyya sect has always been considered by the sects, for which many adaptations have been made since its issuance. And the evidences in the content of the hadith and the narrations governing it show that this hadith has no more than one external example that has all the necessary characteristics for the Najiyya sect; These characteristics have only one instance, which corresponds to the school of the followers of the Ahl al-Bayt: that is, the Shiite of the Twelve Imams.

keywords: The Great Prophet (PBUH), Najiya Sect, Survivors, Shia.

¹ Member of the Scientific Board of the Al Mustafa(PBUH) International Society of the Mustafa (PBUH) International University.

The effects of divine obedience and rebellion in the teachings of the Ahl al-Bayt(PBUH)

Ahmad Jawid Anwari¹ Mohammad Emran Abbas²

Abstract

Obedience to God is obedience to the truth, and obedience to everything other than Him is obedience to falsehood and turning away from the path of truth. The Ahl al-Bayt of Infallibility and Purity (PBUH) are a perfect example of obedience and obedience to God and the Prophet for humanity, and on the other hand, the lives of those nobles express the true meaning of obedience and disobedience. If man does not have knowledge of the effects of obedience, even if he is obedient, this obedience will not be fruitful because he has obeyed without knowledge and knowledge. From the findings of this study, we can study the nature of obedience and disobedience in the teachings of Ahl al-Bayt, by examining the frequency of the effects of obedience and disobedience on the material and spiritual life of human beings, which is manifested in the words of Ahl al-Bayt (PBUH).

keywords: Effects of obedience, effects of rebellion, divine commandments, Ahl al-Bayt (AS).

¹. Doctoral, The Holy Prophet.

². Master of History of Ahl al-Bayt (as) , Al-Mustafa International University.

Answer to some doubts about the absence of Imam al-Asr (as) taken from the words of Ahl al-Bayt (AS)

Sekendar Ali Haidari¹

Abstract

The issue of the absence and the reasons for the absence of Imam al-Zaman (as) is one of the most important events in the history of Shiism. During the period of Cobra's absence, those who have been skeptical in order to create doubts in this regard have been attacked. In this article, an attempt has been made to raise doubts about the absence and causes of the absence of Imam al-Zaman (as) and to express its answers through the words of Ahl al-Bayt (as). The findings of this study show that according to the narrations of Ahl al-Bayt The issue of occultation did not arise only for that Imam, but before that some prophets and saints also had occultation; And the principle of occultation is possible and belief in the occultation of Imam Khomeini (as) does not need to know its secret at all. On the other hand, the motivation of the skeptics is the lack of proper attention to Shiite narrations; And the intention is to challenge the issue of absence in the Shiites.

keywords: Mahdism, the occultation of Imam al-Asr, the causes of occultation, the suspicions of occultation, the narrations of the Ahl al-Bayt (AS).

¹ Master of History of Ahl al-Bayt (as) , Al-Mustafa International University.

Imam Sadegh's (AS) political behavior with emphasis on the unity of the Islamic Umma

Seyyed Asef Kazemi¹ Javad Jafari²

Abstract

In the policy of the Imams: There is no distinction between politics and their duties. They are the most political servants of God. One of the infallible Imams is Imam Ja'far Sadegh (AS), whose political situation was very turbulent due to the contemporary political situation of that Imam, especially in the last decades, and numerous ethnic challenges and uprisings to form groups and currents are prominent features of Imam Sadegh's era. The article "Political Behavior of Imam Sadegh (AS) with Emphasis on the Unity of the Islamic Ummah" tries to answer the question that what political behaviors did Imam Sadegh have in his period with the political conditions and events of his time? He managed the crises and challenges of his time and as a compassionate doctor and a safe haven for the people and he led the Muslims of the world with wisdom and his political behavior was adherence to the principle of unity and brotherhood among the Muslim Ummah and in this way he took valuable actions and behaviors. He said that his strict advice to Muslims, especially Shiites, to attend the ceremony and bond with each other is one of these behaviors.

keywords: Imam Sadegh (AS), Political Behavior, Unity, Mutual Respect, Brotherly Behavior with Sunnis.

¹ Doctoral, Contemporary history of the Islamic world.

² Master of History of Islamic Civilization Complex of Higher Education of Islamic History, Tradition and Civilization (Al-Mustafa Al-Alamiya University)

Characteristics of occultation and duties of those waiting for the Mahdi (as) in the narrations of Imam Javad (as)

Khaled Hossein¹

Abstract

One of the most important actions of the Imams (as), especially the late Imams, has been to prepare the society for the beginning of the period of the absence of the Imam of the Age (pbuh). He was closely supervised by the ruling apparatus and despite being the first young Imam, they were able to do their duty in the best way to prepare the Shiite community for the age of occultation. Imam Mahdi (pbuh) has special characteristics, In his narrations, waiting is considered to be the most virtuous deeds and the criterion for recognizing the true waiters is that they are pure from any doubt. Have also mentioned.

Keywords: Imam Javad (as), Mahdism, occultation, emergence, waiting.

¹ Master of History of Ahl al-Bayt (as) , Al-Mustafa International University.

Different aspects of justice in Sahifa Sajjadieh

Sayyed Mohammad Amiri¹

Abstract

Justice has been one of the most basic concepts and teachings of revelation and one of the important goals of the divine prophets. In this article, Imam Sajjad (as)'s view on divine justice has been studied and the principles of divine justice and the branches of divine justice have been explained. In the last chapter, the relationship between divine justice and evil from Imam Sajjad (as)'s perspective has been examined. In Imam Sajjad's (as) view, the principles of divine justice, goodness and intellectual ugliness, monotheism, predestination and free will, have been proposed as the most important principles of divine justice. Which is one of the most important issues of divine justice, which has tried to provide a clear view of pests and evils from the perspective of Imam Sajjad (as) and to answer the doubts that are raised about this issue.

keywords: Divine justice, Imam Sajjad (as), Sahifa Sajjadieh, evil.

¹ Master of History of Ahl al-Bayt (as) , Al-Mustafa International University.



Bi-quarterly Jurnal of Shiite studies
Department at Imam Khomeini
Specialized University
Vol.7 No. 13 Spring & Summer 2022

License Holder:

Imam Khomeini Specialized University
(affiliated to the Jame'at-al-Mustafa al-Alamiyyah)

Managing Editor:

Dr. Nasir Rafi'i Muhammadi

Editor-in-Chief: Ahmad Jawid Anwari

Editor: Sayyed Asef Kazemi

Abstracts Translator: Sayed Mohammad Abedi

Ahmad Jawid Anwari
Doctoral, The Holy Prophet
Ali naqi Khuda Yari
Associate Professor of Al-Mustafa University
Majid Heydari Neek
Assistant Professor of Al-Mustafa University
Muhammad Mahdi Qaemi Amiri
Assistant Professor of Al-Mustafa University
Naser Baqeri Bidhendi
Assistant Professor of Al-Mustafa University

Nasir Rafi'i Muhammadi
Associate Professor of Al-Mustafa University
Safari Forushani
Assistant Professor of Al-Mustafa University
Seyyed Asef Kazemi
Doctoral, Contemporary history of the Islamic world
Seyyed Muhammad Jamal Musawi
Doctoral History of Islamic Civilization
Seyyed Ridha Hashemi ShahQubahi
Doctoral Student, History of the Ahl al Bayt

Address: Imam Khomeini Specialized University, Jihad Square, Qom, Iran.

P-box: 143-37145

Tel: 025-37110583

E-mail: MASIRAN313@GMAIL.COM

Price: 200000 Rials